

سپاروون

شماره ۱۲ ماه خوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم
۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۴۰

Ketabton.com

خاطره‌های من
در صفحه ۵۱



لکی فایف



وقتی محفل خوشی تان در لکی فایف باشد در تمام عمر خوش و خوشبخت میباشید .

رستوران لکی فایف برای چاشت هر هفته امری آماده پذیرای شماست . فراموش نکنید هر چاشت ساعت ۱۲ تا ۲

به استثنای روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا ۱۲ ظهر پذیرای شما قرار دارد . آدرس : شهرنومقابل مسجد جامع شیراز . تلفون ۳۰۴۱۰



آریان ویدیو

فلمبرداری صحافی خوشی و عروسی
شماره با کیفیت عالی انجام میدهد
آدرس : شعبه الکتریک
خانه نادر پشتون
تلفون ۲۳۵۴۷

قرطاسیه فروشی

سید احمد شاه

قرطاسیه خوب و ارزان، پریم کتب و کتب پر، انزل تم ای خودک
درنگ و ده اتم جنس دیگر مورد صورت تان را بر قیمت ای مناسب
و رضایت عیش و عشرت باد

قلمی: بزله ای فروشی کاغذی و غیره

تلفون: ۲۱۷۷۶۱

قرطاسیه فروشی ناصریه

قرطاسیه و مجلدات را به فروش می رساند همچنین اسناد و اوراق
نمایند. قلمی: چوک بریزه میدان و چوک جاده میوند تقاطع جی اف اف

قرطاسیه فروشی سید آقا امید

قرطاسیه و مجلدات و مجله ای را بر قیمت مناسب

عرض می نماید. مجلات سه روزی، روزان روزانه و غیره

قلمی: چوک شکرکند

قرطاسیه فروشی غلام دستگیر

قرطاسیه مورد نیاز و مجلدات و مجله ای را برای
فروختن مندان تهیه و تقدیم می نماید.

قلمی: چوک جی اف اف

ستاره بوتیک

همه چیز از همه جا

لازمه آرایش و اجناس مورد نیاز خانوادگی را با کمترین قیمت
چنان می نماید. آدرس: بازار شاد

فروشگاه روز

شیرینی، کیک، نان و لوازم
آرایش، ویدئو، ای، عطر، شامپو، و غیره
با کمترین قیمت عرضه می نماید.
همچنین نظریه های گوناگون را به فروش می رساند.

می شود.

قلمی:

محمد باقر ناصر شاد

تلفون: ۳۳۸۱

بوستنی پلاس استایل

فریاد شادای پذیرد.

سازگار کادمت ای شادپوش می شود.

قلمی: بزرگ کدک

شرکت وارداتی و صادراتی

تدیرخیل لمتد

افعال تایرو پرزاجات هرگز متراکم دسترس مشتریان و نیازمندان قرار می دهد.

قرطاسیه فروشی حبیب

چسب و انواع قرطاسیه، کارت اداسند را
از سطح پایین به فروش می نماید.

قلمی: چوک بریزه میدان

آدرس: شاد
چوک شاد

درس

کودتای ۱۶ حوت،

دیگری برای بیهوده بودن حل نظامی

کابل بعد از روزهای خونین جنگ راکت، آخرین روزهای سال ۱۳۶۶ را سپری میکرد که به تاریخ ۱۶ حوت ۱۳۶۸ ساعت ۵ از ۱ دل شعرا سه انفجار قوی بم های که از طیاره های جنگی نظامی فرود میخوردند؛ به شدت لرزاند. وهزمان وحشتی شعرا را فرا گرفت. مردم به پناه گاه ها فرار میکردند و بمباران ادامه داشت. پایتخت شاهد بمباران هوایی بود، بسیاری ها تصور نمودند که راکت های مخالفین به شهر اصابت نموده است اما به زودی - فرود طیاره گمان مردم را مبنی بر کودتای شهنواز وزیر دفاع سابق به یقین مبدل ساخت.

به زودی مردم از این بابت به تشویش شدند که اگر در برابر حملات کودتایان حاکمیت نتواند از خود دفاع کند در هر جاده و کوچی شهر خون جاری خواهد شد و کشور در آتش جنگ خانه گی مانده لبنان دیگر نخواهد رفت.

اندیشه کودتا از کجا آغاز شد؟

بالنتیجه تجزیه و درهم شکستن کشور عملیات ۱۶ حوت را تنظیم نموده بودند.

کودتا چگونه آغاز شد؟

اطلاعاتی که از طریق رسانه های جمعی غرب و برخی منابع رسمی کشور به نشر رسید و حاکی از آنست که طرح کودتا بار اول در سال ۱۳۶۷ توسط آی. اس. آی ریخته شد اما بعد از - گرفتاری شبکه حزب اسلامی بار دیگر آی. اس. آی گلبدی حکمتیار را تشویق نمود تا با شهنواز گروه او زمینه طرح کودتا به توافق برسد.

اسناد نشان دهنده آنست که اقدام اولی برای کودتا در ماه فوس ۱۳۶۸ باید عملی می شد اما بنا بر افشای شبکه ۲۷ تا ۳۰ تاریخ کودتا بعدی کودتا تعیین شده بود اما زمانیکه محاکمه علنی برخی از اعضای شبکه کودتا گران آغاز شد اقدام برای کودتا به تاریخ ۱۶ حوت تعیین شد.

کودتا اولین ساعات آغاز عملیات نظامی در موثریت عمل خود دچار ضعف گردیده و مقاومت قرارگاه های کودتا چنان در تعمیر وزارت دفاع و میدان هوایی بگرام در هم شکست و شهنواز با چند تن از هم دستانش به پاکستان فرار نمود.

چه فاجعه بی رخ مه داد؟

ناظران سیاسی و تحلیل های مطبوعات کشور و جهان روی - نتایج و عواقب ناگوار کودتا توجه نموده و آنرا آفتاب یک خانه جنگی و خونریزی دیگر تعبیر نمودند. در صورتیکه کودتا به پیروزی میرسد تمام امیدها به تا مهین صلح و اندیشه مصالحه ملی برآید.

میرفت. در تحلیل ها این اندیشه ها جا یافته است که با پیروزی کودتا خون هزاران انسان بی گناه ریخته می شد و عهدتای لپه - تمخ به گلوی روشنفکران و نهاد های دموکراتیک که بدور سیاست مصالحه ملی گرد هم آمده اند فشرده می شد. شاید هر نوع تعلقات غیر بنهاد گرایانه خفه ساخته شده و برای ایجاد یک نظام استبدادی افراطی کشور و مردم بهای بزرگی می پرداختند.

موضعگیری های سایر تنظیم های مجاهد و نیرو های سیاسی خارج و داخل کشور در قبال کودتا نشان داد که آنان نیز بعد از پیروزی کودتا در امواج حملات قرار گرفته و عملاً همزمان در پیروزی از پیرویه کسب قدرت بدور نگه داشته می شدند.

واضحاً که پیروزی کودتا چنان موجب ایجاد مقاومت کوچک و بزرگ نظامی در قطعات مرکز و ولا یات گردیده و زمانیکه آنان برای تسخیر ولا یات حملات را آغاز می نمودند به مقاومت قطعات رضا دار به حاکمیت ج ۱۰ برخورد و این امر موجب تلفات بزرگ انسانی و اقتصادی گردیده و قوتهای قوی مسلح ج ۱۰ که یکسال از وطن مستقلانه دفاع نمودند چنان در یک جنگ زد و خورد با همی خورد و خمیر می گردیدند که به بهای گران هم جبران نمی شد.

مطبوعات غربی در تحلیل های اخیر خود نوشته اند که پاکستان ظاهراً پنهان از چشم این یکا طرح کودتای ناکام را پیروز و عملی نموده است اما این بازی آخرین برگ را از دست آنها به زمین انداخته و امید شان را بطور نهایی در مورد حل نظامی قضیه افغانستان بر باد داد.

برخی از ناظران سیاسی در مورد این مساله له ناراحتی شان را

ابراز نموده اند که کودتا درست زمانی عملی گردید که حل سیاسی مساله افغانستان از طریق مذاکرات هویت جدی بخود گرفته است اما نتایجی که آی. اس. آی بر آن امید وار بود عهدتای روی ضعف دولت ج افغانستان بود که این آرزو همیشه ناکام از آب بدر آمد.

ناکامی کودتا بزرگترین سبلی بروی طرفداران حل نظامی قضیه افغانستان بود که نشان داد هر گونه اقدام درین جهت اشتباه آموز بوده و با پیروزی همراه نخواهد بود.

کودتا بر عکس پیش بینی ها نه در جهت ضعف حاکمیت ج ۱۰ بلکه در جهت تضعیف و تجزیه گروه های مجاهدین و حلقه های ضد مشی مصالحه ملی در داخل حاکمیت ج ۱۰ موثر واقع شد اما متأسفانه با اقدام به کودتا عاملین آن مرتکب جناحیت در برابر مردم گردیده و تلفات عظیم انسانی و اقتصادی به بار آورد. مخصوصاً در کابل تلفات بیشتر را اهالی ملکی متقبل شدند ده ها تعمیر ادارات دولتی و منازل شخصی شدیدا صدمه دیده و در دل جاده های شهر حفر های عمیق در نتیجه بمباران مان ها بوجود آمد. این اقدام را همه افغانها مردود شمرده و نتیجه بزرگ سیاسی را ارایه نمودند که:

کودتا نمیتواند راه حل مسایل افغانستان باشد باید مسایل

را از طریق مذاکرات سیاسی حل و فصل نمود.

با نبرد در آید در حاکم و مجار

فضای

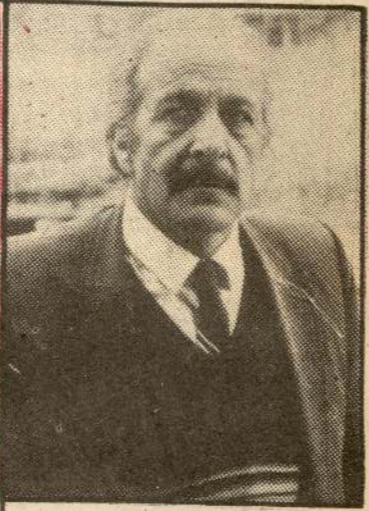
ف. مهدی:
 - کارهای عمده و چشم
 گیر به نظر خود م
 تیاتر تلویزیونی
 ((معمول قانونیت))
 بود که در آن نقش بازی
 کرده بودم و دیگر این
 که در فیلم سینمایی به
 نام ((کجراه)) که به
 زودی آماده نشر
 میشود من نقش دادم -
 شتم

از روزی که کارهایم را
 در فضای صلح و آرامش
 در کشور انجام دهم تا
 بتوانم صد رخدست
 خوبی برای هموطنان
 خود شوم



بدون تشویق

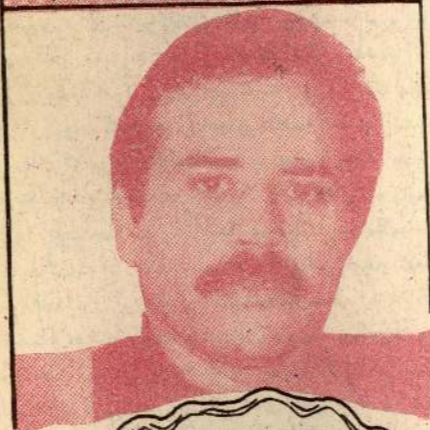
عظیم جیور:
 گذشته از نمایشنامه های رادیسو
 و تلویزیونی تئاتر تلویزیونی نوشته
 ام که خود نیز در آن سهم گرفته
 بودم دو سناریو نوشته ام یکی رد پسا
 و دیگری جاو دانه ها که فیلمی دارای
 رد پا ادامه دارد.
 در سال نو
 دارم کارهای خوبی هنری انجام
 دهم و بهتر میتوانم در فضای آرام و
 بدون تشویق روحی کارهای هنری
 خود را ادامه بدهم.



آماده میشوم
 عزیز الله هدف:
 برای نمایشهای تئاتری آرزو مند
 در سال تازه جای مناسبی برای تئاتر
 آماده شود. و آرزو دارم در فیلم کار
 کنم اما بدون این که کارگردانان
 از من رزشوه بخوانند و به من نقش
 بدهند.

درفضی میته

حنان زبیر یال:
 - یکی از خاطره های غمگین از سال
 جاری این است که در طول سال -
 همکاران بسیار صمیمی داشته ام که
 توانسته ام به همکاری آن ها از عهده
 کارهایم موفق بدر آیم و خدمت نسا
 چهری را برای بننده گان عزیز تلوی
 عزیزین انجام داده باشیم.



موتر خلاقیت

سیماترانه:
 طی این سال نسبت مصروفیت ها صرف در آهنگ داشتیم. برای
 سال نوا هتنگه های از شاد کام دارم که اگر موزیک
 خوب یافتیم و استعدادی اجازه داد آنها را ثبت میکنم
 بزرگترین آرزویم این است که سال نوسال صلح و
 آرامی همگانی باشد. همچنان آرزو میکنم یکبار
 به چکوسلواکیا بروم و سریالیسم و هم در صورت آرزای شدن تیسل
 یک موتور خواهم خرید تا از جاز و جنجال ملی بسورهای یابم.



ف. فصل:
 به دی کال کی مود راد یوتلویزیون دهند اروپا
 برخی کی زیات کارسرت رسولی او دغه رازیو
 تلویزیونی فلم مود ((امیرانی)) به نامه هم جور
 کری چی داستان بی بخیله زمانه دی.
 به دی کال زمانه بنه خاطره زمانه دیوه زوی واده
 دی.
 هیله لرم دنوی کال به بهیرکی د قلم اورد تمثیل د
 هنرله لاری وکر ایتم خیلوخلکوته خدمت وکریم
 اوهم د بختوتیاترد خانگی برسوندل چی له سوره
 کاله بل کال ته نیمگری پاته وی به راتلونکی کال
 کی بشهر شنسی.

باز میبینی

دهه هشتاد یکی از جنجالی ترین و پرحادثه ترین دهه چرخهای زمان چنان حرکت تند داشته که انگار در هر یک سال یک دهه سپری می گشته و گاه حوادث طوری دراماتیک واقع شده اند که ناظران سیاسی انگشت گزیدند چرا که نیمه اول این دهه و نیمه دوم این دهه بسیار باشند در برابر هم قرار گرفتند. فهرست رویدادهای این دهه آنچنان طویل است که نمیشود حتی به اختصار هم درباره آن نوشت. اما مهم این حوادث در کشور ما منطقه و جهان را شاید بتوان در یک کروئولوژی محدود مرور کرد:

دروکشورها:

جنگ خانمانسوز افغانستان بیش از یکمیلیون نفر مهاجر گردانید. این جنگ بیش از یک دهه است که ادامه دارد و در دهه هشتاد به پایان نرسید.

۱۹۸۷-۱۳۶۵) در چهارمین سال دکتور نجیب الله در راه سرهبری کشور قرار گرفت و در زمستان همین سال منشی مصالحه ملی اعلام شده و برای نخستین بار تصریح شد که ح. د. خ. ۱۰ از انحصار قدرت صرف نظر مینماید.

۱۹۸۸-۱۳۶۶) قانون اساسی جدید در جمهوری افغانستان تدوین گردید و دکتور نجیب الله به حیث اولین رئیس جمهور افغانستان بعد از نور ۱۳۵۷ توسط لویه جرگه مردم افغانستان انتخاب شد.

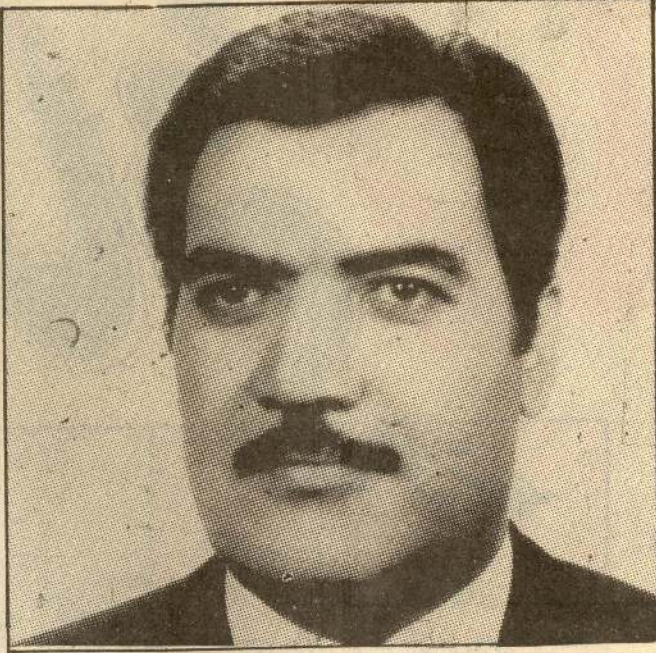
۱۹۸۹-۱۳۶۷) پارلمان در افغانستان بعد از وقفه پانزده ساله در تابستان همین سال به فعالیت آغاز نمود.

۱۹۸۹- آزادی مطبوعات فعالیت علمی احزاب قانونی اعلام گردید. در همین سال اولین کیهان نوردان افغانی به فضا رفتند.

۱۹۸۸- زیم ملی پشتونهاخان عبدالغفار خان وفات یافت. ۱۵ شهریور ۱۹۸۹- (۲۶ دلو ۱۳۶۷) مودت سران شوروی از افغانستان تکمیل شد. آخرین افسرین اردو جنرال محمود درویش روز روز آمو را سوار بر تانک عبور نمود.

۱۹۸۹- (۲ حوت ۱۳۶۷) بعد از مودت شوروی ها مخالفین فشارهای نظامی و اقتصادی شان را تشدید بخشیدند که در نتیجه حالت اضطرار اعلام گردید و در حکومت تغییرات کادری به میان آمد.

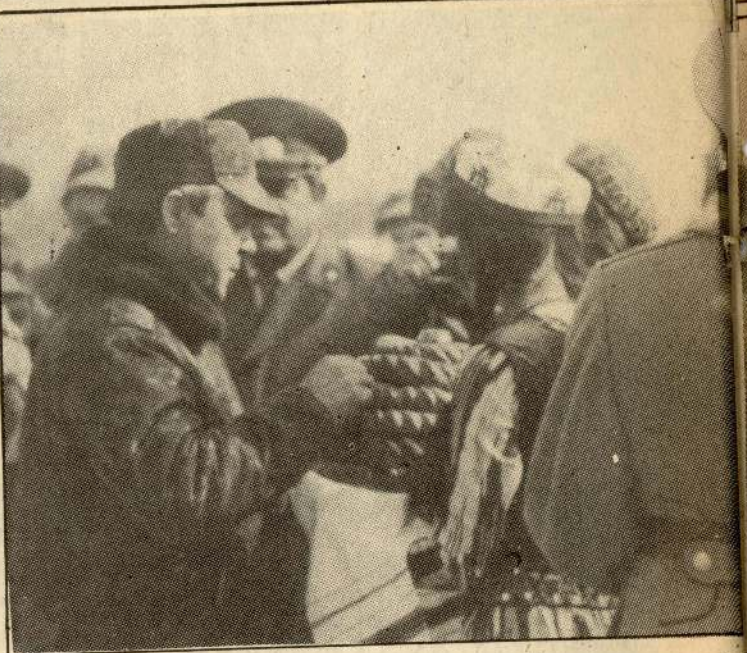
۱۹۸۹- (۱۱ حوت ۱۳۶۷) حمله بزرگ نظامی بر شهر جلال آباد از جانب مخالفین و نظامیان پاکستانی آغاز گردید و به طور بزرگ آسا



دوکتور نجیب الله به حیث رئیس جمهور افغانستان انتخاب گردید.



پارلمان بعد از ۱۵ سال وقفه به کار آغاز نمود.



جنرال گروسیوف آخرین سر باز شوروی از فراز رود امو عبور نمود.



اولین کیهان نورد افغانی کندی بعد از ویرانی کابل را قحطی تهدید نمود.

مقامات رهبری کشورهای مختلف جهان ردهه هشتاد چندین بار بیشتر از هفتاد سال گذشته سخنان تغییرات گردید

مناطق اطراف شهر به تصرف مخالفین درآمد. ۱۹۸۹- بهار ۱۳۶۸- مناطق اشغال شده در جلال آباد واپس توسط نظامیان افغانی آزاد گردید و تاکنون که یکسال میگذرد حکومت مخالفین مستقر در پشاور نتوانستند هیچ نقطه ای را در کشور بدست بیاورند.



۱۹۸۹- همزمان با نزدیکی مودت کامل تواد در خاک پاکستان اولین شورای مخالفین و دمیسین حکومت مخالفین به وجود آمد. ناظران سیاسی این حادثه را برای پاکستان خیلی ها خطرناک ارزیابی نموده اند.

۱۹۸۸-۱۹۸۹ (زمستان ۱۳۶۷) مردم کابل یکی از دوارترین خونین ترین و مصیبت بار ترین زمستان را در زیر حملات راکتی از سرگذشتند.

مردم و دولت ج. د. در همین سال برای نخستین بار بعد از ده سال بدون شوروی همسایه دفاع مستقل برداختند.

در بهار همین سال لویه جرگه دعوت گردید تا در مورد سیاست جاری دولت ج. د. و ادامه حالت اضطرار مشوره بدهند.

۱۹۸۰ (م) مارشال تیتو رئیس جمهور یوگوسلاویا درگذشت. سپتمبر جنگ میان عراق و ایران آغاز شد که بیش از ده سال ادامه یافت و به متابه یکی از طولانیترین جنگها در قرن مامیان دو کشور همسایه ثبت گردید.

اکتوبر - ۱۷ هزار نفر در الجزایر در نتیجه زلزله شدید جان سپردند.

۱۹۸۱- انور السادات رئیس جمهور مصر در جریان یک زلزله نظامی به قتل رسید.

۱۹۸۲- در اردو نگاه های صبر اوشتیلا صهیونیست ها صدها فلسطینی را به قتل رسانید.

نومبر - ل. برزنف رهبر اتحاد شوروی درگذشت و یوری اندروپوف به رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی انتخاب گردید.

۱۹۸۳- اکتوبر - گریناد ابه دستور رئیس جمهور ریگن اشغال گردید. بهانه برقراری دموکراسی در آنجا قلمداد شد.

۱۹۸۳- نوامبر - جنرال اورتیگا در انتخابات به حیث رئیس جمهور نیکاراگوا انتخاب گردید.

۱۹۸۴- یوری اندروپوف رهبر شوروی درگذشت و چرننکو به موزوی تعیین گردید.

اکتوبر - خانم اندراگانندی توسط مخالفانش ترور شد.

دسمبر - گازهای زهرناک فابریکه کیمیاوی امریکا در بهوبال موجب مرگ ده هزارهندی گردید و ۵۰۰۰۰ نفر زخمی شدند.

باز هم در سال اول این دهه چه واقع شد: ریگن برنامه جنگ ستاره گان را دوباره مطرح ساخت. موشکهای کروز و پرنده، SS-20-SS-20-SS-20 از شرق و غرب به اروپا سرازیر گردید. تنشحات منطقه ای حادث گردید و هر لحظه زندگی لطفاء صحنه برگر دانید.

پرحادثه ترین دهه قریب است

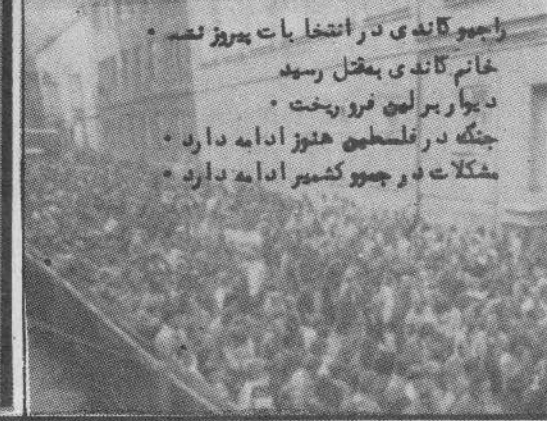
دهه هشتاد



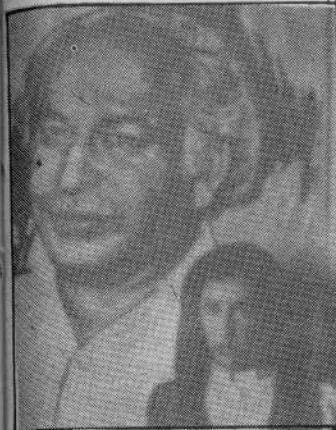
امام خمینی وفات نمود



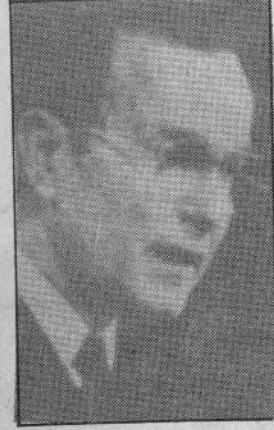
دهه هشتاد: پر حادثه ترین



راجمو کاندیدی در انتخابات پیروز نشد
خانم کاندیدی بمقتل رسید
دیوار برلین فرو ریخت
جنگ در فلسطین هنوز ادامه دارد
مشکلات در جمهور کشمیر ادامه دارد



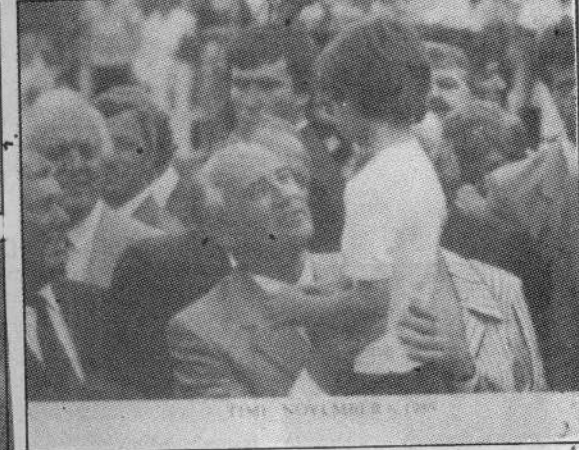
بی نظیر بوتو



بوش

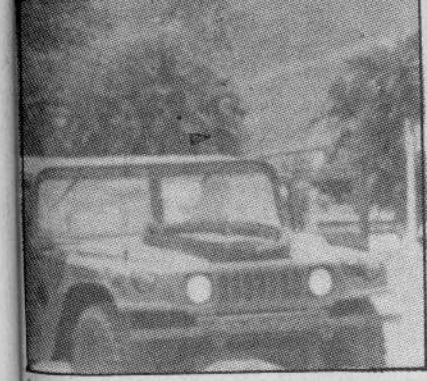


تاچر



خانم اکتیو

تهدید میگردید
* ۱۹۸۵ - میخائیل گورباچف در اتحاد شوروی
به قدرت رسید و همزمان وی برنامه بازسازی را که
اکنون خیلی معروف شده اعلام کرد وی نیمه دوم
دهه را از درگیری حتمی قدرت ها به طرف آرامش
بازگشتاند
* در حادثه جرنوبیل صد ها انسان جان خود
را از دست دادند
* ۱۹۸۶ - درین جنوبی بیش از ده هزار نفر
به خاطر طرفداری یا مخالفت با رئیس جمهور ملی
ناصر و رئیس جمهور سابق عبد الفتاح اسماعیل کشته
شدند
* فبروری - دیکتاتور فرید ناند مارکوس از فیلیپین
خارج شده و قدرت به خانم کوزون اکتیو رسید
* دیکتاتور ونهله مجبور به ترک هایتی گردید
* ۱۹۷۸ - ۴۰۰ نفر از حجاج در شهر مکه
به آمیزش و هابی سعودی ها به شهادت رسیدند
آنان برای ادای مراسم حج از کشورهای مسلمان
آمده بودند
* ۱۹۸۸ - جمهوری اسلامی ایران به آتش بسی
در جنگ با عراق موافقت کرد
* جنرال ضیا الحق در حادثه انفجار هواپیما ی
نظامی کشته شد
* ۱۹۸۸ - در نتیجه تفکر نوین سیاسی در اتحاد
شوروی زمینه ملاقات رهبران شوروی و آمریکا مساعد
شده که بعد ها موجب برچیدن سلاح های ذروی
و کاهش تسلیحات در اروپا گردید
* ۱۹۸۹ - امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی
ایران وفات یافت
* در چین جمعیت بزرگ محصلان در میدان
تیان ان من تپاران شدند
* زلزله شدید در ارومستان هزاران کشته
برجا گذاشت
* دیوار برلین سمبول منازعات شرق و غرب
فرو ریخت و یکمیلیون نفر از آلمان شرق به آلمان
غرب سفر کردند
* اتحادیه همبستگی پولند که قبلا سرکوب
گردیده بودند مائو فاسکی صدراعظم آن کشور را
کاندید دادند و عملاً قدرت را در پولند تصاحب
نمودند
* در جمهوری اسلواکیا دیوچک رهبر مخلص کسی که
توسط سران شوروی از قدرت برکنار گردیده
بود، تظاهرات مردم را رهبری نمود قدرت در جمهوری
اسلواکیا از انحصار حزب کمونسه خارج شد و
هاول نماینده نویسی معروف به حیت رئیس جمهور
انتخاب شد
* در آلمان دموکراتیک و بلناریا کمونسه های
سابقه از عرصه قدرت برکنار شدند
* گورباچف در ملاقات مالتا با بوش رئیس
جمهور جدید آمریکا از ختم جنگ سرد استقبال
نمودند
* آمریکا برنامه را اشغال نموده و جنرال نوریکا
رهبر آن کشور را به بهانه قاچاق مواد مخدر بازداشت
کند
* بی نظیر بوتو در انتخابات در پاکستان
به حیت صدراعظم انتخاب گردید



* مردم رومانیایا جاسکو و خانمش را امیدام
نمودند و قدرت را به دست گرفتند
* ریگن بعد از دوره ریاست جمهوری قدرت
را به بوش واگذار کرد
* زمینه ایجاد خانه مشترک اروپا و وحدت
دو آلمان مطرح گردید
* امیراطور جاپان درگذشت و مراسم خاص
بعد از چندین روز آماده گئی برای تدفین بخاک
سپرده شد
* ۱۹۹۰ - جنرال اورتیگا در انتخابات آزاد در
نیکاراگوا در برابر خانم ویولتا مورانو
بیشترید سه
آورده نتوانست و صرفاً ۴۶ فیصد آرا را کاپی کرد

با طنز و طنز و طنز

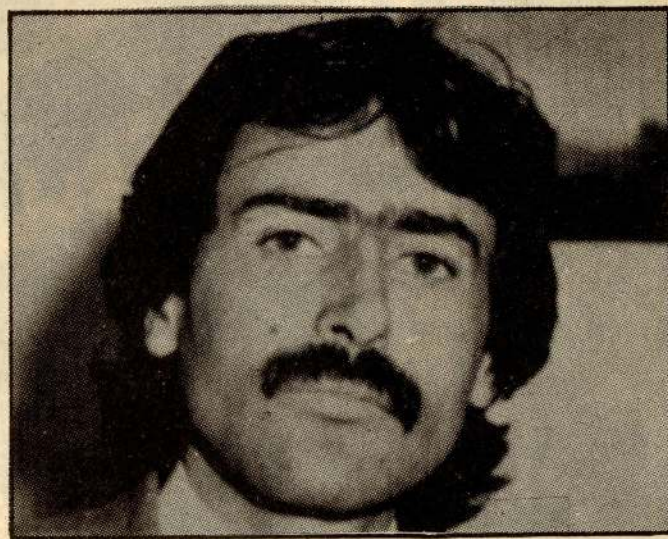
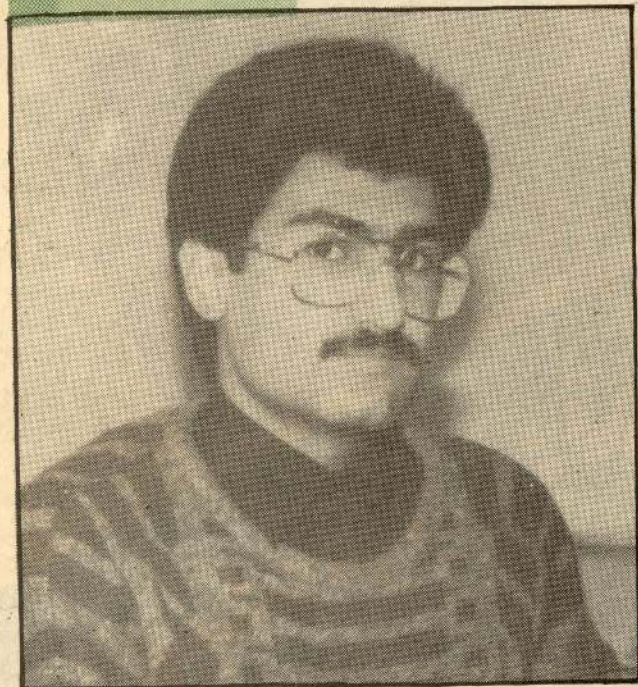
احمد فرید و حمید طنز نویس
محصل فاکولته طب :

طنز حربه بیست کسه
همیشه بالا ی پدیده های
پمپوب اجتماعی میازد و آن
ها را همواره میگوید و باید
سطح این حربه برنده و -
مواثر بایک ورقه نازک وزنی
از خنده که در اصل زهر
خنده نهیخندد و پوزخند برای
تسخیر است صیقل شده باشد
باید طنز راه شکل واقعی
آن نوشت و کمبودی های -
جامعه را بر ملا ساخت - من
هم میگویم تا به خاطر رفیع
کاستیهای جامعه طنز نویسم *



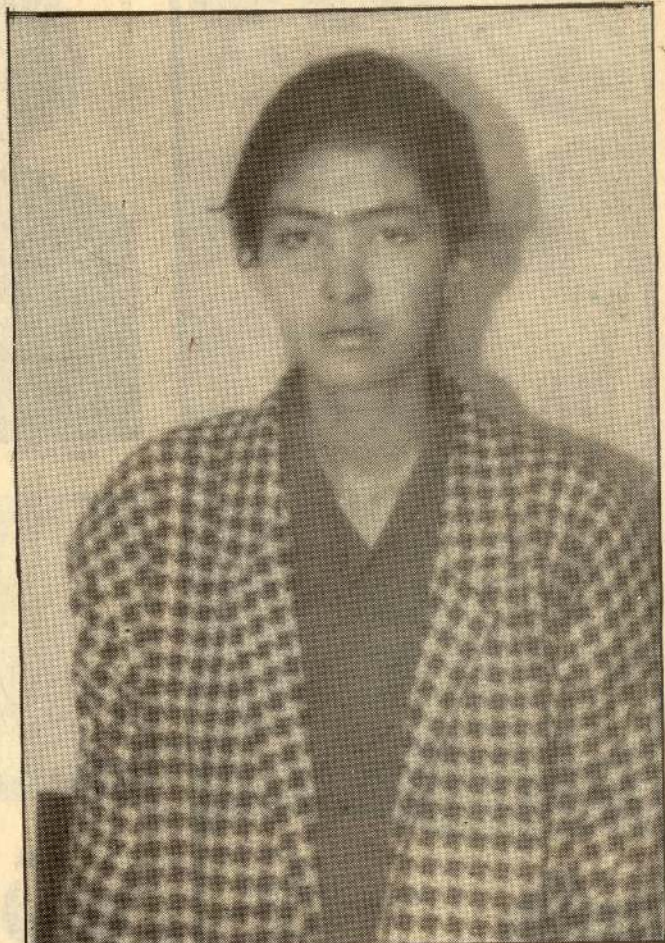
ولی وای از قل های سرد
بی کلید ه از تصویر های زشت
و از دلی که می شکند .
(۳) دید پیری این به من
تجربه تسلیم و فرزانه کسی
میخشد .
هر شکوفه میوه ایست ه هر
شاخه سرکش پر بار خسته
است و خمیده . هر نصیبی
آهنگ وداع می خواند .
ولی وای از آرزو های پر پر
شده ه از شاخه های شکسته
به سلی طوفان و سوال
ابدیت .

جوانان



وای از آرزو های پر پر شده

پروین پژواک محصل انستتوت طب کابل
داستان نویس ه طنز نویس ه کارتونیس
به زنده کی باسه چشم
می نگرم :
(۱) دید طفلی به من سادگی
آزادی و رویا میخشد .
هر برگ سلامت و هر ابر
شکلی دارد ه هر گل داستانی .
ولی وای از لحظه های عجز
آن گاهی که رویای کودکی را -
باور نمی کنند .
(۲) دید جوانی به من نوسرو
زیبایی و عشق میخشد .
هیچ دری بسته نخواهد
ماند ه هر شبنم آینه ایست
در خشان و هر نگاه امید ی .



میخواهم با زبان رنگها بگویم

رنگها را دوست دارم زیرا
هر کدام ز بان خود را دارند
ولی رنگ سفید را من پرستم
و در همه تابلو هایم از آن
کار میکنم زیرا رنگ سفید مظهر
صفا ه روشنی ه کز رنگست *

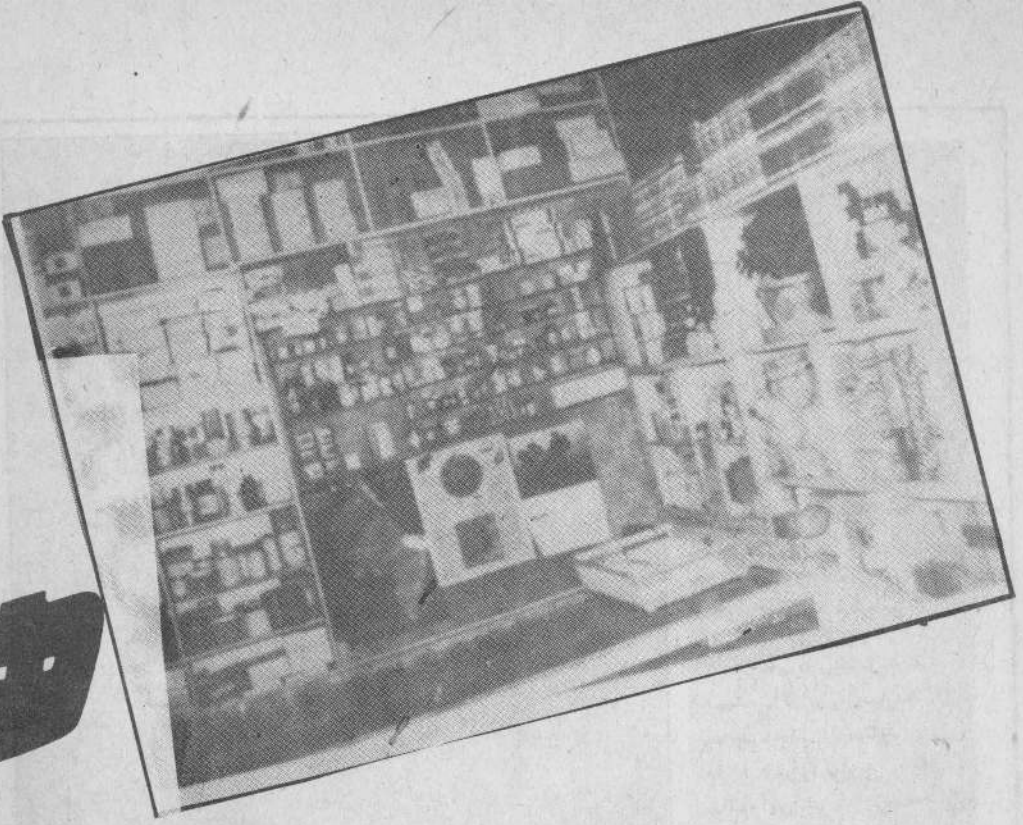
یوسف آصفی دا کتر معالج
رسام :

دختری در شعر بایم فریاد می کشد

مریم محمود شاعر
محصل پوهنشی ادبیات ه
اجازه نمیدهد ذلیل و کسو -
چکش فکر کنند . در مقابل
هیچکس و هیچ ارزش به زانو
در نمی آید و اجازه نمیدهد
عظمت و وسعت روح او را
دیده گرفته و آله دستش
سازند .
دختری که در شعر های من
فریاد می کند ه میخواهد و
میگوید تا تمام خصایل بر جسته
یک دختر را در خود داشته باشد
صادقانه دوست میدارد ، بی
همه همدرد است اما ه هرگز

درد

هست



تهیه ادویه برای کسی که بیمار دارد اهمیت مسرعه و رفته می باشد که کمتر دلی از دواخانه ها برای نیاز مندانش میسوزد.
بازرگانان دواخانه های کشور قابل بحث است. ما در این گزارش به عنوان یک پیش زمینه به این مورد مورد نظر نویسنده شما را به خواندن گزارش می که هنگام تهیه (میدان) کمیته های و ترکیب آن خبر (تهیه) نموده اند. میسر می آید.

تهیه، تولید، توزیع و عرضه ادویه در دواخانه ها قابل بحث است

تست است

تست است

الراز توزیع و عرضه ادویه رایگان در کلینیک ها و پوئلی کلینیک ها و شفاخانه ها بگذریم پس باید چی گونه کی عرضه ادویه را در ادویه فروشی های شخصی و شعبه های فروش ادویه ریاست امور فارمسی از نظر به دور نگذاشت. هر روز هزارها هموطن و همشهری ما نسخه هایی در دست از این ادویه فروشی به آن و به آن دیگر سر می زنند چه بسا که ادویه مورد نیاز را اعلا نمی یابند و اگر هم میابند با از توان خریدشان بیرون است یا هم تاریخ استفاده آن به سر رسیده است.

ادویه "ژنیک" به جای ادویه "پنتنت" است. زیرا اکثران شهر و اکثر از موجودیت و عدم موجودیت دواها کمترین اطلاعی ندارند و یا بعضی ها بنا به عواید پیدا خودشان برای رمضان و نیاز مندانش کمتر ادویه "ژنیک" را توصیه می نمایند. به گونه مثال تابلیت "تاند ریل" را که از تولیدات کمپنی "GEY" است نباید در هیچیک از ادویه فروشی های شهر پیدا کرد. نتوانیم اما اکثران محتشم بدون در نظر داشت این نکته

گرفتن آن را به رمضان شان توصیه می نمایند و انگاهیکه ادویه فروشی ها تابلیت "ژنیک" آن "اوکسی فینو بوتازون" را در اختیار نیاز مند فرار دادند. از یکسو اکثران آنها نمی پذیرند و از سوی دیگر نزد برخی نسبت به همان ادویه فروشی ایجاد بی اعتمادی و تردید می نماید. در حالی که از چندین سال بدینسو تولید "تاند ریل" مجاز نیست. و به عبارته دیگر تاند ریل و ادویه های پنتنت دیگر چون

"سکلورویون" و "دولونورین" و "اوورتان" و "از فورمولر" وزارت صحت عامه حذف گردیده اند.
مشکلات مردم و نیاز مندانشان ادویه فقط همین نیست. چه غالباً ادویه ژنیک نیزه نه در ادویه فروشی های شخصی و نه در شعبه های ادویه امور فارمسی دستهبندی میگردند که علت آن عدم آگاهی مسئولین امور فارمسی از موجودیت مقصد ادویه های صرف نیاز در ذخایر میباشد و این عمل باعث اتساع یکی از اعلام ادویه در ذخایر و دواخانه ها میگردد. در همین روزها اگر به همه ادویه فروشی ها سر بزنیم فقط یک نوع شربت "بکامپلکس" موجود است و از آن جا که این نوع از شمار تولیدات زیاست امور فارمسیست کمتر طرف پذیرش در اکثر معالجات قرار میگیرد و حتی در اکثر ادویه فروشی های شهر بوتل های بدون "LABEL" این ادویه موجود است و فهمیده نمیشود که این بوتل از شربت "بکامپلکس" است یا کدام ادویه دیگر؟ و این خود بالای روحیه مریض تا شور منفی میگذارد و در چنین مورد اگر مریض و یا مریضینند از نسبت به نوعیت ادویه اظهار تردید نماید مالکین ادویه فروشی ها در عرض شربت های "مولتی ویتامین" کلسرو فسفات، "بکامپلکس" ایسرن، "ب" و "ا" برای مریض توهمه می نمایند که موارد استعمالشان با "بکامپلکس" کاملاً متفاوت است. اما از آنجا که به گفته فروشنده های ادویه همه برای تقویه بیمارند. نیاز مندانش نیز با خوشبختی از آن ها مستفید میشوند و بیخبر از خود سود بیشتری را به جیب مالکین ادویه فروشی ها مهریزند.

پيښگي

د وړو وليوانو

د کيل فرشين انتخاب

د نازي ويني خپونکود وړنو او وړانگانو تر اړه د داستان د هيلر د واکمنۍ له دورې څخه پيل کوي. د امستردام سخت زړه لرونکی سړي چې واکمنۍ ته په رسيدو سره يې د پير ستر ناتار پيل شو. تر خپلې وروستۍ سلگسي پورې يې له وېرې او وحشت سره سر او کار د لرودو او تاريخ يې په وينسو رنځ او تېوا پستوسره ولاړه. گرانه به وي چې هغه ټول ظلمونه چې د نازي تېاه کارانوله خوابيده بشریت ونول، د کاغذ پر مخ وليکل شي. د هيلر د واکمنۍ په لړ کې چې ويني خپونکې سې د پکتا تو راود تاريخ شپاد باله شي، د مرگ ماتم د اړيا په گوچه گوت خپل تور سوري خپور کړي. د ((بوخوالد)) په دوزخ کې د سلگونو زرو انسانانو چيني داسې اسد مامورينو ترخونې يوسا طرونو لاندې آسمان ته پورته شوي. ښکلي تاسيسات، کلی او بناونه د بې گناه انسانانو په وينو ولرل شول او په مليونونو تنه انسانانو ه مرگ د مامورينو په لاس د لمبو خولې ته ولويدل.

هو! کيدای شي چې نازي ويني خپونکي د هغو ټولو ناخوانو، رنځورنو او مصيبتونو مسوول وبلل شي چې د ويني نړيوالې جگړې په لړ کې په مليونونو تنه انسانان په هغواخته شول. د هيلر خونريزې واکمنۍ چې د ويني نړيواله اوتيا کونکې جگړه يې رامنځ ته کړه د ۱۹۳۳ کال د جنوري په ۳۱ نيتي د آلمان په خاوره کې ټينگه شوه. واکمنۍ ته د هغه په رسيدو سره د آلمان د تاريخ د پوره توره پاڼه پرانستل شوه اولسه د يې پيس آلمان، د نړي د د پکتا توري په مرکز، د پانسي او دار د لرگيو د انقلابي او آزادي غوښتونکو ميا زينو د مورولو او وړلو دار وگا وو په لرونکي هيواد بدل شو. هيلر له هغه وروسته چې واکمنۍ ته ورسيد ((پرختيغ باندې د يوغل او ((د ټولو پر ضد د جگړې)) - شعارونه يې اوچت کړل او د «حياتي فضا» او ((لور نژاد)) له تيوري څخه په کار اخستلو او د نورو هيوادونو په خاورو باندې په تيوري او د هغو د نيولو په مقصد يې د ويني نړيوالې جگړې او پيل کړ. د دې تېاه کونکې جگړې په د رشل کې د لويدي پيس آرميا او مرکزي



په منگولو کې



د نازي انسان وړونکو د خورو لوله شيوو سره پيژندگلوې

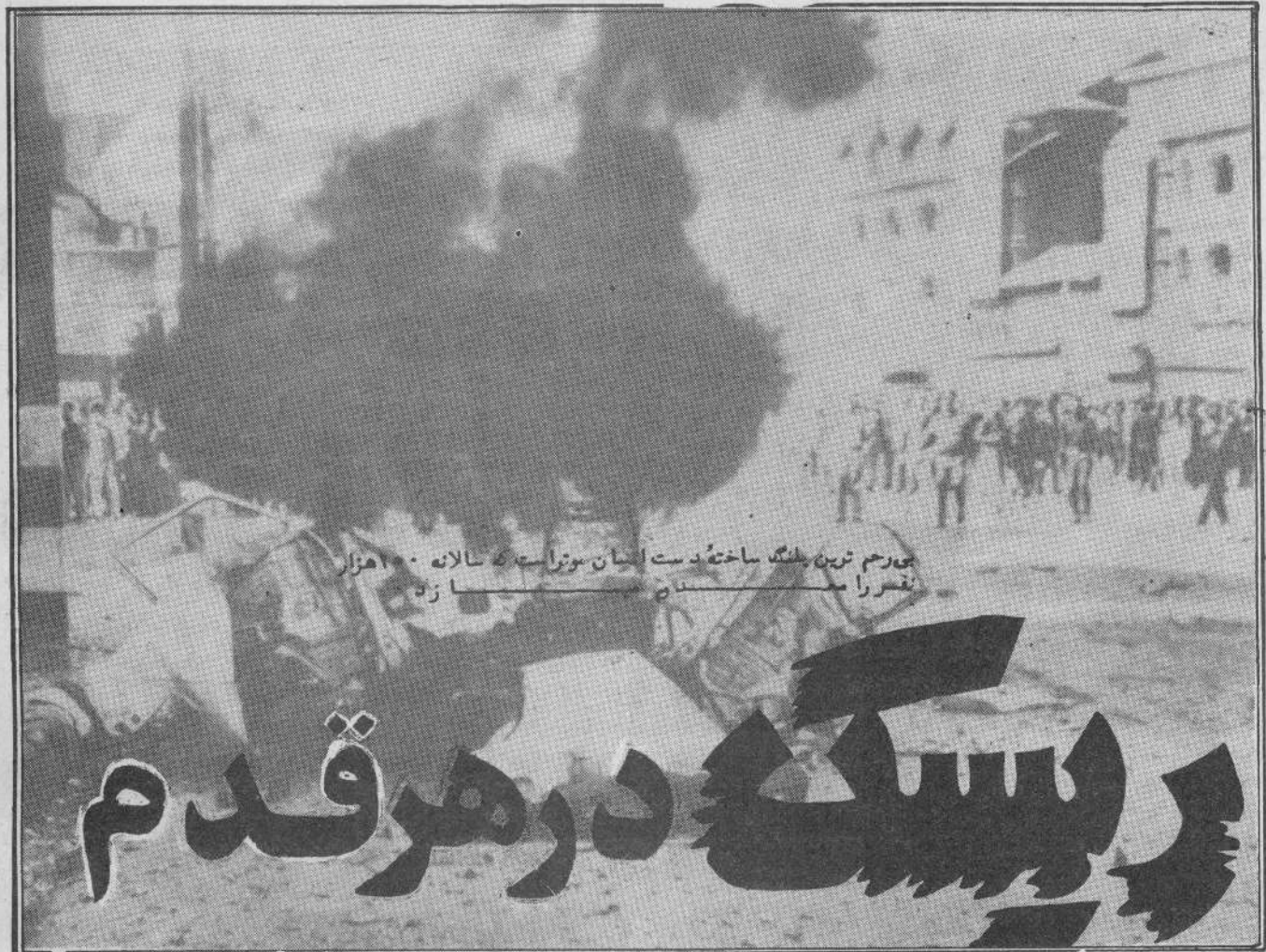
داس. اس. ياد مرگ مامورينو له جاسوسانو، جنگي اسيرانو او سياسي بنديانو څخه د اعتراف د اخستلو له پاره هغوی وړو وليوانو ته وراچول

پورې ورسوي او د قفقاز نيولونه سترگې سري کړي. خود شوروي اتحاد اړ و د (شر ۱۰ ک. ح) تر مشري لاندې د مسکود شاوخوا اوستالينگراد د تاريخي جگړو په بهير کې د بنمنو پومونو نه فوځ گو زارونه ورکړل. د وطني جگړې په د ويني مرحلې کې (۱۹۴۲-۱۹۴۳) هيلرې خواکونه د کورسک لسه جبهې څخه په شاوتبول شول او نژدې يو ميلون کيلومتره نيول شوي ساحه ازاد شوه. په ۱۹۴۲ کال کې قلمبان د شوروي اتحاد له ټولې خاورې څخه وشړل شول. سر له هغه شوروي پوځ خپل ماموريت د فاشيزم له طاعون څخه د لويدي پيس آرميا د پاکولو له پاره پيل کړ. نري ۱۹۴۴ کال د برياليو عملياتو په لړ کې د لويدي پيس آرميا ټول هيواد ونه د فاشيستي آلمان د متحد ښولنه ۶۷۹ مليارد روپلونه ورسيد.

کنا ره روپل او خپلواکي يې تر لاسه کړه. ۱۹۴۰ کال د جگړې د پاي ته رسيد وکال او د فاشيستي آلمان د فوځي ماتې کال و. د برلين در ايزيد وروسته د ۱۹۴۵ کال د مې د مياشتې په دوهمه نېټه، د همدې مياشتې په اتمه نېټه د هيلرې خواکونوله قيد وشرط پرته د تسليميد و سند په همدې ښار کې لاسليک شواو د ۱۹۴۵ کال د مې د مياشتې نهمه نېټه د شوي د خلکونو وطني سترې جگړې د بري وځ برفاشيستي آلمان باندې د تل له پاره په تاريخ کې ثبت شوه. په دې جگړه کې شوي خلکو د پير سترانساني او مادي تاوانونه وزغمل. په جگړه کې د شوروي خلکو شل ميليونه تنه وگړي قرباني شول او د دې هيواد د مالي تاوانونو اندازه څه د پاسه ۶۷۹ مليارد روپلونه ورسيد.

د هيلر د بهرني سياست اساسي نکلاره د نړي د خلکونو مړي کولو او د ((آلماني نژاد)) د نړيوالې واکمنۍ د ټينگت انسانې ضد نقشي وي. هغه برنري باندې د واکمنۍ د ټينگت له پاره د ((تر ټولو لور آلمان))، ((د با - داران نژاد)) شعارونه پورته کړل او د هغو په تکیه يې دان - خپل نژاد دنده بلله چې برنور و واکمنې وکړي او تر ټولو لور وي. په گوليو باندې د اسيرانو ویشتل په دار وځړول، وزي ساتل، وهل او ټکول، د نوکانونا بستل، په لويه وژل او سوزول هغه بيلابيل ډولونه شکجې وي چې نازيانو او د مرگ مامورينو هغه براسيرانو او سياسي زندانيانو سرته رسولی. له کله چې آلماني خواکونو د روسيې خاورې ته بښه کښود، په دې - خاوره کې يې په راز راز او فيسر

انسانې جنايتونو لاس پورې کړ چې کله به هم د تاريخ له لمنې څخه پاک نشي. شورويانو تر جگړې وروسته د د نيتواو ډاگونو، د سا - پيريا په واورو پوښلو استمبونو او د ښارونو او کلیو په لټولو سره داسې کډي وموندلې چې مخه يې په خاورو پوښل شوې وه او په هغو کې د مرگ مامورينو قربانيان سو جسدونه سره سر کوټه کړي او د هغو مخ يې د جونې ډاوبوسه يوه استروپنلې وو. شواهد و څرگنده کړيد چې دا وېرې بشرې ضد عملونه زياتره د (اشتابو) له خوا سرته رسيدلي دي. هغه يوه ننگينه شيوه چې د مرگ مامورينو د نيولو شيوو اسيرانو، يار - تيزانانو او جاسوسانو د محووندي له پاره په کارول هغه د سات شوي صليب داغ (د هيلر د ولسي پاتې په (۸۱) مخ کې



مورحم ترین پلنگ ساخته دست انسان موتراست که سالانه ۱۰۰ هزار نفر را می کشد

ریسک در هر قدم

ترجمه از انجنیر حلیم

هیچ کسی از بیماری ها ، تصادفات و تلفات انسانی در امان بوده نمیتواند . روی همین ملحوظ ، آناتیک طول عمر انسان را مطالعه بررسی میکند ، بایستی آن چه را که به نام درجه ریسک یا خطر زنده می شناخته شده است ، در محصور توجه خویش قرار دهند .

که جسم انسانی از مرحله ((فعالیت داخلی)) میگذرد . سیستم های آن درین مرحله با یکدیگر با محیط مطابقت پیدا میکند .

پروسه ((فعالیت داخلی)) در حوالی یکسالگی با نرسیدن به طریق جدول مرگ و ناشی از بیماری به طور قابل ملاحظه بی در حوالی سن ده سالگی کاهش مییابد و در گروه ۱۰-۱۵ سالگی کمترین رقم را نشان میدهد و این امر گویای این واقعیت است که جسم انسان درین مرحله در برابر بیماری ها بلندترین مقاومت را داراست . هرگاه اوسط دوره - حیاتی انسان را بر مبنای این مقاومت محاسبه کنیم ، عمر انسان در حدود (۵۰۰۰) سال خواهد بود .

مقاومت محاسبه کنیم ، عمر انسان در حدود (۵۰۰۰) سال خواهد بود . متأسفانه مقاومت بدن در برابر بیماری با پیشرفت سن کاهش مییابد و هر قدر انسان سالخورده

این که این شاخص می گویند در طول دوره حیات شخص تغییر میکند ، در جدول بالا نشان داده شده است .

خواننده میتواند دریابد که درجه ریسک با سن تغییر میکند . با مقایسه گروه ۱۰-۱۵ سال با گروه ۵۰-۶۵ سال میتوان دریافت که ریسک صد برابر بیشتر است با مقایسه گروه همیشه از (۸۵) سال ، (۱۰۰۰) بار افزون گردیده است .

از مطالعه این جدول میتوان دریافت که ریسک ناشی از بیماری در میان کودکان کمتر از یک سال بیشتر است . این ریسک (۲۱) حتی بیشتر از ریسک گروه اشخاص سالخورده تا عمر (۲۳) است . این امر به پروسه طبیعی تطابق کودک نوزاد با محیط وابسته می دارد . در مقایسه با فرصه انجنیری ، شاید بتوان گفت

تعریف کرد ؟
حالا دپیگره اثبات رسیده است که این شمار را میتوان با استفاده از شیوه های کامپیوتری ریاضی تئوری مدین احتیالات انجام داد . قطع نظر از جزئیات موضوع ، میتوان گفت که در دوره ها احتمال مرگ یک فرد را در دوره مشخص زمانی ، طور مثال ، یک ساعت محاسبه میکنند . این احتمال یا اوسط یک میلیون را به عنوان واحد ریسک (و.ف.س) یا د.ف.س (و.ف.س) یاد میکنند .

انجنیران میدانند به هر بیمانی که یک میکانیزم متشکل از بخش های بیشتر باشد ، به همان اندازه کمتر قابل اعتماد بوده میتواند . ولی جسم انسان از قسمت های کوچکی به اندازگی یک مالیکول تشکیل یافته که به شمار درزی آید . با آن هم ، جسم انسان یک ارگانیزم قابل اعتماد و ثابت است . در واقعیت این امر ، صرف در محدود و لازم مدتها ، ممکن است . اما این محدودیتهای را میتوان به طریق های

تلفات سالانه روی جاده‌های موترو دنیابه ۲۵۰۰۰ نفر میرسد

مسن (تا برسال)	۱	۵	۱۰	۱۵	۲۰	۲۵	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۵	بیش از ۱۵	اوسط برای مردان زویبای عمر
تلفات ناشی از بیماری (۱۰۰٪)	۱	۵	۱۰	۱۵	۲۰	۲۵	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۵	۱۵	۱۱۲

رده تر شود ، به همان بیمانه زود تر از پامیافتند و روی همین دلیل است که حد اوسط دوره حیاتی را در حال حاضر در حدود (۷۰) سال تثبیت کرده اند و سنا نظرداشته عوامل گونه گون میتوان گفت که بیماری ، پگانه عاملی نیست که مد نظر گرفته شود .

گزینه نوع بشر ، در حال حاضر از خطرات طبیعی به تراز دوران گذشته ، محافظه میشود ، ولسی هنوز هم خطرات طبیعی زنده گی انسانی را مورد تعدد به قرار میدهد و تلفات زیادی بر آن وارد میکند . با آن که انفجار ناشی از آتشش نشانیها ، زلزله ها ، تند باد ها ، توفان های سخت و شدید و سسل ها مانند گذشته به وقوع میپیوندد ، محاسبات د پهورا - نیکی نشاندهنده آن است که در حال حاضر ریسک از دسسه دادن زنده گی در یک فاجعه طبیعی ، یک هزارم ریسک مرگ و میر ناشی از بیماریست .

ولی قطع نظر از پدیده های طبیعی ، انسان رانهای آسیای ساخت خود شراطه کرده است و درین دنیای ((طبیعت مصنوعی)) به وسیله جانوران شکاری سوو گاهی هم حیرت انگیز زنده انسه شکار میگردد .

درنده ترین وی رحم ترین (بلنگها) این جنگل ساخت انسان بدون شک موتور است . در حال حاضر ، تلفات سالانه روی جاده های موترو دنیابه (۲۵۰۰۰ نفر بالغ میگردد .

علی الرغم این رقم رعب آور ، چنین به نظر میرسد مفاد یرا که موتور برای نوع بشر داشته است ، در مجموع این تلفات را جبران میکند و انسان با تادیه حششی چنین بهای وحشتناک نیز با آن موافق است . هر چند با کجکاو ی بیشتر در زمینه مطالعه سطح ریسک واقعات تصادم موترو روا - بطه به عمر قربانیان حادثه ، د انشندان به تشخیص و تشبیه شکل بندی و وقوع این حوادث قائل گردیده اند . بزرگترین رقم ریسک در میان راننده گان جوان تا عمر ۲۴ ساله گی وجود دارد . در حوالی (۲۵) ساله گی ، تمایل انسان به راننده گی سریع و جنون آمیز کاهش مییابد و در نتیجه ، درجه خطر نیز کمتر میشود . هم

چنان دریافتند که محفوظ ترین راننده گان راکسانی تشکیل میدهند که در گروه عمر ۲۵ تا ۵۰ ساله گی قرار دارند . بالاتر از این گروه نیز بار د پور خطر مرگ در حادثه ترافیکی افزونتر میگردد . سطح ریسک به ویژه در میان افراد یک (۷۵) سال عمر دارند ، نهایت بلند است . آشکار است که افزایش این خطرات با راننده گی دیوانه و ارتباطه بی ندارد و به ساده گی میتوان اظهار داشت که زخم پذیرگی جسم انسان ، با گذشت عمر ، افزایش میابد و جراحات هایی که به مرگ یک جوان منتهی نخواهد شد ، یقیناً که موجبات مرگ یک سالخورده را فراهم خواهد ساخت . افزون بر آن ، در سن سالخوردگی قوه دید و شنوایی انسان کم میشود و واکنش ها کند تر میگردد . بان نظر داشت این موضوع ، معاینات اغاضی طبی برای راننده گان سالخورده در حال حاضر در اتحاد شوروی اجباری گردیده است .

ولی تاکنون بیمامون وقوع بیشتر تصادمات مرگبار ناشی از راننده گی ، میان آنانیکه کمتر از ۲۵ سال عمر دارند ، اقدامی به عمل نیامده است . تصور کنید که نا استواری مسن پیری نیز بر طرف شد و تمام بیماری ها حتی سرطان نیز مهار گردد ، آیا این کاره انسان عمر جاودان خواهد بخشید ؟ نخیر . انسان در محیط کار و منزل در موقعیست های خطرناکی گیر میافتد و سنا و قایح گونه گونی مواجه میشود .

صفت بندی مفصل این وقایع از طرف سازمان صحت جهان صورت گرفته است . خطرناکترین آن ها عبارتند از :
تسم به وسیله دوا ، زویخار مواد مایع و جامد ، مرگ ناشی از سقوط یا آتش سوزی ، وقایع - استفاده از سلاح گرم و شمشیر و چاقو ، شوک های برقی و انواع انفجار .

بلند ترین رقم مربوط میشود به سقوط - بعدی آن با آتش سوزی و انفجارات . سطح ریسک در کتسه گوری های متیاتی خطر به مراتب کمتر است ، ولی بایست به خاطر داشت که طور مثال مردم حتی از گرفتن زیاد اسپرین نیز میتوانند به د پارنیستی و مرگ کشنده شوند . در ایالات متحده و برتانیه ((خطرات اسپرین)) با خطر تند بساد های نهایت شدید قابل مقایسه است .

تعداد زیادی از صنوف - مختلف مشاغل و حرفه ها نیز تمام انواع خطرات را در بردارد . در استخراج معادن ، این خطرات عبارتند از نشست محلات کبار و آتش سوزی ، در اجبار ، فرقی شدن کشتی و سقوط از مرشده کشتی و در فعال ساختن ماشین آلات تمامی با قسمت های متحرک ماشین آلات چنین تخمین زده اند که در حال حاضر تقریباً (۲۰۰۰) مشاغل مختلف وجود دارد . آشکار است که ما نمیتوانیم همه آنها را در این جا به بررسی بگیم ، ولی به تعداد محدودی از آنها اشاره خواهیم کرد . در صنایع لباس دوزی ، پوع

بازی ، نساجی ، مواد غذایی و کافت سازی و در صنایع تجارتی و خدماتی خطر مرگ وظیفه بی کمتر از (۰.۵) واحد ریسک در نسی ساعت است که هر مستردی آنرا در حدود محافظه بی شمار میکند . سطح بلند ریسک در صنایع کیمیایی (۰.۹) ، در ترانسپورت (۰.۱۸) ، در صنعت ساختمانی (۰.۳۵) و در زراعت (۰.۲) - است . طبق نظر چندین سازگان بین الفللی درین صنوف ، سطح خطر از نگاه اجتماعی در حدود قابل پذیرش قرار میابد .

باد رنظرداشته همین مسترد ها ، مشاغل وجود دارند که سطح ریسک از حد اعظم معازان تجاوز کرده است این ها عبارتند از استخراج معادن ، ریسک د و برابر حد مجاز میسود ، خطرات خاصی ر شغل بیلوتی وجود دارد . هر - چله که درجه خطر درین شغل تا حد ود زیادی وابسته گی به طبیعت کار دارد ، بنا بر آن ، در مورد بیلوت های هوا نوردی ملکی هرگاه آنها سالانه (۱۰۰۰) پرواز انجام دهند ، سطح ریسک صرف (۰.۹) واحد ریسک نسی سامه است . در مورد بیلوتی آریایشی این رقم چیزی نژدیک به (۱۲) و در خصوص بیلوت جنگی به (۲۰) میرسد . واقعیه این جاست که طور مقایسه بی ، شما ، محدودی از افراد به این چنین مشاغل خطرناک پرداخته اند . تا آن جایی که به ورزش ارتباط میگردد ، این خطرات شکل ویژه بی بقیه در صفحه (۸۷)

با کوله بار مشکلات

زنی، فرهاد میزد:

"آزادیم رابه من باز کردای دستهایم را بکشای که هرچه داشتم نثار تو کردم و چیزی برای خود نگذاشتم هاه از این بند که سج هام را خورنوس کرد"

... و شاید این جملات را زنی نوشته باشد. زن که گرمی وجودش از همان نخستین لحظه جنگ با طبیعت چشمه زایش نیرو در وجود مرد کارزا بوده است.

زن که در پیج و خم بندیده ها همراه و هم گام باسرد بوده و گاه در تولید نعمات مادی از مرد پیش گرفته و گاه هم پاسبان مرد بوده و گاه هم اسیر و برده چسبیده بوده است

و اما با همه این هار زن مقدس است زیرا که هر مرد را زنی زاده است و زن مادر است. و من زنی را که در استان ظریف و انگلستان بارهک او میدوزد. میبافد و زیبایی می آفریند در اتاق کوچکی بین دو خسته



هایش میباید این اتاق کوچک شاید در تساوی حقوق پیوسته مرد و زن به او رسیده است. با آگاهی اندکی از زنده کسی او رو به رویش منهنش تا از گذشته های دور برام بگویند. نامش امانی است.

زنی که گذشت لحظه هایش مثل از اندوه اما افتخار و سر بلند است دختر ۱۰ - ۱۰ ساله ای را پیش چشم ها هم ترسم میکند که با همه کوچکش کارهای بزرگتر از سن و سال خود را انجام میداد. همه امور منزل را با حدیثی که از چشم بقیه در صفحه (۸۹)



ذکمه آجر

رایحه صاف داکتر است برکارو رسالتند که در شعبه جراحی شفاخانه ستوماتولوژی شپه روز در خدمت هم میخان است.

او نزد همه همکاران و هم قطاران به صفت یک داکتر خوب و وظیفه شناس شناخته شده است. برای آنکه در مورد کارکرد های این ستوماتولوگ زن خوب برای خواننده گان مجله صحبتی را ترسیم داده باشم. مرصبت را با او بیمارمون وظایفش در شفاخانه

گشودم: "شعبه جراحی که از نام آن هوید است، شعبه است که دندان های ناسالم و از کسار افتاده را زرمطیبات میگیرد. به

این شعبه بیشترینه بیماریهای مراجمه می کنند که خواهان کشیدن دندان ناسالم شان استند. این تعداد در میزان رقم بیشتر را تشکیل می دهند که شما روزانه آنها حتی به شصت بقیه در صفحه (۹۵)

مع به عنوان یک زن و احساس میکنم که باید به این آقای بی اطلاع بگویم که هیچوقت در مورد مسائل عمیق اجتماعی این گونه سطحی و بدین مطالعه تفاوت نکند و در کمال بی اطلاعی قسری از جامعه را این طور بی رحمانه محکوم ننماید. به عطف و ارزش زن و یاد ر این مخلوق ارجمند احترام قابل هود و با نظریات زهر آگین و گمراه کننده خود هکوشش نکند تا بر قدسیت زن خط بطلان بکشد و زیرا نه تنها هیچ مرد آگاه و بزرگ این گونه تملهاست نادرست را تایید نمیکند ه بل حتی با سختی آنرا رد مینمایند.

باید درک نمود که دنیای زنان افغان به ویژه زنان ولا مسات کشور تا چی اندازه سرد و خاموش و تاریک و خطرناک و وحشت انگیز است. دنیا نیست که در اطرافش دیوارهای آهنین سر به فلک کشیده ه چنان راه زنده گانی را به روی آنان بسته است که حتی برنده ه خیال شان هم نمیتواند از این دیوارهای آهنین بالا رود ه چی رسد به آواز های اسیر و نیمه جان آنها که فریاد است در زهر قشار قفل و زنجیر خرافات و آداب پوسیده ه در گلی شان خفه شده است.

بعضاه زنان چنان در تحت سلطه و ظلم و ستم مردان قرار دارند که حتی خلاف دستاورد اسلام در مورد آنان از دواجهای

مسأله زن ه همچنان به نقیاس ملی و جهانی ه عنوان مسأله مهم باقی مانده است. چی گونه میتوان شرایط آزادانه کار و زیسته را برای زن که طی سده ها انسان دویس تلقی شده و سایر ستم مرد را بردوش کشیده است، مساعد کرد؟ شاید از یک حق تساوی صرف میان زن و مرد در هر کجا و همه هرگونه شرایط سخن گفتن بازنده گی همیشه مطالبه نشان ندهد. اما تفاوت های ارگانیک نمیتواند موجب امتیاز یک جنس بر جنس دیگر گردد. هم در افغانستان و هم در کشورهای مختلف مسأله زن ه به مطالبه مسأله نسبی اجتماعی وجود دارد. اما مبارزه در راه آزادی زنان از تنید ستم اجتماعی هم در زبان ما و هم در آینده اهمیت خود را حفظ میکند. ۸ مارچ روز جهانی زنان ه حرف های مجله ستاوی به بهانه ۸ مارچ روز جهانی زنان ه حرف های دارد درباره زنان ه هم در داخل کشور و هم در خارج از آن.



امانت روز زن

آزادی سربلندی یا سلبی؟ زن به چه می اندیشد؟

تور پیکر "قوم" نو پسند ه جوان کشور ما که "قربانان" بهنگاه ه و مسکوت شکست ه فریاد های شکسته و زنجیر گناه از جمله آثار چاپ شده او میباشد ه به دفتر مجله آمده و با کله مددی اعتراض نمود که شما نباید مطالبی را که به مقام زن لطمه وارد میکند چاپ نماید. وقتی از او خواش نمودم که مطلب خود را باید تسهیر نماید، تبسم تلخ نمود و گفت: "بیمار خوب ه همین حالا آن چه را که باید بگویم متعبر می برای تان آورده ام."



دنیای زنان افغان اغلب سلبی و تاریک است

سپس از میان دو سه ۲۰۰۰ پورنگش چند ورق کاغذ را کشید و روی میز گذاشت: "به اداره مجله و به ستاوی ه در شماره سوم ه ماه جوزای سال ۱۳۶۸ چشم به موضوعی افتاد که غلام ذکریا اسیر در توقیف اناتیه تحت عنوان "آزادواج مترجم" چنین نوشته بود: "از وقتی که سر و کار ما با مقبضین و زنان هرزه شده ه معتقد شده ام که هرگز به ازدواج و عشق با یک زن متن درند هم ایس جا عقب بماند ه ای زندان ه زنی دیده میشوند که در ظاهر قیافه های شان معصوم است مگر باطن شان از فساد اخلاقی انباشته است که این امر ه مرا از قدسیت زن مشکوک میسازد..."

یابی میکنند و دو پاسخ عمده و معمول آن عبارت بود از: مادر بودن چندین اولاد - خوب و همسر بودن یک مسرد مصروف - در سال ۱۹۶۰ هر ۸/۵٪ درصد امروزی بودند و تعداد حقوقدانان و قضات زن از (۷۵۰۰) به (۱۸۰۰۰) نفر بالا رفته است - تعداد دوکتوران زن از (۱۵۶۷۲) نفر به (۱۰۸۲۰۰) نفر و انجیران زن از (۷۴۰۴) نفر به (۱۷۴۰۰۰) نفر افزایش یافته است -

تعداد زیاد زنان در پست های انتخابی از سال ۱۹۷۵ بدینسو بیشتر از سه چند در سطح محلی شده - است -

با آنکه این رقم در کانگرس ایالات متحده امریکا تغییر جزئی - داشته است -

تمام این تغییرات محصول آید یو لوزی برابری زن و مرد نیست - استخدام زنان در ایالات متحده امریکا از سال های ۱۸۹۰ بدینسو افزا - بیش یافته است و این نسه بصورت تعدادی با افزا بیش اوسط عمر ازدواج زنان - کاهش در ایحاد خانوادگی و افزایش درصدی طلاق - توام بوده است - سالهای ۱۹۵۰ حالت استثنائی داشت زیرا در پایان جنگ جهانی دوم مادر بودن و بدنیا آوردن - اطفال صیغه ملی بخود گرفته بود - بازگشت به سوی ازدواج های زود رس و وسعت یافتن خانواده ها و ثابت ماندن - فیصدی های طلاق از - مشخصات دوران بعد از جنگ بوده گرچه زنان در طول دهه (۵۰) به ساخت کاررو آرزوی ولی این واقعیت در پرتسو با تعایلات این دهه به خانه بقیه در صفحه (۸۶)



وضع زندگی زنان امریکا را - بهبود می بخشد - در رابطه با تحولات فقط به چند تای آن اشاره میکنیم: در سالهای ۱۹۵۰ زنان صرف (۲۰) فیصد محصلان - کالج را در ایالات متحده - امریکا با مقایسه (۵۴) فیصد امروزی تشکیل میدادند و دو سوم آنان تحصیلات شانرا تمام نکردند - علافندان محدود بود - وقتیکه بیشتر - (۱۳۰۰۰) محصلان زنانه کالج در اوایل دهه (۶۰) پر سیده شده مو فیتت را - برای خود شان چگونه ارز -

ساختن امکانات بیشتر برای - تمویض مهارماندن آنان در چار دیواری منزل - کمتر زنا - نی آرزو دارند به عقب بر - گردند یعنی این عقیده را - داشته باشند که زبان آنان گذشته است - سروی که از - یکهزار زن در سرتاسر ایالات متحده برای (تایم / سی ان - ان) انجام یافت نشان داد که (۷۷) فیصد به این عقیده اند که جنبش زنان آنانرا بهتر ساخته است - صرف (۸) - فیصد فکر میکنند که وضع شان بدتر شده است - ۸۲۰ فیصد اظهار میدارند که هنوز هم

بنابر شکایات موجود - شاید اغواگرانه بتوان نتیجه گیری کرد که جنبش زنان به شکست مواجه شده و بجای بهتر ساختن سر - نوشت زنان در راه کمالکس سا - ختن و مشکل ساختن زندگی آنها کمک کرده است - ولسی علی الر فسم اینهمه ناراضا یی ها و شکایات زنان امروزی - فعالیت های زیادی برای حل پرابلم ها در طول ربع اخیر قرن صورت گرفته است مانند سول قوانین و مقررات به نفع زنان شرکت هرچه بیشتر آنان در عرصه زنده گی سیاسی و ملی ایالات متحده امریکا و فراهم

و تریه کودکان افراد دیگر مشغول بوده اند - خانم - ال - کلا یزا چاندلر - کارگر اجتماعی سیاه پوست و طرفدار برابری زنان با مردان که رهبری مرکز الکو لیزم برای زنان را در لاس انجلس پیچیده دارد - میگوید: "هرگز ندیدم که جنبش طرفدار برابری زنان با مردان مرا از چارچوب خانه رهایی بخشد -"

جلب کرده است - تلخ ترین شکایات از تعداد روز افزون زبانی است که به سن (۴۰) سالگی رسیده و صاحب اولاد نشده اند و شغل شانرا در صدر برنامه ها قرار داده اند - نویسنده فیچر لاس انجلس تایمز میگوید: "نسل ما قربانی بشریت است - ما به لفاظی معتقد بودیم - ما سر نوشت بهیولوزی خود را - کنترل کرده می توانیم - برای بسیاری ما زمان گذشته است -"

با مردان را رد میکنم ولسی حدس میزنم که خودم را طرفدار حقوق مساوی بنامم -"

زن امریکائی تازه در دهه (۹۰) قدم گذاشته است - آیا جنبش برابری زن با مسرد یکی از بزرگترین انقلاب های اجتماعی تاریخ معاصر همرد - است ؟

در حاشیه ۸ مارچ

ترجمه و تلخیص: ستانک

زنان پادشاه!

در امریکا مادر بودن پایین ترین موقف در سیستم استخدام میا

رادر ایالات متحده تشکیل میدهند که اولاد کمتر از هژده سال دارند و احساس میکنند که جنبش برابری زنان با مردان موقف آنانرا خدشه - دارد ساخته است -

و مادران ما که مساله بسی اولادی را حل کرده نتوانستیم زنان غیر حرفوی و زنان طبقه غریب و زنان قشر اقلیت احساس میکنند که نیاز مندی های آنان از طرف جنبش تنظیم یافته زنان نادیده گرفته شده است - نیاز مندی ها و مسایل اساسی مورد علاقه شان مانند دستمسی به تعلیم و تربیه حمایت کودک و محیط محفوظ همسایگی برای کودکان شان از جمله اولویت ها در جنبش نبوده است - در محلات کار زنان طبقه غریب همیشه به پاک کاری فرش ها و پخت و پز

در سالهای (۳۰) و (۴۰) سالگی شان طرفدار مساوی - حقوق زنان اند ولی کار ها آنطوریکه انتظار داشتند به پیش نرفته است - اکثریت زنان دارای شغل متوسط و جنبش را بخاطر عدم درک و تشخیص موارد نادرست مورد ملامت قرار میدهند - جنبش بنظر میسرمد که برنامه تعدیل حقوق مساوی و حقوق جنسی که اهداف عالی دارد نسبت به نیاز مندی شدید به برنامه های حمایت کودک و برنامه های بیشتر انعطاف پذیر کار توجه بیشتری را بخود

اگر در مورد تصمیم تحکمه عالی ایالات متحده امریکا که به ایالات مهلت بیشتری رادر مورد محدود ساختن سقط جنین داده است بهر سید شاید در رابطه به حق انتخاب زن زرمزه های بکند - اینها را نسل "نه ولی" بنامیم - نه - اینها آنطوریکه خود شان میگویند طرفدار برابری زنان با مردان نیستند ولی در مورد امتیازات مساوی معین این حقوق استفاده می کنند - خانم لیزلی ساندبرگ ۲۷ ساله کارمند مبارز سیاسی در بوستون اظهار میسدا ر د: "شما طرفدار برابری زنان

ازدواج خانوادہ - طلاق

يك پديده راست عوش كرد و در نهران بدون آنكه آرزوي خجل ساختن و به رخ كشيدن همسر رانائيم آنها به گد شمه بسهاريم خود ما تصميم بگيريم كه به مناسبات زنا شوشي - در استان مان تشبث منفي و بي مورد نكتم و به چنين تشبثسا در مورد خود و همسر خود سختتر باشيم و اين حصار قوي در برابر تشبث ديگران در زنده گي ما ميتواند باشد - ضعف اقتصاد پديده قابل قبول اجتماعي است چه بسا خوشبختيهاي كعد زنده گي كساني وجود دارد كه - زن ادا ياند و اما بد بختي ها و بربادي هاي زيادي در زنده گي متولين است كه هرگز در مان ندارد - آموزش رموز زنا شوشي مستلزم گرفتن عبرت ها و خوانش رساله ها و كتيبي است كه مقام مسلمانان فقدان اين اثار - دانگيرماست -

با همه راه هاي حلي كه در فوق تذكر يافت باز هم مشكل است طلاق را رد كرد - پهلوي همه راه هاي حل فوق الذكر كاهاگهي نا گزيري هائيم در زنده گي پديد مي آيد كه ميشود قبل از پيشرفت آن نابه سامانسي به طلاق به مثابه نهايي ترين راه حل تن در داد وقتي ميخوايم هم به واقعت زنده گي بيشتر نزد يك شويم ميتوانيم به انگاي اينهمه واقعتها طلاق را هم به مثابه راه حلي انتخاب كنيم (ر - ب) مرد سي و هفت ساله است - سه بار همسرش به منزل پدر و مادر خود قهر کرده بود - آنها دو طفل شش ساله و چهار ساله دارند - از لحاظ اقتصادي بالاتر از هم قطاران خود بوده اند - قرار گفته (ر - ب) او با همسرش در جريان تحصيل - آشنا شده و ازدواج کردند - طی هفت سال ازدواج همیشه پر خاش هاي متقابل داشته

بقيه در صفحه (۸۷)

اولين پر خورد پسر با دختر پديد مي آيد - لطف هاي زود گذر مرد هنگام نامزدی و در اولين روز هاي ازدواج جلوه هاي خود سازانه خانم در همين روزها و ظاهر سازي هائي كه گويادخترت با - سويه تر از ديگران و يا متحمل تر از ديگران و يا تظاهرسر قصدي مرد در شكيبا بودن و خود رانشان دادن كستمد ترين مرد براي ساختن زندگي است و وعده هاي خوشايند اما دور از امكان هر دو طرف در اولين روز هاي نامزدی هه و هم توقعاتي را در هر دو طرف ايجاد ميكنند - مطالبات طرفين بر پايه هيمان تظاهرات و لطفهاي زودگذر روز هاي اول اشنائي همسر ميشود چه گونه غير ارادي به يك خواست برحق ميسدل ميشود -

اما كم و گاهي هم هوج - جواب مثبت نميگيرند و عدم اعتقاد به شخصيتهاي همسرانه شان پديد مي آيد - عوامل ديگري نيز كه زمينه از هم ريزي زندگي زنا شوشي را فراهم ميآورند وجود دارند : دروغ ها عدم وفا داري به همسر تشبث ديگران به زنده گي همسران ضعف بنه اقتصادي و عقيم بودن جنسي مقلقات منفي روح عدم تفاهم كلن خوردن گيري نازائي زنان همه و همه ميتواند زمينه هاي طلاق را مهيا سازند - اما آيا قبل از طلاق راه هاي مناسبتر ديگر ميتواند براي ادايه مناسبات زنا شوشي پديد آيد ؟ - مطمئنا كه ميتواند موجود باشد - مثلاً گد شته هاي همسر را كه در رخ از آب برآمده ميتوان به

دوسه هاي رسمي يك اداره - قيد استر اين ها تنها تفر يقي هاي افشا شده شهر كاپيل است -

در شمبات جنائي غارندوي همين اكون متجاوز از پنجاه قضيه قتل زن توسط شوهر و شوهر بدست زن و يا اقدام به چنين قتل هائيت است - همين اكون بسهاراند زنانه نيكه ترك منزل شوهر گفته به خانه والدينشان زنده گي ميكنند - همسراني وجود دارند كه ترك ديار گفته اند وحتي نامه بي پيشان تبادل نميشود - همينطور غير قابل قبول كردني ترين پديد هاي جرمي زنا شوشي هر روز وجود دارد - همين اكون نقيسه دختر ك پانزده ساله ايست كه بدون طلاق مكررا با مرد پنجاه ساله شي عقد نكاح شده و او در زندان زنانه است - مرضه زن هفده - ساله ديگر است كه از خانه اغر فرار کرده و با اسدالله نام عقد نكاح شده و پنج ماه بعد برادر خوانده همسرش با او هم چهره ايست در بين فجاجع زليخا نسبت خوردی مسو در منزل شوهرش حمل نمسي گرفت و آ بستن نميشد - بعد از فراز از انجا روزي شدي و امروز يك طفل ده ساله با خود دارد - و چنين نمونه هائي به وفرت موجود است - همه سببها از جهات مختلفي قصه گوي بد بختي و بربادي خانواد هاستند - يك واقعت مسلميكه ادايه زن بودن و شوهر بودن رادر ور قهاره طلاق خلاصه ميكنند اينست كه يكمقدار زمينه هاي طلاق در مناسبات منحصي

- آيا اكثر خانواد ه ها خوشبخت استند ؟ - شورا زه زنا شوشي تاكدام سطح به مناسبات دوستانه و رفيقانه زن و مرد مبدل شده ؟ - چرا كاهاگهي همسر به همسر غير قابل تحمل ميشود ؟ - كدام كانوني ميتواند پرورش دهنده سالم فرزندان محسد از والدين شود ؟ - طلاق راه حل است - بسا غير از اين راه ه راه ديگريون رفت از وضع نا سالم خانواد مكي بوزنا شوشي نيز موجود است ؟ خوشبختي خانواد ه گي به يك طمنه مبدل شده آنها - بيكه از خوشبختي و شادمانسي زنده گي شان قصه ميكنند در جمع شنونده گان حسرت و حسادت موج ميزند و اين بدان دليل است كه كم هستند كسانيكه در زنده گي زنا شوشي صد درصد قناعت دارند -

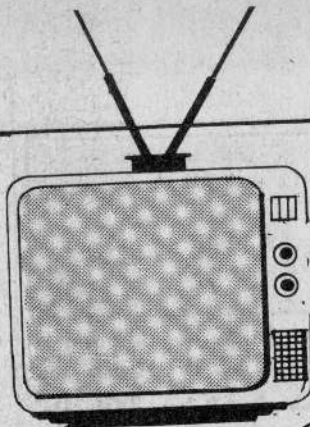
خوب طبعي است كه خواستها هميشه براي طرف مقابل (همسر) خواستني - نيست و حتي هم نيست كه آنچه را من ميخواهم همسرم نيز بخواهد - خواستن گاه گاهي به نخواستني جواب ميشود - و اين كاملا يك پديد اخلاقي است و اما فهماندن و افاده دادن - خواست و نخواست مستلزم هنر و دانش مناسبات زن و مرد است - آنچه به حيث سوال اساسي اين مختصر مطرح بحث قرار گرفته عوامل طلاق و تفر يقي است -

- تنها درد و فصل اول سال ۶۸ يكصد و چارده طلاق ثبت اسناد اداره حقوق شده بسي و هفت نامزدی فسخ شده و - دوازده مراجعه طلاق دوا ره صرف نظر نموده اند - آيا اين ارقام واقعي زندگي است ؟ ني اينها تنها در



باياني كه از يك اشتباه آغاز مي شود

نوشته : صباح رهش



د هنرمينه والوته وړاندې كوو :
له مننون مقصود ي څخه مو تر
هرڅه مخكې پوښتنه وكړه چې له
څه مودې راهيسې يې د تمثيل
هنر ته مخه كړې ده او دې هنر
كې يې استاد او شوق څوك دې؟
مقصود يې له څه شپې سوچ كولو
پس ' زمونږ دې پوښتنې ته داسې

جواب وايي :
- ماله ۱۳۶۰ كال راپدېخوا
د خپلې كورنۍ په تشويق او هڅو
سره اوهم د ځمې مينې د پالولوسه
پاره چې له دې هنر سره مې له
پخوا څخه درلوده ، د پښتو په
لما پشنا مو او نندارو كې مې د برخې
اخستو او تمثيل سره د هنر دې په

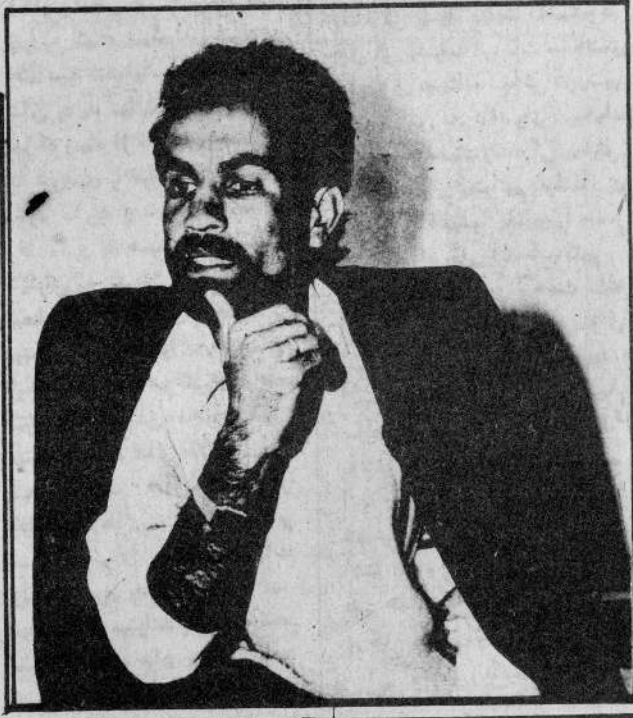
د کالو کي تلویزیوني لاروی

په نامه نوي تلویزیوني لاروی سر بیان

د ښوون مصلحت مننون مقصود يې
سره خو خبرې

مننون مقصود يې د پښتو تمثيل
اوتياتر هغه ښوونه اود ښه او غوره
هنري استعداد لرونکي څېر ه
ده چې ښکاري نه يوازې ښه
راتلونکي ترڅخه لري بلکه د هغه
اوسني ادانگاري هم له پوره بري
سره همغږي ده او دې څو
کالو کي چې هغه د تمثيل او
ادانگاري هنر ته مخه کړې ده
هرمحل ترڅو زيات يې خپل
رولونه په زيات برياليتوب سمه
لوبولي دي او د هنر پالو او هنر
پيژندونکو د مننون اوستا پښور
گرهيدلي دي . زمونږ د دې قسره
اوبريالي مصلحت سره د زياتي پيژند
ځلوي او دغه راز د هغه د ښکلې
هنر په باب د رنولوستونکو ته
د معلوماتو وړاندې کولو له پاره
له هغه سره مرکي او خبرواتر ته
کېناستواو هغه هم په زياتي مينې
زمونږ بلنه د ناستې اومرکي له پاره
ومنله او په وړين تندي يې زمونږ
پوښتنو ته جوابونه وويل چې په
زياته مينه يې د رنولوستونکو او

زموږ پوري اوبراخ ډگرته قدم
کېښود . د تياتر او تمثيل په برخه
کې مې استاد ارواښاد استاد
رفيق صادق دې نوم يې يو کال
د آرت اوډراماتيک په کورس کې مې
د دې لوي او پياوړي استاد له
غوره لارښوونو څخه گټه واخسته .
دغه راز په دوولويو پوښتيا تياتري
نندارو کې مې چې استاد پيسې
دايرکت اولار ښوونه په غاړه
درلوده برخه اخسته . همدانسان
د راپوښي تمثيل په برخه کې مې
محترم فضلې د پښتو تمثيل بريالي
او سابقه لرونکي څيره استاد دې
چې هرکله يې په دې برخه کې په
زياتي پيژندښ سره راته لارښوونې
وئې کړې دي او تر ورسه وسه پوري



د پښتو لومړنی پېژندل شوی شاعر

کې د ((جهان پهلوان)) په نامه شهرت لري د پښتو لومړنی غورځونکی شاعر هم و. د پښتو خزاني مولف د هغه پښتو شعر چې د پښتو لومړنی پېژندل شوی شعر هم دې پېدا کس.

د اميرکروړ په باب د ((تاريخ سوري)) کتاب مولف محمد حسن علي البستي داسې روايت کړې دي: ((اميرکروړ د امير پلاد زوی په ۱۲۶ هـ کال د نورو مند پش امير و او جهان پهلوان په نامه يې شهرت درلود. هغه د سر و په موسم کې په خپله ماڼۍ کې چې په زميند اوړکي واقع و ژوند کاوه او د هماغه سوري له نسله څخه دې چې د سهاک يا ((سهاک)) له پښته و. او په غور. بالشتا اوښت کې يې پادشاهي درلوده.))

اميرکروړ په خپل ژوند کې د سر جنگونه وکړل. خپل مخالفين يې وځپل او هيڅ داسې جگړه نه وه چې هغه يې بري نه وي ترلاسه کړي. او خپلو مخالفينو يې نه وي نيولي.

دغه د توري او قلم قهرمان له پيروانو او متحوروسته په ۱۵۴ هـ کال د فوشنج په جگړه کې وژل شو. دده له مرگه وروسته زوی يې امير ناصر پادشاه شو او د خپل پلار د سلطنت سيمې يې وساتلې.

د اميرکروړ يوازینی پښتو شاعر چې وياړ نه يا حماسه نه لري پخوانيو شعري بحر و څخه په يوه بحر کې ويل شوي دي. د دغه شعري شيوې لفظونه اوښتو پښتو ژبه کې نه استعماليزي. دا دې د نوي په ډول دغه شعري شيوې کړنې دلته وړاندې کوي:

زه هم زيرې، بردي نري له ما
اتل نشته
په هند وسند ورتخار و پرکابل
نشته
بل پرزابل نشته، له ما اتسل
نشته.

اميرکروړ د سويل سوري زوي د پښتو لومړنی پېژندل شوی شاعر، د غور د سيمې امير و. خلکو د ((جهان پهلوان)) په نامه پېژانده. اميرکروړ په ۱۲۶ هـ کلونو کې د غور د امارت جاري په غاړه درلودې.

کروړ د سخت او محکم معنالي او هغه يې محکم کړوړه په يوه لسان يې له سلوکاوسره جگړه کوله او سلوکاوتو يې ماتې ورکوله. لکه چې پورته مړياد ونه وکړه اميرکروړ د غور له يوې مشهورې طايفې څخه و چې د سوري په نامه شهرت لري. د لوي استبداد عبدالحي حبيبي په قول دغه طايفه اوس هم په بادغيس او د هرات په شمال کې د ((زوري)) په نامه يادېږي. د هرات په شمال برخه کې د ((زور پاد)) په نامه يوه سيمه اوس هم شته. د ((سوري)) کلي رښه ((سوريا)) ته چې په ويدا کې د عرب النوع ته ويل کېده رسېږي.

د يوې روايت له مخې ((زور)) د هغه بت نوم و چې د داورسه سيمه کې د گونوگونو راهيسې موجود پت درلود.

په لنډ ډول بايد وويل شي چې د سوري کورنۍ نوم له هماغه ((زور)) او ((زوري)) څخه چې تر اسلام د مخه يې وجود درلود اخستل شوي دي. د اسلام په وخت کې دغه قبيله د سرخس او بادغيس په سيمو کې مېشته وه.

لدنې قبيلې څخه د پيرتلسي شخصيتونه راولاړ شوي دي ولکه ابوبکر حقيق بن محمد السور پادي سوري بن المعتز د سلطان سعود د وخت ستره سياسي ځيره ماوهي سوري چې فردوس هغه سوري نژاد او د بلخ او هرات حکمران پللی دی. او همدارنگه د هند سوري - کورنۍ چې له هغې څخه د شير - شاه سوري غوندي نوميالی منع ته رافلس.

اميرکروړ سوري چې په تاريخ

زنگار نه دي، يا څه کار ورته نه سپارل کوي او يا هم بېخبله نه غواړي چې څه کار کوي. له مقصودې څخه بله بونښته دا - سي مطرح کم: داسې ښکاري چې تاسو دې په زياتو فلمونو او نندارو کې برخه اخستې وي، آيا په پسا د بودي چې تراوسه مويه څه شمير فلمونو او تياتري نندارو کې رولونه لوبولي دي؟

پس له لږ څه چې تيا، لکه دا - چې څه شې په ياد راوړي، داسې وايي:

- هغه لومړنی فلم چې ما يې يو رول ولوباوه، د ((تکي هڅي)) په نامه فلم دې چې کارگر د اناو حنا رښت يې سعيد ورکړې دي. دغه راز د ((د ازهر)) ((برالستي)) ((غيزه)) او ((عزت)) په نامه فلمونو کې هم کار کړې دي.

په همدې سلسله کې ترې بونښتم چې د کومو ايرکټرانو او کارگرانو کارموخښي؟

په خواب کې وايي: - سره د دې چې زه له د ايرکټرو او کارگرانو نوسره لږ سراوکار لرم خو بيا هم د خوابو کارگرانو او ايرکټرانو لکه سعيد ورکړي، رحمت الله خوستي او واحد نظري کارونه راته ازښتاک او د تسدر ور ښکاري.

ولی زموږ زياتره هنرمندان له راديو او تياتر څخه پېښتې دي؟ دې هم په څه جديت داسې خواب راوړي:

- د دې بونښتې په خواب کې بايد ووايم چې د دې خبرې يوازې يې علت دا دي چې هېڅکله هنرمندانو ته د دوره حق الزحمه نه ورکول کېږي چې د هغوي د کار له ارزښت سره اندول ولري، د ايو هغه درد دي چې د راديو تلویزيون ټول هنرمندان ور سره لاس او گريوان دي. هنرمندان دا حق لري چې د خپل کار له امله يوه اندازه پيسې لاس ته ونيوي او خپل ژوند او روزنه بري وکړي. له همدې امله زياتره هنرمندان په ټينډه کې دې اونۍ کولې چې په هغو لږ وپيسو چې ورکول کېږي او هغه هم په داسې ناوړه - اقتصادي شرايطو کې د خپل ژوند او تياوي پوره کړي. دغه راز د تلویزيون، تياتري نندارو کوالی هم د هغوي د ټينډې له پاره ښه دليل منل کېدای شي.

په زيات استعداد غوږيدو ته لاره واره کړې ده. دغه راز بيا يې څرگنده کړم چې محترم خيرمسل محمد د پښتو ژبې د تمثيل او - تياتر هنر ته زيات هڅولې هم او زما فوره مشوق باله شې، چې البته د دې استادانو ارزښتاکي لار - ښوونې هېڅکله هم زما د پسا د د هيريدو وړ نه دي.

له مقصودې څخه مې وپوښتل: تا سوچې هم په تياتر کې د تمثيل او هم په فلمونو کې د رول لوبولو تجربې لري. نو ايا دا اولې شې چې له دې د وياړ وڅخه موکمن زيات خوښي دي. خواب راوړي چې:

- په د وياړ وپروځو کې کار راتاسه ارزښتاک ايسې، خو سره د دې هم په فلمونو کې کار کول اواداکاري مې زيات خوښي دي. دا هم لکه چې په تياتر کې د هنرمندانو او حرکات نسبت په فلم کې کار کولو ته سخت دي. په فلم کې کره کولې شې د يوه هنرمند ټول حرکتونه که لري وي يا نوزدي، ليدونکو ته په ښه توگه منعکس کاندې خو په تياتر کې ټول مسئوليت پخپله د هنرمند په غاړه وي او زه له همدې امله په تياتر کې کار کول گران او يو څه سخت هم. خود ا هم بايد ووايم چې په تياتر کې د کار کولو سختې باوجود، نسبت فلم ته هنرمند زيات لمانظر دي، خوشته داسې هنرمندان چې د دې پېښکس نظر لري.

مقصودې ته وایم چې ستاسو له خبرو داسې ښکاري چې له دې د وياړ وڅانگو سره مينه لري، آيا دې د وياړ وپروځو ته لاس اچول - تاسو څه ستونزې نه پېښوي؟ - زه د هنري کار او هڅو ليوال او ترې مې خو په خواشينۍ سره بايد ووايم چې زموږ هغه يولس شمير ليکوالان چې پدې ساحه کې يې لرو، يوازې د راديو پيسې ننداري له پاره د داستانونو، رامو او لنډو تمثيلی ټوټو په ليکلو بوخت دي او پدې توگه له خپلو مشخصو او فوق العاده وړو لکه نويوز، اختر، جشن او... پرته څه کار نه کوي. پداسې حال کې چې تلویزيون کاره شپه د - ليکوال، سناریست، ممتاز او د ايرکټرانو فعاليت ته اړتيا لري. خوله بده مرفه پدې برخه کې موجود لږ شمير کسان پسا

وقتی آواز شادی آورشد در گوش مایهت طنین دلپذیری می اندازد، تو گویی پروانه‌های رنگین شادی و مسرت در خانه دلت بالهای لطیفش را می گستراند و کیفیت سکر آوری در رکهای جانت می‌دود. چه در آهنگ هایش ظرافت صبح و عافیه و احساس زیبا می

لطافت و تازه گی همه و همه دلت بهم داده و هنرنش را - در حد جادو و افسون اثر بخش می سازد. غرض گفت و شنودی با خسرو آواز خوان خوش صدا و محبوب را دیو تلو یز یون ه راهسی دفتر کارش می نجوم او با صومتی که خمیر زنده گی اوست به خواستم پاسخ مثبت می‌دهد. خوب محترم خسرو بیاید تیره های کلیشه بی فن مساحبه را کنار بگذاریم بگوئید که موسیقی را چه گونه

دو برادرم مرا زیاد کسک کردند. نخست انگشتانم روی تپله لغزیدند، چون آوازم مستعد بود بعد از مشق و تمرین زیاد در سال ۶۱ - نخستین آهنگم را روی نوا راد یو ثبت کردم. تفریبی - علاقمندی ام به هنر موسیقی میراثی بوده است. نخستین آهنگ تان کدام بود؟ - گهی گهی از من یاد کن. - در مجموع تا حال چند آهنگ سروده اید؟ - در آرشیف رادیو تلو یز یون ۴۰ آهنگ دارم. - کدام آهنگ تان بیشتر از دیگران در میان مردم گل‌گردد و

در اسارت به سر می‌برند. - کدام آهنگ تانرا خودتان دوست دارید؟ - من بالای هر آهنگم بیشتر از چهار ماه کار کرده ام. - یعنی که همه آنها را دوست دارید؟ - بلی، ولی آهنگ "گهی گهی از من یاد کن" را - زیاد تر از دیگر آهنگ هایم می پسندم. - آیا ثبت نخستین آهنگ تانرا به خاطر دارید چسی حالتی داشتید و حشزده بودید ه هیجانی بودید و یا...؟ - بر خلاف خود را خیلی راحت احساس می‌کردم زیرا ۴ ماه کار کردن بالای یک آهنگ وقت کمی نیست.

گهی گهی از زمین تا بیابان

پای صحبت آواز خوان خوب خسرو

من بالای هر آهنگم بیشتر از چهار ماه کار کرده ام.

شناختید، کدام زمان سوفا آواز خوانی به سر تان زد، چسی وقت به رادیو آمدید، خلس کلام کدامین شور و شوقی شما را به دنیای آواز خوانی کشانید - من در خانه می که زنده گی می‌کردم و با کسانی که می‌زیستم همه با موسیقی سروکار داشتند و کم و بیش در باره موسیقی می‌دانستند بخصوص

سر زبانها افتاد؟ - چون اکثر آهنگ هایم بیشتر از یکی دو بار شنیده اند تا مردم آنها را بشنوند چسی گو نمر زبانها خواهند افتاد بخصوص در شرایط بی برقی نباید کمتر امکاتی برای شنیدن موسیقی موسر باشد نیاید نا گفته گذاشت که چند آهنگم



در تمامی آهنگ های شما ظرافت طبع و عافیه و احساس نهفته است آیا در انتخاب شعر آهنگ هایتان کسی هم از جنس لصف به شما یاری و همکاری مورشاند ه یا چطور؟ - بلی خانم که به آهنگهای من علاقمندی زیاد دارد، اکثر در انتخاب اشعار مرا کسک میکند. - چسی گونه میتوان اصل بارور شدن بر موسیقی را تحقق بخشید؟ - یک هنرمند باید پشتکار داشته باشد، آهنگ را قبل از ثبت آن چندین ماه تمرین بعه از صفحه (۸۶)



صد ها میلیون تن گرد و خاکی از

صحراهای آفریقا برمیخیزد

ترجمه: مهرداد سلیمان



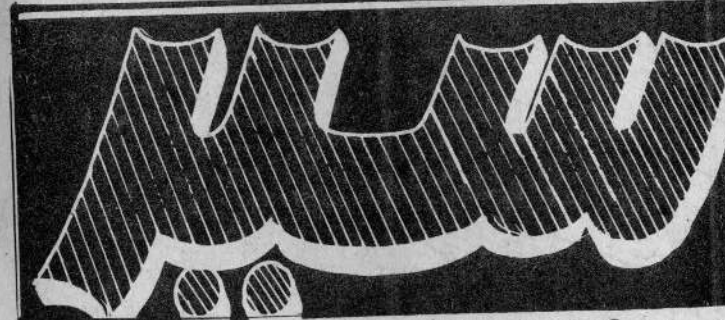
صحراهای آفریقا، بزرگترین منبع گرد و خاکی در کره زمین است. همه ساله ده ها میلیون تن گرد و خاکی از نواحی کوچک معدنی از سطح این صحرا جدا شده و مانند یک جریان بزرگ به سمتهای مختلف مانند بحیره مدیترانه، غرب اروپا، و همچنان جنوب آفریقا و بحیره اتلانتیک حرکت میکنند. غالباً این گرد و خاکی در ابحار بادبان هاوکشتی های بحری را محاصره کرده و پرواز طیاره ها را با مشکل روبه رومیسازند. کارشناسان دانشمندان از روی ذرات گرد و خاکی صحراهای آفریقا درباره اقلیم صحرای قدیم معلومات حاصل کرده اند. واقعا به اصطلاح پاره ن گرد و خاکی به پیمانها بسیار بزرگ در مساحت مدیترانه از زمان های قدیم به این طرف یک پدیده مهمت در رم باستان همیشه با پهن بدیده طبیعت، واقعات و حوادث دراماتیک مانند جنگ خشکسالی و شورش هارانسبت میدادند، و برای کوچی های

خود منطقه صحراگرد و غبار حاد ۵۰۰ بد شمرده میشد. گرد و خاکی و گرد باد برای ساکنین صحرا موجودیت قوی تهر و غیب را نشان میداد. جریان های بزرگ باد همه ساله بجز شصت تا دویست میلیون تن گرد و خاکی را از صحرا با لاکرد، و آن را به هزاران کیلومتر دورتر انتقال میدهند. این گرد و غبار ابر خشک را در یک ساحه ۵۰ هزار کیلومتر مربع میسازد. گرد و غبار این پدیده تعجب آور طبیعت بدون مطالعه باقی مانده بود و تمام تحقیقات در تجزیه ذرات کوچک گرد و خاکی جمع شده خلاصه میشد. چرخش بزرگ در قسمت مطالعه صحراهای آفریقا زمانی به وجود آمد که در سال ۱۹۶۰ عکس برداری صحرا توسط قمر مصنوعی صورت گرفت. و برای اولین بار مقیاس و اندازه این پدیده طبیعت واضح گردید و دیده شد که ابرهای گرد و خاکی که سطح بزرگی را

به وجود آورده اند با مساحت یک قاره قابل مقایسه اند، و توسط قمر مصنوعی، حرکت این ابرها تعقیب گردید. در سال های ۷۰ دانشمندان این امر را و آلمان غرب، ذرات معدنی را که از صحراهای آفریقا بود و در جزایر فلوریدا و باربادوس به دست آمده بود، مورد مطالعه قرار دادند و همچنان کارهای زیاد به مقیاس بسیار گسترده در بخش جمع آوری نمونه های ذرات گرد و خاکی در مساحت بحر اتلانتیک و قسمت های حاره ای این ساحه صورت گرفت. و پس از آن معلوم گردید که رول گرد و خاکی صحرا در قسمت تشکیل قشر یا پهن آبر بسیار کم است. تحقیقات علما را به این نتیجه رسانید که همه ساله بالای اتلانتیک از پنج تا نینجا میلیون تن ذرات معدنی آورده میشود. این ذرات گرد و خاکی از پنج تا شش روز گردش میکنند. یک قسمت زیاد این ذرات در مساحت استوایی و کوسه اتلانتیک میمانند. ذرات

معدنی صحرا بعد از آن که خاک جزا پرا تلتیک راغنی کرد، کوه های برف پوشیده را رنگ خاص میدهند. انتشار جریانات گرد و خاکی صحرا به اروپا بسیار کم مورد مطالعه قرار گرفته است و لی موجودیت کل خاک صحرا در ماسک اسکندونوا، برنگال و انگلستان دیده شده است. تجربه نشان داده است که تجمع گرد و خاکی بالایی هوای اروپا دو برابر کمتر نسبت به اتلانتیک است. گرد و خاکی صحرا در استقامت های معین که ارتباط مستقیم با سهر جریان اتموسفیر دارد، حرکت میکند. غالباً باد بسیار خشک و گرم از قطر این پیمانها و این باد ها به نام باد های شمال شرقی یاد میشود. این باد خصوصاً در وقت پیش از آمدن موسم باران باخورد گرد و خاکی را می آورد. ذرات گرد و خاکی که توسط باد های دایس قاروی بالاشده در امتداد نصف النهار به طرف سرحد بقیه در صفحه (۸۲)

اسرار خوراکیها



به نظر میرسد که طبیعت، با پخت انواع گوناگون سبزیها، آردی همه کاره و همیشه آماده در سر تا سر کره زمین، انسان را قلیاً دوست داشته است. سبزیها بهترین وجه ممکن در یک ساقه گوشتی که مشکل از دانه های جداگانه، دوتا پنجاه نظر به نوع سبزی، میباشد، جا گرفته است. این دانه ها را میتوان به آسانی از هم جدا کرد. در بعضی نقاط دنیا ترجیح میدهند

تادانه های آن را نخورند و در عوضه خوردن قسمت فوقانی آن که از زمین برآمده و در سبزیها شباهت برگهای سبزیها دارد است. اکتفا میورزند. نام لاتین سبزی Allium sativum است که نمایانگر تم خاصیت های دانه بی آن میباشد. Allium از لغت آلی زبان باستانی سلت ها اشتقاق شده که به معنی ((سوزش)) است. به آسانی میتوان حدس زد که

چی گونه این نلم با خواص نباتی مطابقت دارد. شخصی ریشه ناشناخته ای را از زمین کند و برای این که ببیند آیا قابل خوردن است و یا غیر، آنرا جوید و کس آن را قورت کرد. ناگهان احساس سوزش کرد و بی تیز آن نیز برایش ناگوار بود. با آن هم، تعجب کرد که درد های معده اش که در گذشته خیلی اندیش میکرد، ناگهان بر طرف شد و این یک تصادف محض نبود.

دو سکو را بد، طبیعت روسی در قرن اول پس از میلاد، خواص معالجه ایی این نبات را جمع بندی و توضیح کرده است. در آن روزها از بعضی میدانستند که عصاره دانه های سبزی در معالجه زخم های معده و التهابات جلدي نیز برایش ناگوار بود. با آن هم، کک میکند. از سبزیها برای معالجه سرفه ها و بیماری های امعاء استفاده میشد و در موارد باختن وزن نیز تجویز میگردد. زیرا باری در یافته بودند که

فدای سوردار، اشتها را زیاد میسازد. از آن زمان به بعد طب مردمی طرق مختلف استفاده از این نبات را در پی طبیعتی را ترا کرده گاهی هم به عنوان یک جز در ترکیب انواع مرهم های رقیق از آن کار میگردند. طبعش سرد است، در وقت سبزی سرد خورده گی، اسهال، برونشیت و سبزیها سرفه، سینه را با مرهمی که از سبزیها کوبیده شده و مسکه با چرب بوی خولک به دست می آید، چرب میگردند. سبزیها کوبیده و بخت شده مخلوط با مسکه در نیم ساعت ختن میخورد. های دردناک سبزیها است. برای این منظور میتوان یک دانه سبزی را در شکر پخت و مالش داد. همچنان در قسمت های مبتلا به التهابی حاد، عفونت های قارچی و زخم های جلد مالش دادن عصاره آن را روی نرق سر برای تقویه

موها به کار برد. بیماریان مبتلا به فشار بلندی خون (arteriosclerosis) (خشیم شدن قشر داخلی با سخت شدن شریانها) باید به خاطر داشته باشند که روزانه یک یاد و دانه سبزی بخورند. سبزی موجب اتساع مجاری خون میگردد و بدین ترتیب بهمان راز سردردی، سرگیجی و بیخوابی که مسلماً با بیماری همراه است نجات میدهد. سبزیها همچنان برای کسانی که خیلی نعال نیستند به ویژه کارگرانی همیشه نشسته، نهایه موثر است زیرا سبزی موجب تحریک دماغ، قلب و ریه و اجزای جنسی میگردد. در برخی از موارد کاتیست بخار سبزیها کوبیده شده را در تدریج مراحل اولیه انفلوئزا، التهاب جگر در لوزتین، نزله مجاری

فوقانی تنفسی اشتقاق کرد. تدای مشابه را میتوان در مورد بیماری های خیلی خطرناک از قبیل سبزی سرفه، پنومونی، سینه بغل یا التهاب گوش و شنای مخاطی چشم تجویز کرد. مواد بخارشدنی که حتی در مقدار بسیار کوچک سبزی وجود دارد مگر و بیماری را به شمول مواسل بیماری های خطرناک سبزیها نند محرقه و بی اثری و با سبزی کخ را از بین میبرد. در وقت بیماری سبزیها و اما، کولیت، برونشیت و تلم التهابات بهتر است سبزی را حقی در غذا افزود کرد. بیگانه التهابی که خوردن سبزی آن مجاز نیست التهاب کلیه است. خواص ضد تموری سبزیها مطالعه و بررسی قرار دارد. چنین جگر در لوزتین، نزله مجاری بقیه در صفحه (۸۳)

احمد سبزیها در مملکت

ادویه مورد نیاز شما

بسته های آماده و بسته های سفارشی

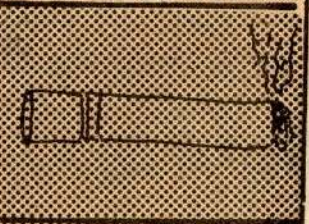
شماره تماس: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

پخش کننده: تهران

خطر سگرت برای صحت

همروش نا کا جیما سکرتر
جنرال سا زبان صحن جهان
در اجلاس آن سا زمان در ژنیو
که زهر فنیان ((تنباکو یا صحت))
بر گزار شده بود ه خطرات ناشی
از سگرت را برای وجود یاد آور
شد .

سخنان نا کا جیما تشویش
فزاینده کارمندان طبعی را در
ارتباط به گسترش بهما بهمای
ناشی از سگرت کشیدن بازتاب
میدهد این عادت ناکوار در
گذشته ها ه صیب از بین بردن
تعداد زیاد انسانها به هلت
بیماری هایی مانند سرطان



قلبی و ریه‌ی شده است .
به گزارش سلازمان صحن جهان
از دو میلیون تا ۲/۵ میلیون
مرگه را پیش از وقت و ۶۰۰۰۰۰
مورد تازه سرطان شش سالانه
گزارش داده میشود .
مرگه های مربوط به بیمار -
بیمای ناشی از سگرت در بیسن
جوان ها خیلی زیاد است به
همین دلیل سا زبان صحن -
جهان شمار روز صحت سال
۱۹۹۰ را " انکشاف بدو ن
تنباکو " انتخاب کرده است که
نگرانی کارمندان صحن را -
پهرا مین گسترش و زیادت بیماری
ناشی از سگرت در بین اطفال
و جوانان نشان میدهد .

جوانان را
بازرسی کنید
درست آورد

Sportscope
سپورت سکوپ آیا میخواهید
بدون آن که از منزل خارج -
شوید ه بدانند که در بیرون

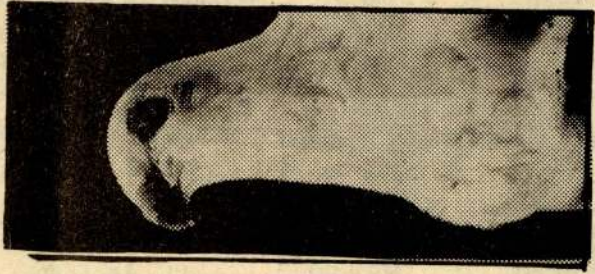
فستیوال هاوانا

سه فلم از ارجنتاین ه کوباو
مکسیکو در یازدهمین فستیوال
فلم های امریکای لاتین که
چندی پیش در هاوانا برگزار شد
جوایز عالی را دریافت کردند .
نخستین جایزه را الیسو
اوبلا ه کارگردان مشهور
ارجنتاین نصیب شد . این فلم
او دا ستان یک کارمنده شرکت
بیمه است که بازن مر میز و بعد
کاره و خانواده او آشنا میشود
و سر انجام به جهان فانتیسی
دیوانه گی و خشونت روسی آورده
جایزه دوم را به فلم ((نقش
های دومی)) ساخته اورلانده
رو جاس کارگردان کوبایی
دادند که پهرا مین ناکامی ها
و تلاشهای یک هنرمند مسن
تئاتر تهیه شده بود .
اليجاندرو پيلا یو دایرکتر
فلم های مکسیکو که از ساخته
های خود فلمی را به نام " مرگ
در خلیج " درین فستیوال -
عرضه کرده بود جایزه سوم را
برد .

چی خبر است و یا این که آیا
همسایه تان در منزل است
یا خیر (اگر این چنین -
میخواهد از سامان بازی که
به وسیله یک کمپنی امریکایی
به نام (Gazolina pacifico)
تولید شده استفاده نماید .
این آله که از پلاستیک سا -
خته شده است و قدرت بزرگما -
سی آن (5 power) میباشد
(دور بین ها Pon 10-6
قدرت بزرگه نمایی دارند)
Sportscope نام
دارد و فاصله بین عدسیه های
آن (عدسیه چشمی و عدسیه
که در نهایت دیگر آن قرار
دارد) ۲۱ Inch میباشد .
هر عدسیه آن از پلاستیک
ساخته شده اند .

مالک این کمپنی George miler
میگوید ه در آینده نزدیک
ما Sportscope های

را تولید خواهیم نمود که عدسیه
های آن هاشیسه ای باشند
زیرا با عدسیه های شیشه
با شفافیت بیشتر می توان
دید و از جانب دیگر یک شر -
کت تجارتنی جا پان وعده
داده است در صورتیکه
Sportscope ها
با عدسیه های شیشه یی تو -
لید گردند ۳۰۰۰۰۰۰ دانه از بین
آله را خریداری خواهند
نمود و آن را به دسترس
علا فیه مندان ورزش قرار خواهد
داد که به وسیله آن با بسیار
آسانی میتوان از میان جمعیت
ویاحتی از عمق ۲ فوت -
شخص را که توپ را شوت
مؤناید ه دید .
این آله ه جایزه انجمن
دیپلوماتوران صنعتی را در
سال ۱۹۸۹ به خود اختصاص
داده است .



کبوتر تیزبال

کبوت ه میزبان مسابقه یی
از کبوتران تیزبالی بود که
طی آن سرعت این نخستین
وسيله مخابرات تشخیص و تعیین
میگردد . درین مسابقه مسک
کبوتر توانست فاصله ۴۸۰ کیلو
متر را از شهر دام در شرق
عربستان سعودی تا کویت
در ظرف پنج ساعت و ۲۸ دقیقه
طی کند که بدین ترتیب از -
دهها کبوتر دیگر سبقت جست .
کبوتر دومی یک دقیقه پس
از آن و کبوتر سوم در فاصله
شش دقیقه از نقطه نهایی
گذشتند .

معلوم نشده که درین مسابقه
به چی تعداد از کبوتران از
اثر گرما و سایر خطر های -
صحرای سوزان تلف شده اند .
زدالضغی مالک کبوتریکه
در مقام قهرمانی رسیده میگوید
یک جوهره کبوتر را از انگلستان
در حدود ۱۲۰۰۰۰۰ دلار خریده
بود و تاکنون پرنده هایش جوا -
یز و اسناد پهرا رزش را نصیب
شده اند .



از زلزله آنگا

از هر ۸ میلیون ۸ میلیون پیسواد

۸۱ درصد مردم پاکستان را افراد بیسواد تشکیل می دهند. بر اساس گزارش سازمان علمی و فرهنگی یونسکو از هر ده میلیون نفر پاکستانی بیش از هشت میلیون نفر بیسواد اند و اسکان شرکت کودکان در مدارس ایستادن پاکستان نیز ۵۰ درصد است که از میان آنان نیز ۲۵ درصد بدون پایا ن تعلیمات ابتدایی مدرسه را ترک میکنند.

همچنین تنها ۲۰ درصد از متعلمین به دوره پوهنتون راه می یابند. قابل تذکر است که این آمار در حالی منتشر میشود که آمارهای رسمی در پاکستان آمار افراد بیسواد را بین ۲۷ تا ۵۰ درصد نشان میدهد.

دستنویسهای گرانها

مقامات گمرکی میدان هوا - پسی قاهره نسخه های خطی نایاب صدر اسلام را به دست آوردند.

کارشناسان میگویند در جمله این آثار منحصر به فرد نسخه های قلمی که ارزش عظیم تاریخی و فرهنگی دارند و تا کنون برای دانشمندان نا آشنا - خفته است شامل بوده است.

آثار قلمی یاد شده از پیش یک جهانگرد از یک کشور عربی که میخواست آنها را از مصر به سوریه قاچاق ببرد کشف شده است.

پولیس موضوع را تحت بررسی قرار داده است.

برج پیرا ایستگاه مسی شود

از ماه گذشته در پیرا ایستگاه شده (پیرا) به مدت سه ماه به روی توپها بسته خواهد بود. تا به گفته شماروال (پیرا) تعمیراتی در آن صورت گیرد. این برج ۸۰۰ ساله هر سال حدود یک میلیون در آب فرو رفته و این نزد یک به ۵ متر جابه جاشده و کارشناسان می گویند خطری برای مردم به حساب می آید.

هر سال حدود ۴ میلیون نفر به شهر (پیرا) در ایالتیا سفسر میکنند تا از این برج ۱۴ هزار تنی دیدن کنند و حدود یک میلیون نفر هر که ام حد و حد لار می دهند تا از ۲۹۴ پله آن بالا روند.

آلودگی شدید هوادر یونان

آلودگی هوادر آن پایتخت یونان روز جمعه گذشته به حدی رسید که دولت ورود نیبی از موش ها را به مرکز شهر ممنوع کرد و از کارخانه ها خواست تا استفاده از سوخت را محدود کنند. مرکزی کمک های اولیه گزارش داد که تا ساعت ۶ بعد از ظهر جمعه ۷۹ نفر به علت آلودگی شدیدی هوا روانه شفا خانه ها شده اند.

۴۴ نفر به علت ناراحتی قلبی و ۱۸ نفر به علت ناراحتی ریوی و ۱۷ نفر هم ضعیف کرده اند.

آثار هنری پیکاسو را نیز دزدیدند

دزدان آثار نقاشی پابلو پیکاسو را به ارزش دو میلیون فرانک (۳۵۰۰۰۰) دالر از محلی که این هنرمند چهل سال پیش آنجا آثار خود را می آفرید دزدیدند.

دزدان شب ۲۸/۲۹ ماه دسامبر که کالری آثار پیکاسو به خاطر پایان یافتن سال عیسوی مسدود بوده داخل آن شده با هشتاد اثر به شمول بشقاب ها و چاپینگ های سفالی فرار کردند.

هنگامیکه کالری را دوباره باز کردند عمل دزدی آشکار شد. در همان شب دزدی دیگری در دستگاه هنری "هنری - ماتیس" رخ داد و آثار او را به ارزش سه صد و میلیون دالر دزدی کردند.

این دزدی در اپارتیمان سابق این هنرمند در تیش اتفاق افتاد و کسی بعدتر پولیس آثار مسروقه را در یک موش به دست آورد و راننده آنرا دستگیر کرد.

تکان زلزله به مقیاس ۵/۵ درجه رخ داده مغازه ها و هتل ها یکی پس دیگری خرد شدند و لوله آب و سایر خدمات شهری فلج شد.

درین حادثه بیش از ۱۴۰ نفر زخمی و چندین ساختمان به خاک یکسان شد. زلزله خساره بی به ارزش یک ملیا رد دالر را همراه داشت. در حالیکه زلزله بی به این مقیاس در نقاط زلزله خیز این همه خساره را در قبال نمیداشته باشد.

مقامات مربوط استرالیا میگویند ازین حادثه درس خوبی آموخته اند و آن این که اگر تکان متوسط زلزله هم در منطقه ایکه فکر میشود از زلزله ناگهانی محوون است رخ دهد تلفات و خسارات هنگفتی در بر دارد.

دزدان تلفات بزرگ

دزدان قاط استرالیا زلزله برای مردم پدیده ناشناخته است از این رو ساختمانهای آن در برابر این حادثه از مقاومت لازم برخوردار نمی باشند. مثلاً در نقطه نمود کامل وقتی

پیرامون چند (۱۸۸۰-۱۹۳۶) به صورت کل به عنوان بزرگترین نویسنده ناول و داستانهای کوتاه زبان هندی شناخته شده است.

دانشجوی سری و استوا (نام اصلی او) محصول کلتور هندی - پارسی بود و در زمان بزرگی شده بود که هر دو زبان هندی وارد و مورد استفاده قرار میگرفت. در طول پنجاه و هفت سال عمرش ده ناول و در حدود دو صد و پنجاه داستان کوتاه نوشته است. آثار نخستین رابه زبان اردو می نوشت و ولی در سال ۱۹۱۴ نوشتن را به زبان هندی آغاز کرد.

دوران کودکش سراسر در منتبهای فخره تنگدستی و تراژدی خانوادگی سپری شد. پدر و مادرش وقتی مردند که تازه دوران نوجوانیش را پشت سر میگذاشت و همسر جوانش نیز به همین گونه او را تنها گذاشت.

پس از (سوز وطن) نخستین مجموعه داستانهای کوتاهش که در سال (۱۹۰۷) بنام جنبه های ناسیونالیستش تحریر شده نوشتن آثارش رابه نام مستعار (پیرامون چند) دنبال کرد.

در سال ۱۹۲۰ که کاندیدی جنبش عدم همکاری را در برار برترانیاها اعلان کرد به پیرامون چند از پست دولتی استعفیای داد و تمام وقتش را وقف نوشتن نمود.

پیرامون چند در سال ۱۹۲۷ از جهان رفت. چند ماه پیش از مرگش ناول خیلی معروف و جالبش (گودان) بجا رسیده. او آثار برنارد شاو و توستوی و اناتول فرانس را به زبان هندی برگردانده است.

کاتب دفتره حیوانیت گنگه ولال. شما اگر بالای یک کارگر فریاد بزنید، او نیز بالای شما داد خواهد زد. اگر بالای - حال قهر شوید، بارش را خواهد افکند، اگر گدایی را اهانت کنید، راهی را خواهد یافت تا شما را نیز تحقیر کند. حتی اگر الاغی را خیلی آزار دهید از عقب شما را لگد خواهد زد و ولی کاتب دفتره - بالای او فریاد بزنید، آزارش بدهید تو هیتش کنید، لت و کوبش کنید، همه اینها را با خاموشی تحمل خواهد کرد. بر احسان - ساتش چنان مسلط است که حتی یوکی نمیتواند این گونه تسلط را پس از سالهای زحمت و خودداری به دست آورد. اوتصوب - بیری از قناعت و سببوس از هکیبایی و مظهری از وفاداری و نمونه بی از احترام است. ترکبیت از تمام صفات پسند - پسند. با وجود آن بخت هرگز به روی او لبخندی نرود. است. حتی سقف کاهی کلبه دهقان بدبخت نیز باری روی



خوشبختی را میبندد. در شب دیوالی. این شب جشن چراغها، این کلبه روشن میشود این سقف را باران موسیقی شمشو میدهد و از تیدپیل فصلها لذت میبرد، ولسی یکسواختی زنده گی با بوهرگز از میان برداشتن نیست. در تاریکی او هرگز روشنی وجود ندارد. هرگز بر چهره اش لبخندی را نمیبندد، لاله فتح چند عضو همین بخش گنگه جامعه بشریت بود.

صحتش هم همیشه خراب بود. در سن سی و دو سالگی موهایش ماس و برنج شده بود. در چشمانش تابش و درخشندگی دیده نمیشد. هاضمه اش از بین رفته بود. چهره اش رنگ پریده و رخساره هایش باد کرده و شانه هایش پامس افتاده بود. نه در قلبش جراتی و نه در خونش قوتی. صحبگهان ساعت (۱) به دفتر معرفت و ساعت شش شام به خانه بر میگشت. و قتیکه به خانه می آمد. دیگر توان آن را نداشت تا پاره از خانه بیرون بگذارد. زمستان بود، آسمان کس ابر داشت. هنگامیکه لاله فتح - چند ساعت پنج و سی دقیقه از دفتر به خانه برگشت و شمعها را روشن کرده بودند. طبق معمول قبل از این که بتوانند

با خاکستر میست ه گسه: از او بهرس که چی خبراست بدرت تازه از دفتر بازگشته است، چرا بار دیگر او را - میخواهند؟ * آرنده پیام پاسخ داد: صاحب او را میخواهند بگنجد که کار مهمی دارد. پیرامون چند که کاملاً متحسر شده بود ه کله خسته اش را از چارپایی بلند کرد و پرسید: کیست؟ * شارداه گفت: - چه راسی دفتر است. چه راسی؟ چرا ه ایها صاحب مرا کار دارند؟ بلی میگوید که صاحب عاجل کارت دارد، این صاحب تو چی قسم آدم اس؟ اینطور معلوم میشه که او همیشه ترا کار داره، آیا در تمام روز از تو کم کار گرفته؟

هم خارج از منزل منتظر بسود صدا زد: من آمی! و برخاست تا راه بیفتد، شارداه گفت: * چیزی بخور. وقتی بسا چه راسی حرف زد نه شروع - کدی همه چیز دیگر بسا د رفت. * شارداه برایش کاسه شورهای - عدس را آورد. فتح چند برخاسته بود تا راهی دفتر شود، هنگامیکه چشمش به این غذای تازه افتاد ه دو باره - نشست و مدتی آن را با کرسنه گسی که داشت ه جرمه ننگه کرد و بعد از خانش پرسید: * آیا دخترها خورده اند؟ * شارداه که گویی منتظر همین پرسشش بود ه هالهالست خشمگین پاسخ داد: * بلی بلی سهم خود را - خورده اند، حالا تو کی بخور؟ * درین لحظه سرو کله دختر کو چکش پیدا شد و در نزدیکی ایستاد. * شارداه به سوش چپ چپ نگاه کرد و گفت: * اینجا چی میکنی؟ برو بهرون بازی کن. * فتح چند گفت: * طفلك را نترسان ه بیا ه چونی بیا و این جا بشین کس از ای بخور. * چونی از ترس نگاه مادرش به بهرون دوید. * شارداه گفت: ایقه زیاد نیس برای تو کفایت نمیکه چی رسه که آن را تقسیم کنی. اگر به او دادی بدترین کاری که میتانه در حقش کنی از تو خواهد گرفت بگدار بگنجره! * فتح چند چنانکه گویی با - خودش حرف میزند هین مسن کنان گفت: * هسه کارها را تمام کرد نام مرا برای چی میخواهد؟ مسخره گوست. * و بعد چه راسی راکه هسور

کاتب

توانایی باز کردن ذهنش را باز باید ه با آرامی در خانه تارکش برای تقربها پوست دقیقه روی چارپایی دراز کشید. هسور * هانجا دراز کشیده بود کصدای بی از بهرون به گوش رسید کسی او را صدا میزد. دختر کوچکش به بهرون رفت تا ببیند که کسی پدرش را صدا میزند. دختر * خبر آورد که چه راسی دفتر آمده است. درین لحظه خانش شارداه ظریف نانخوری را که پیش از آوردن قهوه شوهرش انرا

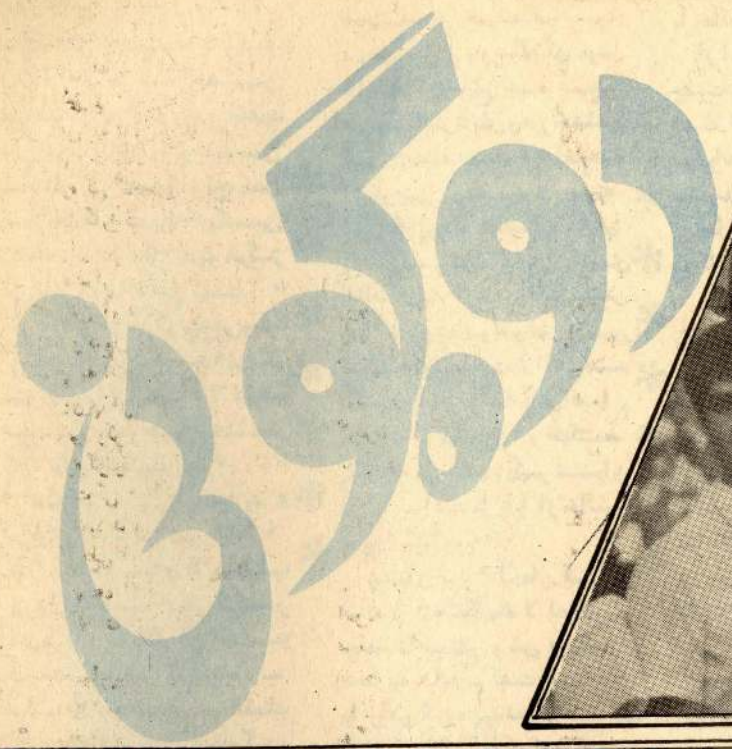
شخصی و مظهر شکست در میان دوستان و سرانجام تو میدی و شکست تمام اطراف او را احاطه کرده بود. فتح چند صاحب پسری نبود ولی سه دختر داشت. برادری نداشت و ولی دو خواهر زن داشت. پشیزی هم نداشت که پشتوانه اش باشد. طبیبته از آدم مهربان و شریفی بود. از همین لحاظ بود که هرکسی از این شرافت او به نحوی - استفاده میکرد. بالاتر از همه

برایش بگو که آمده نمیتوانی بدترین کاری که میتانه در حقش کنی از تو خواهد گرفت بگدار بگنجره! * فتح چند چنانکه گویی با - خودش حرف میزند هین مسن کنان گفت: * هسه کارها را تمام کرد نام مرا برای چی میخواهد؟ مسخره گوست. * و بعد چه راسی راکه هسور



پول نه وي اوله يوه بل خڅه د هغوي پيژندل اوسره بيل پول گران کارنه دي. پول صده تويي چي به دوه تخمه يي دوه - گونو چي يوي هلك اوله يي نجلبي وي ترسترگونکي يي اد ي چي د هغوي هريوه بيل پول - وده کوي او لوښي يي. هلکان به فزيکي لحاظ نسبت نجونوته زياته وده کوي او دواړه بيلابيلي جامي افوندي. دوي همانونوته بيلابيل د لوبو ملگري او همزولي غوره کوي. د نجونو د نکاوته وده او پرمختگ به ټاکلي عمرکي د هلکانو په نسبت به گران پتوب سره سرته رسوي. پاتې په (۸۱) مخ کي

په عمومي پول د دوه گونو زوکړ وراښخ ته کيدل به د پول لور وپشل شويد ي: لويي هغه دوه - گوني چي له يوي تخمي خڅه القاح کيږي. دوه هغه دوه گوني چي له دوو تخموخڅه القاح کيږي. که څه هم چي بد ي باره کي له طبعي نظره څه ويل گران کار دي او زياتي زوري باملرني اوڅيرني ته اړه لري. خو دلته نوار و يوازي د دوه گونو د ورته والي او د هغوي د توليد زوند د يو پول توب په هکله چي د هغوي په ادابو او روانسي حالاتو پوري اړه لري، يوڅه څرگند وني وکړو. د دوه گونو شخصيت او کرکتر به جوړ نيت کي، اړي اغيزي د يوي مهس دي. خود دي هس څنگ محيطي او د توليد وړاندانه عوامل هم يي اغيزي نشو کي چي پخپل نښي کي د زياتي باملرني وړ دي. د دوه تخمو او يوي تخمي دوه گوني څرنگه سره تشخيص کيد اي شي؟ په دوه تخمه يي دوه گونو کي د يني اوڅيري ورته والي به بشپړه توگه



په حالات مشقت بارو پرتکلفي که در آن فقط کوشش بحمل می آید تا صبحی را شام کرد و روزی را پشت سر گذاشت ه هر کس آشناست. هر کس مستلزم بهانه و اندازه یی از تعادل و توازن چه در خانه و چه در محل کار میباشد. حالت آید پایی شایسته وجود نداشته باشد و ولی تمام انسان ها ه ناگزیر بر دانه گز ه یی داشته باشند تا روزی را خوش آغاز کنند ه چیزی آنها را شاد - مانی ببخشند و امید و آرزو سازد. آغاز می نمایند؟ در انسان های که به یک افتاده کی زرف روانی روه رو استند ه در اکثر موارد چندین هروم با هم چنان گره میخورند که در گهرو او را از آن چه هست بزرگتر جلوه میدهد. ما ناگزیر بریم به هروم های اساسی یی بهیم. وقتی با آن هاپسرخ مخوریم ه پیش از همه باید قبول بقیه در صفحه (۸۰)

شود. این درس را تجربه برایمان میدهد که بیشتر هروم ها قابل حل بوده و این صحبتها بسا یکدیگر يك آغاز مهس در زمینه حل شدن مشکل بهما را است. فقط آن چه روی آن صحبت میشود حل و فصل میگردد. هروم ها رانزد خود نگهداشتن فقط حل مشکل را به تاخیر میاندازد و پس - کی طالب مشوره شماست؟ - در قدم نخست تناسب زن ها و مرد ها تقریبا مساویست و قسمت اعظمی تلهفون کننده - کان در بین سنن ۳۰ و ۵۰ سال قرار دارند. پس در گهرو ها و مشکلات انسا - نهی هراکه میخواهند امور روز مره خو پیشرا با علاقه مندی و موفغانه سپری نمایند به اندازه قابل ملاحظه - هوی یی نمایند. ظاهرا به اندازه قابل ملاحظه یی متاخر میسازد.

گذاشته میشود که در این اوقات ما با آنها کار بهصرفه و عمیق تری را روی دست میگیریم. انسان های وجود دارند که هرا بله هایشان را سالها با خود نگاه میدارند. درین حالات صحبت تلهفونی ه اگر هر قدر گسترده و همه جانبه نیز باشد به آنان کمک کرده نیی نتواند. میخواهیم از تمامی امکانات فرضی کمک استفاده نمایم. - آیا تلهفون کننده کان را به مثابه بهماران خودتان تلقی مینمایید؟ - خیر ه ما از انسان های صحت منجم که در بحران های شخصیت و یاد ر حالات در گهرو قرار گرفته اند. یعنی کسانی که در حالات معنی ه هرو بلسم های روانی ه طبعی و یا اجتماعی شان شدت وحدت کسب نمود است. هدف ما ست تاد رین در گهرو به شکل و قایه یی سهم گیریم تا جلو بروز بهماری ها گرفته

شکاک و تردید برورد میستو - لست. زنی راه زندگییش را کم کرده. در ریجه این تلهفون آزادانه ه با جرأت و بدون حجب و حیا ه مسایل داغ و محرم به زبان آورده میشود. د و انسانی که اصلا همدیگر را نمیشناسند ه برای يك پانیم ساعت با هم صحبت و گفت و شنود مینمایند یکی از تلهفون کننده کان اظهار میدارد: - برای یی تفاوت است که چند سال دارید و دارای چی چهره و ظاهری استید ه مسا له عمده این است که شما گوش داده و مشوره یی برایم میدهد.)) ه سر سخ های از آمر ایمن ارگان: - زنگه تلهفون تان روزی چند بار به صدا می آید؟ ۲۰ تا ۳۰ بار ه تقریبا ه هزار صحبت در يك ماه میشود افزون بر این ه برای تقریبا ۱۵ درصد از تلهفون کننده کان ((اوقات ملاحظاتی بحران یی قرار

تلهفون در خدمت حل

مشکلات

ترجم: رهناب
تلهفون شماره (۴۳۷۰۰۲)
شهر برلین
مشوره برای کمک خودی.
تلهفون اقتصاد ه برلین
در ماه دسمبر ۱۹۸۶ ه دو ساله شد.
ایا اصلا از طریق تلهفون کمک کردن امکان پذیر است؟
طبعی که در گهرو یی رهبری این ارگان قرار دارد و بهر انیمیک بهت ماله یی را به صفت داکتر مملکی سر گذاشته ه میگوید:
(ناشناسی (Anonymität) یکی از مهمترین جهات و پیش شرط کار ما محرد ه میشود))

دوسیدہ های جنایی

باد و ضربه تبر

بر فرقتش خدا حافظ گفتم

زنده کی با همه غمهایش - نسبت به مرگ و زیبا و دوست داشتنی است، ولی گاهی کسی عوری اتنا میافتد که انسان ها آن قدر سنگدل میشوند که نه تنها زنده کی را برای خود بل برای دیگران که در محیط ماحول شان به سر میزنند و ملو از رنج و درد میسازند و درینجا اگر انسان دست به قتل میزند و زنده کی را نقطه پایان میبخشد، میشنویم از - زبان زنی که سرگدشتی را - بر ایم میخواند بجز گوید .

سر اغش را گرفتیم و لذا در زندان نزدش مراجعه میکنم تا شاید از چی گوئی که به زندان افتادنش آگاه شوم . با من معرفی میشود و او را کاملاً عادی میبایم و زمانی که در ک میکند ، گزارشگر مجله هستیم و میخواهم با او صحبت کنم

از حاضر شدن به صحبت کسی دل میزند . اما زود نظر به پافشاری من دهن میکشاید به گفتار و پیش از قصه جنایت قصه زنده کی خود را این طور میگوید :

یازده سال پیش و زمانیکه بیشتر از دوازده بهار زنده کی را نگذشاند بودم ، سرنوشت مرا به خود خوانده به عقد نکاح محمد دین (ملا - امام مسجد سراج الدین) - مردی که ۲۵ سال از من بزرگتر بود در آمدم . او توقعات نامشروع از من داشت او در - مناسکات جنسی ، از من توقعات بالاتر از اسلامت بیشتر او باشی بیش نبود

همیشه غرق در تفکرات پیچ خود و در فکر هوس های ناسال مشرکش بود ، ولی من از این توقعات نفرت داشتم . ایمن خصلت حیوانی او مرا همیشه

رنج میداد ، درونم را میکاوید که پرا مرد از من این چنین ارضای هوس میخواهد .

و من باید تسلیم خواستهای - حیوانیش میبودم ، نهافه نسبتاً زشتی هم داشت ، ولی بر اسم این موضوع چندان مهم نبود او اصلاً به من واقفم تو جسته نداشت

آیا این حکم کدام اجتماع - است که زن تا این اندازه تحت تسلط شوهر یا سبکدام مذہب حکم میکند تا شوهر از خانمش این چنین خواست و خواهش های که از من داشت بکنند .

واقعا هیچ مذہب و آیینی چنین امری را روا نمیدارد . روشی که او با من داشت واقعا شایسته این نیست تا با حورا نات عورت گیرد ، مرا لت و کوب میکند تهدید به مسرک میکند ، واقعا زنده کی را در آن خانه برایم مبدل به یک زندان ساخته بود - زندانی که از آن

نفرت داشتم ، زندانیکه همیشه یک شکنجه گاه بود ، زندانیکه هزار بار بهتر ز زندان است منصور از زندان همان کلبه محقر ما بود کلبه ای که واقعا - داشته هایش یک کلمه رنگه رفته و در دوشک که در آن ها پنجه همچون نان های دسترخوان ما به هیم چسبیده بود ، به چشم میخورد ، اما همه چیز در آن جا منقور میشود .

کلبه ای که نه تنها مرتب و زیبا بل اصلاً فضای خوش و سرور در آن وجود نداشت . به جز از جنگ و دعوا خانه ما در قلعه غیبی چهلستون بود در یک حویلی کهنه که اصلاً تصور نمشد که در چنین خانه ای انسان ها زنده کی کنند ، ما در آن جا کرایه نشین بودیم .

غیر از من و همسر بدبختم در آن خانه پلوشه و فضل الحق فرزندان ما و بصره پسر اندرم نیز زنده کی داشت .

۲۵ ساله اثتی را به قتل رساند خانم ۲۲ ساله بی شوهر

میزان سال ۱۳۶۲ - بود یکی از شب‌ها زمانی که تازه از کلکتری کهگل بام فارغ شدیم میخواستیم بخوابیم، شوهرم باز همان توقع و همان خواست حیوانی خود را مطرح ساخت. این خواستها درست دقایقی بعد از لت و کوب معالیه میشد. این بار دیگر تحمل این حرف‌ها را نداشتم خواستم با او - تکلیفم را یک طرفه کنم . آن شب مرا بسمارت و کوب کرده بود. برایم گفتم امروز من ترا میکشم تو خودت انتخاب کن که همراه ریسمان غرغره ات کنم یا این که به طوری - دیگری با این تیر فرقت را بکشم و بکشم

من که در آن لحظه نهایت - احساساتی بودم و تصمیم بر آن داشتم تا یک روز خود را از شر این او با شر نجات بدهم گفتم اگر مرا میکشی با ریسمان بکش او رفت و تیر را آورد به بهانه‌های تیر را از دستش میگفتم . بسا خود فکر میکنم که چی صورت او را بکشم لذا در فاصله که تیر را از نزدش میگفتم پلان کشتنش را مطرح میسازم . هنوز به دروازه اتاق نرسیده بودم که دو باره دور - خوردم پشتش به طرف من بود زمانی به طرف شوهرم و زمانی هم به طرف تیغه تیر نگر محتم تصمیم گرفتم که او را بکشم تیر را بلند کرده و با شدت بر فرقه زدم . فرق او کاملاً

فکر کردم که شاید او زندی باشد لذا ضربه دیگر را هم بر فرقه حواله کردم و فرق او کاملاً چهار قسمت شد زمانیکه جسدش - به روی خانه سرد افتاد آن گاه اطمینان حاصل کردم که او مرده و با حالتی که بعد از کار به انجام نرسیده بر گردم به اتاق دیگر که اعقالم و پلوشه و فصل الحق و بصیر خواب هستند رفتم تا راحت بخوابم اما بوی خون و وسواس شدیدم مانع میشد. با اعقالم شب را صبح کردم . صبح وقت زمانیکه اعقالم از خواب بیدار - خاستند قصه قتل پدر شانرا برای آنان شرح دادم

پسرانم وقتی از موضوع آگاهی حاصل نمودم از خانه بیرون رفت تا کاکاها - پیشرا با خبر سازد . وقتی آن‌ها از موضوع آگاهی حاصل نمودند، در اول میخواستند موضوع را پوشیده نگهدارند. من از این بر خورد آنها نسبت به خود کاملاً راضی بودم . ولی پسر خاله خشوم از موضوع اطلاع حاصل نمود و پولیس را آگاه ساخت و مسرا

کرد . سرنوشت اعقالم پلوشه و فصل الحق چی خواهد شد ؟ دزد قاتل و روسپی و یا چیزی دیگر ی خواهند گردید .

آیا سر نوشت با زنی که با من کرد با آن‌ها نخواهد کرد ؟ برای این دو گل نوشگفته که بهار زنده کی را ندیده اند چی میتوان پیشبینی کرد ؟

بلی خواننده عزیز مجله آیا با خود گاهی اندیشیدهای که چرا اجتماع ما این بد - بختی‌ها را در قبال دارد چرا همسر ۲۲ ساله بی دست به قتل شوهر ۳۵ ساله اش میزند. چرا شوهرش را بی رحمانه از بین میبرد چرا دامنه این چنین ازدواج‌های قبل از وقت بر چیده نمیشود ؟ چرا فامول‌ها یعنی پدران و ما - دران خود موجب بدبختی

چرا پدران و مادران به خاطر بر آورده شدن هوس و ارمان شان زنده کی دیگران را تباہ میسازند ؟

زنده کی دو موجودی که از هیچ لحاظ با هم توافق روحی ندارند و حتی از لحاظ حسن هم فاصله نامناسبی دارند .

واقعاً زمانیکه زنده کی مشترک آغاز میسازد باید هر دو جانب با همدیگر هم عقیده بوده و با هم توافق روحی داشته باشند . هرگاه چنین نباشد نمیتوان زنده کی را مشترک ادامه داد و امکان آن مسرود که زنده کی مشترک مانند یک تارسیار خام بگسلد .

چرا این گل‌های نورسیده‌ها که میخواهند بشکنند به دست خود، آنها را پرپر کنند ؟ چرا نمیکند از تمام جوان‌ها خود شان همسفر زنده کی خود را انتخاب کنند تا از طرفی - زنده کی ساده و پر سعادت‌تر را سپری کنند و از جانب دیگر دامن این قسم جنایات از - اجتماع‌ها بر داشته شود ؟

به امید آن روز که تمام جوانان ما در فضای ملو از آرامش به زنده کی خود ادامه بدهند و بتوانند همسفر زنده کی - شانرا خود شان انتخاب کنند و دیگر هیچو قتل‌ها رخ ندهد .

همه چیز از عدم توافق میان زن و شوهر آغاز شد

دو نیم شد. عضلاتش به پسرش آغاز کردند .

وقتی متوجه این حالت او شدم همس و ارخطا، گردیدم

دستگیر کردند ولی از کورده خود پشیمان هستم

زندانی بودنم به سرنوشت اولاد‌هایم صدمه وارد خواهد

روز دوشنبه ۱۳۲۴ خورشیدی با ارتداد محمد مصدق سرپرست



اسماحبه از حسینا حافظ

عشق و موسیقی

هرگاه تدریس در لیسه موزیک ادامه می یافت پرابلمی در اسماحه موزیک

به سلسله سابق امروزه چگونه سیقی کشور دیدنی شد

آموزش منظم موسیقی کلاس عالی پرابلمها در اسماحه موزیک است

استاد محمد سلوم جرست - نامیست آشنا برای همه ذوقندان هنر موزیک کشور. برای آنکه بهتر و بیشتر با همه کار کرد های استاد در اسماحه موزیک آشنا شده باشم - صحبتی با ایشان ترتیب داده ایم که خواننده گان عزیز مجله را به خوانش آن فراموش نکنیم: * می خواهم خوانندگان مجله شما را بهتر بشناسند؟ - شصت سال قبل در یک خانوادۀ روشنفکر در شهر کابل زاده شدم. طفلی بی نیام بودم که از محبت پدر محروم گشتم. بعداً بنا بر نداشتن سر پنامو روزنه امید روانه دارالاعطای

(هر روز نگاه اموزی) گردیدم. بعد از اتمام دوره ابتدائیه بنا بر علاقه خاصی به هنر موزیک شامل مکتب موزیک انزلیان شدم. باید یادآور شوم که هرگاه تدریس در مکتب موزیک به سلسله سابق ادامه می یافت امروزه هیچگونه پرابلمی در اسماحه موزیک وجود نداشت. زیرا آنوقت تدریس در لیسه موزیک زیر نظر استادان مجرب ترکی و صاحب نظران موسیقی کشور پیش برده می شد. * شما لیسه موزیک را با فراگیری کدام رشته ها به پایان رساندید و بعد ها چای و طایفی را به دوش داشته اید؟ - لیسه موزیک را در رشته های

ترنیت و ماندولین با موفقیت به پایان رسانیدم. در سال ۱۳۲۴ عشویت آرکستر حربی - پوهنتون را کما می کردم و در آرکستر ترنیت می نواختم. همکاری ام با رادیو در سال ۱۳۲۶ با نواختن ماندولین آغاز کردم. در سال ۱۳۲۲ یا ایجاد آرکستر جاز رهبری آنرا به عهده گرفتیم که در اوایل کار آرکستر هشت نفره عضو داشت و بعد ها شمار اعضای آن به ۲۶ نفر رسید. با تشکیل آرکستر بزرگ رادیو که آمیخته بی از آلات موسیقی شرقی و غربی بود رهبری آن را نیز عهده دار گردیدم. این آرکستر از کیفیت خاص هنری برخوردار بود که پارچه های ثبت شده آن تا هنوز شنونده گان زیاد دارد. آرکستر بزرگ در آنزمان کار پس مهی را که در اسماحه موسیقی انجام داد همانا (Notation) نوشتن آهنگ های فولکلوری

افغانی بود که آن را به شکل هارمونیزه تهیه و ثبت می نمود که به این ترتیب دو صد آهنگه فولکلوری به اساس نوت ترتیب و انبیاال نشر یافتند. * موسیقی برای شما چه گونه مطرح است؟ - عشق به موسیقی مرا واداشت تا نسبت به دیگر شغوق آن را برگزینم. می خواهم بگویم که موسیقی عشق من است. * شما در ثبت آلات موسیقی خود را چس گونه میابید؟ - خود را فقط در همانجا می یابم و سرا پا مجدوب موسیقی می گردم و از آهنگها لذت خاصی می برم. بهترین اوقات زنده گی بسرایی من زمانی است که خود را در مقابل آرکستر و یاد رعب آله موسیقی میابم. * هژات شیرات عاطفی زنده گی در

کارهای هنرمندان شما چس گونه است؟ - زنده گی عاطفی من صرف در یک سخن شامل زنده گی هنری من است. * نخستین بار دست شما چس گونه با آله موسیقی پیوست گرفت؟ - بار نخست که ترنیت را به دست گرفتم برایم خیلسی دشوار بود. زیرا در اجرای نواختن آن صرف نظری بود. نستم مگر آن را زرا هیچوقت فراموش نخواهم کرد که در ختمکتب روزی در یک کسرت یک پارچه ترنیت را نعتی صاف اجرا نمودم که سر معلم آن وقت با حیرت به طرف منگریست که پسر بچه ۱۲ ساله چس گونه به این زیبایی می نوازد؟ بقیه در صفحه (۸۰)

سخنانی با کمیدین برجسته

حاجی محمد کامران

شاد بودن

شاد کردن



او را در پایان يك نمايش بهتر ميشناسم . از محفل جشن يك آمر بر ميگردد :
 مدبروم معاون شوم معاونوم مامور شوم ماموروم او اوس پياده
 او را بارها ديده ام اما نه آن چنانکه در ستود يا پرده مهبتم . وقتی با او از نزد يك حرف و سخني داری و در او نا گفته هایی را ميخوانی و - موشنوی که روی ديگر يك نمايش است . روی نمايش واقعي -

که هنرمندان و شايسته ترين افراد جامعه و اجبر انسدو اجبر به معنای ظاهري کلمه روشنترا از توضیح دو باراست و اما هنرمند اجبر نیست و نباید برخورد نسبت به او چنين باشد .
 وقتی دوشمزی در فلسف کا رويکنده برای او با نهایت احتشرام با لا ترين حق الزحمه را پاکت کرده با دودست تقدیم مبدارنده اما زمانه که کامران

- مثل روز هایی که پولدار هستم اما کسی راحت تر .
 * چي وقت پولدار ميشاشيد؟
 - همچوقت و چون بيمت سال پيش هم همین معاش را داشتم و حالا هم همان معاش است .
 * چي وقت پيش اولاد هشا بسهار کم آمده ايد ؟
 - همیشه پيش تمام خاندان خود کم هستم . البته خودم نه و بل جيب هایم .
 * چند يار جانی داريد و

چند يار جانی ؟
 - والله هرکس به غم جان خود است نميدانم کدام يارم نا -
 نیست ، چرا که در نا توانی ها هم نان نیست و اما اکثر دوست هایم يار چانی هستند .
 * با کدام هنر پيشه معروف دنيا حسادت داريد ؟
 - دلم ميخواهد هنر نمند خوب وطن خود باشم به خاطر همین کار مکتب را رها کردم اما با کدام هنرمند خارجي حسادت ندارم .
 * گاهی دلت خواسته چاري - چا يلين باشي ؟
 بقيه در صفحه (۱۰)

هنراست

حضرت مولانا



زنده نی سیمای هر هنر نمند چنين است نقش که با سردم حرف ميزند و ميخندد و در - نقشی که با خود سخن دارد و ميگريد .
 در جامعه ما برخورد ها دارای صورت ها و گونه های متفاوت است . آن چه دقيق است و اين است که هنوز بسیاری ها به کار هنرمند ارزش دايل نیستند . هنوز حتی برخورد های اداری با آن ها برخورد های قرارداد است . و چي بسا که نام هنرمند در فهرست اجبران درجه دار - برای پرداخت معاش نوشته ميشود و چي درد ناک است

نمايشنامه بی را پيشکش ميکند و پايان ماه برای او صرفاً معاش يك اجبر را مهورد از قد آنها کسی پر سيده است که چرا ؟
 ميخواستيم با کامران حرف هایی داشته باشيم او را برای چنين صحبت دعوت کردم . به تقاضای خود ش فضای صحبت را کميک نگاه داشتيم من پرسيدم :
 * ترازيک ترين خاطره زندگی تان را بهمان کنيد ؟
 - برای يك مثل چي چيز بالاتر از اين ترازيک خواهد بود که نه نمايش باشد و نه بهننده .
 * روز هایی که مفلس هستيد چي حال داريد ؟



استاد و شاگرد غیب؛

لسان الغیب حافظه استاد شعر مخفلهما
 سخن دانسته گفته در معانی نقش هر دلها ؛
 باین معنی "بده ساقی" می و در صدر میخانه ؛
 (که مرد افکن بود زورش) انیس حل مشکلمها ؛
 نکو در معرفت خوانده است هشیاران صاحب دل
 یگانه شعر زیبای که پار آورده "واعلمها" ؛
 فروغ اشعه الماس ارزشند زینبند شده ؛
 پیشم نیک سنج "نیک بین" دیده است عاقلها
 زدست ساقی مجلس "شراب ارغوان" سورا ؛
 بکف بگرفته "مستانه" شهیر کوی بسملها ؛
 از آن روز یک آدم "پا بروی خاک بنهاد" ؛
 زمهر آفرینش "عشق" بر پا کرده منزلها ؛
 خمار زنده گی در رک رک انسان جهده مردم
 فتاده در تلاتر عمرو و وا کرده است محملها ؛
 بر پیر معان بنشسته و صبی میکساران مست ؛
 که گوید شعر نغز دلپذیر استاد مقلها ؛
 مرام سرور نیست آن صبح "حافظ وار" تا گویم ؛
 الا یا ایها الساقی ادر کاسا و ناولها ؛

پاک بینی

دیدم بچشم دیده روشن سفای خویشتر ؛
 زان نور دیده دیده دیر آشنا ی خویشتر ؛
 در غمزه دیده دید بدیدار مهر جوی ؛
 دیدار نور دیده شیرین ادای خویشتر ؛
 از دیده دیده بود بمهر دو دیده یی ؛
 دیده که دید دیده نور ضیای خویشتر ؛
 نازم دو دیده دیده آن نور دیده را ؛
 پاکیزه دید دیده عشق بهای خویشتر ؛
 مسرورم از دیده زیبای وفا ؛
 در دیده دوخت دیده مهر وفای خویشتر ؛



تلوسه

زړه مې پاریدلی دې د مینې سر ولوته
 بکه ناکراره د شونډو بنگو لوته
 گوره د ساقی په دغه وچه بیاله خه وکړم
 زه چې تری ناستم د جامونو تشو لوته
 فکر مې په سر کې راته نوي غوغا جوړه کړه
 عقل یافې شوي دې د غرونو سر ولوته
 هیلې مستې شوي دې د مینې په نشه باندې
 مته مې افغان شوي دې د تورو چلو لوته
 وینه سیلابی شوه په رگونو کې خبې وهری
 غم لیونی شوه د مرجلو ماتو لوته
 ماخو تر بیرونو د بریو کړنې وایمستې
 بیامې زمانه خته رابولی آز مایه لوته
 خدای په بسرلی کړې په دې وچو وچو د بنسو
 سترگی انتظار دې د گلونو غفور ولوته
 د پری مې ناخوالې د ساره زمی لیدلی دې
 زه چې هوسیزم د وختونو بدلولو لوته
 سړي غوتی دې وگوري د ونو په گلخانو کې
 ((خیال)) که تلوسه لري د نوي ژوند لیدلوته

غم فروا

گل شیفته عارض زیبای تو باشد
 سنبل گرو زلف سمن ساری تو باشد
 ای آنکه به عشق تو غم شهره آفاق
 در کشور جانم همه غوغای تو باشد
 رفتی و پیت فافله اشک روان است
 بگذار که این سلسله در پای تو باشد
 با هر قدمت دیده گریان بود همسراه
 پشیمان من و نعل قدمهای تو باشد
 دیروز من اندر غم امروز تو بگذشت
 امروز غم من غم فردای تو باشد
 هرگز در دل برون غسرت نه کشودیم
 این قلعه در بسته فعد جای تو باشد

لونگ

که مې کیناستې به حواېی خنک په خنګه
 بیادې شمه ستابه مینه کې ملنګه
 ستابه شونډو کې چې شته دې کیم خمار
 نه شراب هسې مست لري نسه بنگه
 اننگوته دې چې گورمه دلبره
 راپه زړه شی د بهار د گلورنګه
 چې عې زه په بوید و سوره مستیزم
 ستاد زلفو خوشبوی ده کهه لونګه
 زېر زینتلی لکه بانه د خنګه زان شم
 چې به مې وسترگومې گوري درنګه به درنګه
 زولنې مې د زندان فکرتیه راښی
 چې دې واورمه د سرو بنگر یو سرنګه
 په زړمې د ویر توري لري بسروزي
 چې اوریل دې شی په سپینه خوله راپنګه
 که زما په سره شی ستابه مینه
 بیادې هلته شم السوي لکه پتنګه
 زه لا هغه ښه مین یمه ستا خونیه
 چې له ((خیاله)) سره سوله کړې که جنګه

لب خاموش

تا باده لبان ترا نوسر میستم
 خم شراب مې شوم وجوسر میستم
 با یک نگاه مست تو مستانه موشم
 پند آنکه جان خویرم فراموش میستم
 پیچم به دور قامت سرو تو عشقه سان
 یعنی که قامت تو زکل پوسر میستم
 یا میکشم به بره برو دوش ترا به جان
 یا جان فدای آن برو آن دوش میستم
 در محضر رفیب چه زندانه با نثار
 راز و نیاز باللب خاموش میستم
 خاموش از وفا حت واعظ نشسته من
 او خوشتر به آنکه یاوه او گزرم میستم
 ایدل مکن تو شوه زشبهای انتظار
 روزی ترا به یار هماغوش میستم



ارمان روی پرده آمد



ارمان گفت: **فلم ارمان در مدت سه سال و دو ماه تهیه گردید یعنی وقت زیادی را در برگزفت آن هم نسبت بعضی معضلاتی بود که ما نتوانستیم فلم را در وقت کم تهیه نماییم.**

فلم ارمان حتماً کسی و کاستیهای دارد که امید وارم از طرف صاحب نظران نقد شود تا متوجه کسی و کاستیهای فلم شویم و همچنین اگر آنان متوجه بعضی جهات دیگر فلم نشده اند من برایشان در زمینه معلومات بدهم.

افزون بران درین فلم هنرمندان مستعد و موفق کشور عبد الله صمدی عادل له ادیم فرید فیضی جان - محمد بیکامی میرویس پتنگ شاه - محمود شارق مرتضی باقری صمد نظری زلیخا نخری بود یگران نقش افربش نموده اند سناریوی فلم از مرتضی احد ژوند و خود میباید شد که کارمونتاز و صدای برداری آن توسط نورالله ملتفت صورت گرفته و میباید بیکر هاتف امور تهیه ان را پیشبرده است کارموزیک این فلم را محترم شاد کام به عهده داشت و قادر طاهری فلمبرداری موفق کشور فلم ارمان را فلمبرداری نموده که من از ان هاشناس گدانم.

فلم جدید ارمان که توسط واحد نظری کارگردانی شده بود به تاریخ دهم خوت سال جاری به نمایش گذاشته شد.

واحد نظری که مدت هشت سال در بلغاریا در رشته دا - یوکتوری سینما و تلویزیون تحصیل نموده و دیپلومی معادل دکورا به دست آورده ، فلماهی لحظه ها در لمره لور و فلم ارمان را داپرکت نموده است . به گفته خودش

فلم جدید ارمان که توسط واحد نظری کارگردانی شده بود و به تاریخ دهم خوت سال جاری به نمایش گذاشته شد .

واحد نظری که مدت هشت سال در بلغاریا در رشته دا - یوکتوری سینما و تلویزیون تحصیل نموده و دیپلومی معادل دکورا به دست آورده ، فلماهی لحظه ها در لمره لور و فلم ارمان را داپرکت نموده است . به گفته خودش

کنسرت وداعیه الطاف حسین



قرار است درین اواخر هنرمند خوب کشور الطاف حسین فرزند استاد سرآهنگ بنا به دعوت مجامع فرهنگی هند وستان هانم آنکشور گردد . به همین مناسبت کنسرتی ازین هنرمند از سوی اتحادیه انجمن های هنرمندان واداره هنر وادبیات رادیو تلویزیون در تالار لیمه استقلال راه اندازی گردیده بود که شمار زیادی از علاقه مندان و صاحب نظران موسیقی کلاسیک در آن اشتراک نموده بودند .

اینکه الطاف حسین در هند چه انتخاراتی را کبابی خواهد کرد حرف نیست که بعد ها روشن خواهد شد اما ما امید واریم الطاف حسین این پگاه جرافد ارکست پتیاله یکبار دیگر فوایی را در هند برپا کرده و در نباله هنر پر با هنرمندی خویش به امتداد بکشد .

آینه ها و نقش



ناهد
استیفات فلمبردار

ناهد در رشته جوانیه درین اواخر به حیات استیفات فلمبرداری در ایتهای وظیفه سینما بد روی در کارهایش چهار ماه پیشه که به وظیفه فلمبرداری آغاز نموده ام .

در دوران جوانی تحت نظر و انجمن سینما رهبران در رشته کمره کار سینما تا اکنون در درونم کار سینما میباید (به حیات استیفات) و (شغلی کار فلمبرداری در جامعه ما برای یک دختر خیلی مشکل است)

باید حرات را از دست استیفات کار کمره تلویزیون را خوش دانم و علاقه مند آسمان استیفات را بر نامه آینه بانم .



رحیم غفاری به زیارت رفت



درین اواخر خبر شدیم که رحیم غفاری غزلخوان و قوالی خوان خوب کشور ما عازم هند گردید . هدف ازین سفر زیارت اجومر شریف و تحمیل بیشتر در رشته موسیقی کلاسیک می باشد .

رحیم غفاری از جمله هنرمندانی است که آواز کیرایش همیشه عرس ها و محافل خانگاه را گرم میساخت . مادر جالیکه به رحیم غفاری موقعیت آرزو می بریم امید واریم روزی با آماده کسی بیشتر برگشته و هنرش را دوباره در خدمت مردم قرار دهد .

م احمد

جوهری چاوله: خاطره های من

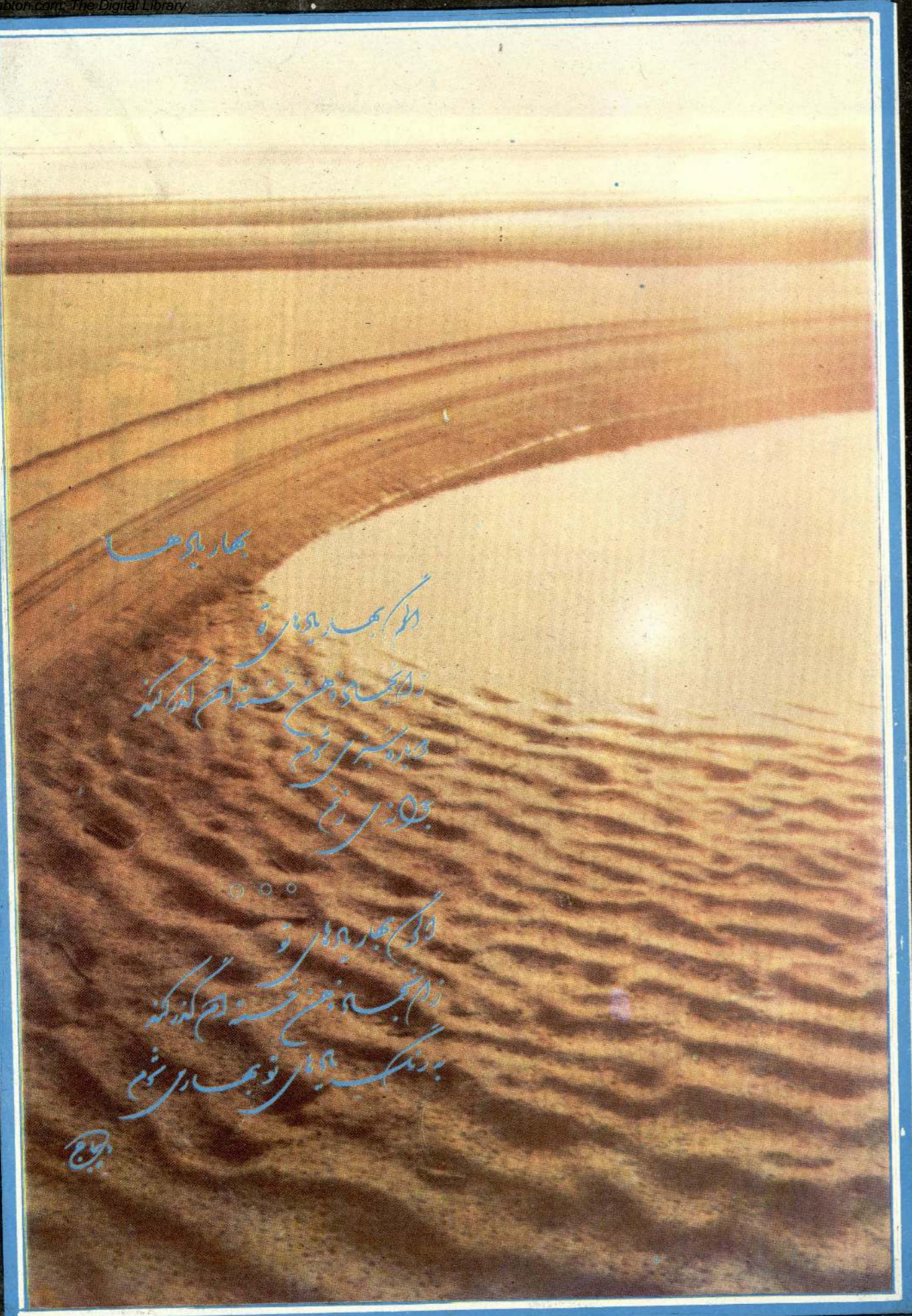
من حرف هایم را از موقف فعلهم می آغازم . همفکر میکنم که من دختر ساده لوح ولی پسر تلاش هستم که بدون فکر کردن به کلی زیاد سخن میزنم . گاهی در باره ام میگویند که من بدون کاربرد واژه های مناسب فقط همین را بلد هستم که بگویم و بخندم . اما وقتی مرا از زبان خودم بشناسید در خواهید یافت که -

از همان آغاز یک نوع -
دیوانه گی (حتی در دوران -

مکتب) داشتم . من دختر سوری هستم که تا یادم می آید در هر گونه رقابت سهم گرفته ام و همیشه در سر فهرست دختران برگزیده قرار میگرفتم و این کار پیوسته برایم روحیه مست و شاد میبخشید و به من نیروی می داد تا آن جا که میتوانم به دیگران کمک کنم . بدون شک همواره در هر قسم انتخاباتی میبودم و چرا برنده میبودم .

من از همان آغاز خنده های بقمه در صفحه (۱۰)

حمیدہ نیوا



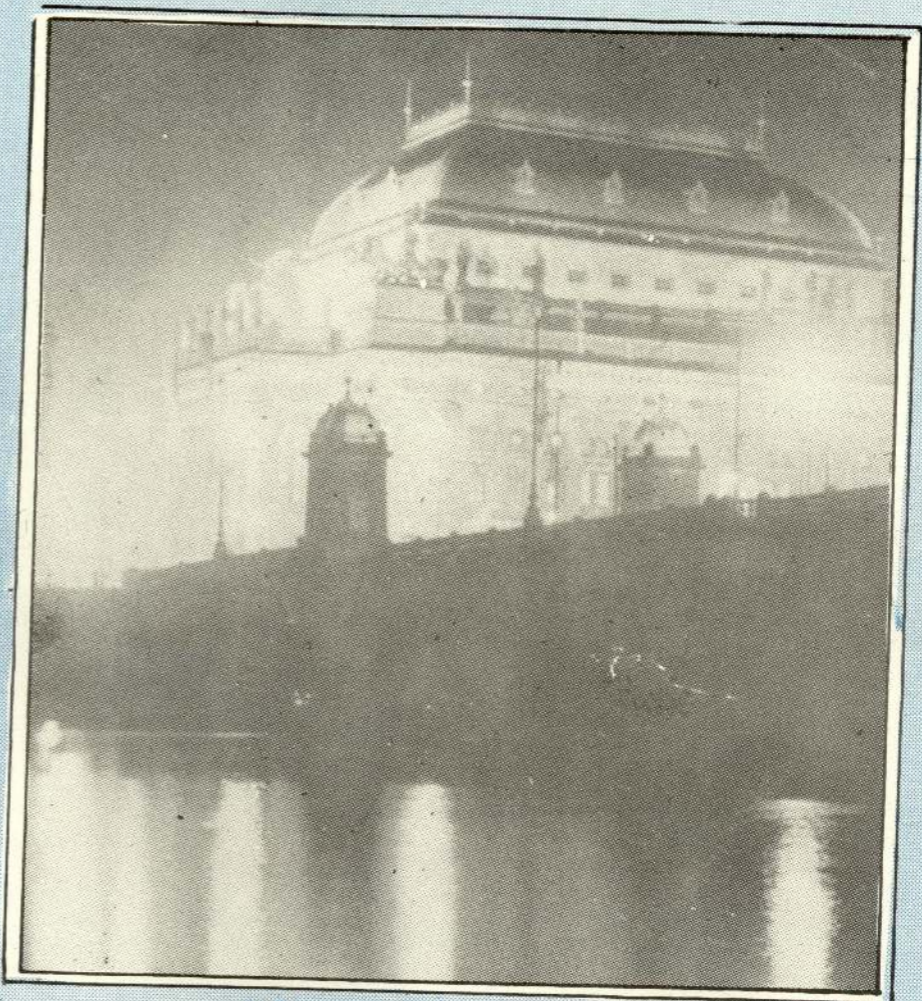
بھاری بوسہ

دل کی بھر پور تڑپ
زبان کی ہر جھنجھٹ سے تم کو کہہ گئے
وہ بوسہ سب سے بڑھ کر
میرا دل ہے

دل کی بھر پور تڑپ
زبان کی ہر جھنجھٹ سے تم کو کہہ گئے
بہننگ بھاری بوسہ در شمع

پہنچ

پراگ یا طلایی ترین شهر دنیا



پراگ چشمگ انسانه بیست که (ولتاوا) ی پیر، این خنیاگر سازهای جادوی باسراکتستان لطفش بر بستر تارهای طلایی، آن کودک آسمانی تین ترانه ها را میخواند و این خنیاگر پسر، جان تندی را بر پیکر پراگ میدماند که نوزاد نیست که معمراسته (ولتاوا) درست از قلب این شهر میگذرد و شعرا شور و هستی بیشتر میبخشد و توگهی مردمانی که این طور باعجله این سوآن سومروند و امواج لعل گسخته آفتاب

که بر پیکر شهر ریخته اند. این تیش، همان تحرک و جان پراگ است که از همسده لپو بوشتنا (لیپوشنه) به گونه زیست پیاپی برانده، در سربود کیوتران و پاپین طنین ناقوس اور لوی، این عجایب پنجمین دنیا همواره حضور داشته است. درست زمانیکه عقربه های رقص در بستر زمانه ها چندین سده را نیز پشت سر گذرانند و در دایره سالنهای اور لوی، سده یازدهم استفسر عجباز گورا درک

چشم برهم زدن، میزبان شده، ناپدید گردید، فقط همان لحظه است که طنین ناقوس خاموش میگویند. توگهی اصلاً آن را نشنیده ای. گاهی که معانی عزیز، عقربه اور لوی را روی هر دیوار، به میزانی نشسته و سپس از سربود گذر ناپدید میشود، هر چند که نشانه گری نپدید آید. باره اش را احساس میکند و سری میچیناند که عجیب خلقی است! وقتی بی خیال در کوچه ها و سنگفرش های پراگ کهنه که هنوز هم در حیات موجود زنده ها در تقاضای حفظ و نگهداری شده خود را رها میکنند، آفتاب را در نشست و خود را در دنیای کاملاً در گونه بی میباید و به پل چارلس کارلوف میروسی جایی که به معیادگاه عشاق معروفست. اندکی بعد در سپهر ناحیه کوچک به ((خرابا تا)) پراگ میروسی - به خرابا تیکه ((حافظ ما)) آن را کوچه زندان میخواند. و اگر بادی به گان جانت به آن نظر بینگیس آن ها را خراباتی میباید ملامت از ترنم ساز و سرود و شور و مستی میزده خرابات و خرابات نشینان در آن جا موسیقی، ادب و هنر مقام دیگری داشته است. کانتوز و اتور پراگ، آکادمی عالی موسیقی و هنر پراگ، آکادمی صنایع و هنرهای زیبا، مکتب رقص در گوشه شمالی این ناحیه، کوچک بابناهای مظیم معماری کلاسیک این ((خرابا)) را در نگاه اهل ذوق و شیفتهگان هنر و ادب به قبله گاه عبادت تبدیل کرده است و درست در همین جا ((خانه هنر)) واقعست که هنر برهبران و والاه گان موسیقی را در هر فصل به عبادت و جماعت میبرد که در آن از موسیقی آوازی تا ترنم سازها برده ها، از تک-

خوانش تا سرود های گروهی همه را میتوان با گوش جانت بشنوی و به سخن دیگری نرهنگ تمدن یازده سده را میتوانی در این قاره کوچک کشف کنی. از کسرت های پاپ تا جانزور کلاسیک همه و همه را در جشن موسیقی چکوسلواکیا و جهان بنام (فستیوال بین المللی بهار پراگ) که همه ساله بتاريخ ۱۲ می به خاطر گرامیداشت بزرگمرد و یکی از پیشوایان موسیقی چک (سمیتانا) با اشتراک و همگویی شفته گان و دست اندرکاران موسیقی برگزار میشود میتوانی ببایی. این فستیوال آوازی دارد با ((سفونی)) بار مند و بلند مقل ما و لاسست (مهن من) ب. سمیتانا. در گرد و نواحی این خانه و کنار نردبان ها و صفحه های سنگی مقابلش هنوز هم گرد قدم های نرهنگیان و نوسین های سده های دور را در خود حفظ کرده و هنوز که هنوز است ترنم رنگ پیاده سازهای زاکه از دور های دور از همین خانه بلند بوده به خاطر دارد. در اطراف آن خانه دختران و پسران جوانی را میبینی که فرق در - تصورات و آرزوهای جوانی به دیواره های سنگی آن جایی خیال تکیه داده منتظرند تا از خون رنگ رنگ این کسرت ها چیزهای بهره ببرند و به زندگی خود رنگ دیگری بدهند. اینجا جفت های رانیز میباید که فال تک زنده گری آینه شانس را در گذراندن شام های موسیقی (خانه هنر پراگ) میگیرند و در امواج بهکرانه موسیقی که پیام آور زندگیست و عشق، آینه خود را میسپارند. پراگ و موسیقی نمیتوانند از هم دور باشند، زیرا

پراگ، موزارت را میشناخت موزارت سترگ را، بزرگمرد و تساور وجودی از موسیقی کلاسیک را که امیراتور جهان لطف تین رشته های عاطفی انسانی و حکمران کشور روح و روان بود. در کوچه قصه گوئی و انسانه برد از پراگ کهنه بیشتر شام های بهاری و پاییزی را دوست داشت و زمانیکه در گردن میبندم، آرزو میکردم ایکاش همین دو روز، مارتینی، سمیتانا، موزارت، واکتر، برامس و امیراتوران مسلم دیگر موسیقی پس از ترن ها خواب دو باره زهر پرترنگ پیاده قندیل های کلاسیک که در دیواره ها و کنار سنگفرش های این جاده ها همسخت، زنده میشدند و ترانه ها و سرود هایشان را از سر میگرفتند و من به معنای نوری و فضیلت خداوندی میفرستم و رازها و نیازها میگردم و از آن نفس های بسیار میبردم و آرزو میکردم ایکاش لحظات آن شام چنان جاودانه میشدند که در پیکر کوچک یک ماه، یک سال و یک قرن نمی گنجدند. اما درخ و درد که سپیده فرامیبرد و تود پیکر در آن جهان نیستی. تو آن گاه پراگ را در سیمای روزش میبایی - سیمایی که فقط تیش، حرکت و تلاش را می شناسد...

پراگ رانام های متعدد دست از جمله پراگ طلایی، پراگ چند برجی، پراگ موسیقایی و هنر و فرهنگ که همه ساله سیاحان را از تنم جهان به سوی خود میکشاند روزانه چن تعداد لفر. هندسه کمره عکاسی و کسره سیمانیست که به سوی قاصت اسطوره ای این شهر زیبا متوجه نمیشود. هر کدام قدم و بالایش را از زوایای گونه گون و دلخواه مودل میگیرند. پایان

برای رسیدن جوانان به هم شامهای موسیقی پراگ فال نیکوست

خاطره ششم

در اکتوبر سال ۱۹۵۳ در قصر زاده آباد بند برای بزرگداشت و شادمانی پهلوی شاه سی و ششمین سالگرد تولدش را جشن گرفت. جنرال سعیدی و بسیاری اصران در پیگره در مقابله طبله صدق قد آگاهی نشان داده بودند. یکجا باخانم هایشان از معلمان بند برایش کردند.

اتومبیل کشور برای سعیدی که در تهران تازه آغاز میشد، ساخته شده بود. من برای نخستین بار خودم رابه عنوان شعبانوی واقعهی حقایق کردم.

دوست قدیم دکتر شهابی حقوقی فامیلش را دریافت کرد. همچنان خاله فرخ توانست به وسیله من دوباره به دیار راه یابد و به عنوان یکی از قریب ترین زنان خدمتگزار به دیار به وظیفه برود از. همچنان مادرم از گفتن ماری لویز زنگیول یک زن جوان خانه را که شغل اصلیش زنگالی بود که فرجه به مشکل فارسی میفهمید، به عنوان دستیار برای من فرستاد. او به او امر خوب گوش میداد. گاهی منحصراً خبرنگار برای من کار میکرد. درین میان دکتر محمدالله انتظام وزیر خارجه جدید ارتباط با انگلند را از میان گرفت. معاملات تجارت نفت باخارج در باره روی دست گرفته شد. واشنگتن برای حکومت سعیدی یک کردت خاص ۴۵ میلیون دالری داد.

پانسید پیکر اتومبیل طرح مود پارس، لباسهای مارامید ریخت و دیوارهای اتاقها را به سبک دیار لویز شانزده زینت داد. دفتر کارشاه و اتاق خواب ما باجدیدترین موبلهآ آراسته شد. به استانی ((تونی)) و ((رونی)) سکرترهای من مقرر شدند. ماهیگیری که هنگام اقامت در رحیمیه کسپین اورامیشناختم، برای من به تهران یک سگ آب فرستاد. شاه با این حیوان بخوبی زیاد خوش کرده بود. ظفرها خودم به سگ بچری ماهی تازه میدادم. از بخت نیک، مادر برابریولا یک حوض آببازی داشتیم. از آن جایکه مافقط زمستان ها در تهران میبودیم، کمتر از آن حوض کار میکردیم. زمستان ها در آن آب گرم رها میکردیم و از فاصله چند متری خود را برتاب میکردیم. آن وقت ما با بسیار لذت میخوردیم. به ویژه والیهال به سوی قلعه آلبیز برای سکی بازی میفرستاد. تابستان ها گاهگاهی به استعداد سواحل کسپین قایقی های خود را میرواندم. نام یک کت در نظم امریکایی سکی روی آب رانیدم که برای ایرانی ها بسیار نایب و جالب بود. از ایتالیا و سکی باز روی آب را طلبیده بودیم. من و شاه تمرین این ورزش را نمینمودیم. غالباً با استفاده از طیاره به میله های کوچک میفرستیم. شاه بهلوت خوبی بود و همیشه پیش فرمان طیاره دو ماشین بیکرات خود قرار میداد. دوستان هم پارتی ماکه غالباً جوانان بودند. زیاد بودند از جمله سعید، جبهه و قبا و بختیاری باخانم های بلند. از معلمانان عزیزنا یکی هم پروفیسر عادل بود. معروفترین جراح ایران، همچنان فردی پسر یکی از نخست وزیران قبلی، آنان با کتبیجه، بهی و فرزندان که فرانسوی الاصل بودند، از دو واج کرده بودند. دوستان دیگر هم سفر مادر در فرجی قا مهدی و قد امضای به نازی بود. مهدی برادر زاده ملیونر مشهور نازی بود. من جامه های جین (دی. ا. ا. ک) میپوشیدم. نیکو فیشن میکردم. به حدی که بسیار مردانی که هنگام دیدن من قطعاً با نازی با من میبودند. بدون آنکه موقعیت را درک کنند، برای رسمی دعوت می نمودند. بسیاری وقت ها حتی شاه نمیدانست من کی استم. برای بلند رفتن برستو من شاه یک نشان انتقار را که به نسیام (نشان تریا) از سنگهای قیمتی ساخته شده بود، منظور کرده بود. من این نشان را برای بسیاری زنان داخل و خارج تقاضی میکردم. رضاشاه فیصله کرد که برای من تاجی آماده بنماید و نامن بسرا می انتقاب جواهرات آن به بانک ملی رفت و از آنجا به بانک بین المللی

بانکی که لوازم آرایش و تزئیناتی زنانه را همیشه آماده داشت. ما از الماس های (در راجه نوز) ۴۷ توت الماسیوریلانت ۱۸۶ قیوت که نادر شاه در سال ۱۷۳۹ هنگام لشکر کشی علیه هندی ها آرنابه دست آورده بود، در بدن کردم و من یک گردن بند، یک بازو بند و یک جوره گوشواره را برای خود برداشتم و قیمت آن را کتبه نهایت گرفت و چشمگیر بود. برداشتم. زرد مروارید های نایب و نادر آن چشم ها را خیره میکرد. آن ها اصلاً برای شعبانوی فرجه ساخته شده بود که من صاحبش شدم. مانزد جواهر فروش مشهور نیویارکی هاری ونیستون رفتم. او بر می بود که از ده ها سال، بهترین جواهرات جهان با دستش ساخته شده بود. موصوف اندای گلو و بازوی مرا گرفت تا جواهرات را مطابق آخرین سیستم و مدل را آورد. پدر شاه هنگام زمامداریش دستور داده بود که زنان دیگر اجازت نداشتند نقاب به رخ بکنند. یادم است که چی سان در اصفهان پولیس حجاب زنی را از صورتش برداشته و باره کرد. اما زنان زانی بودند که قیانه های شان رابه گونه میپوشانیدند. محمد رضا در فرجام امر کرد که آنان را آرام بگذارند. رفیسورهای دیگری نیز ابداع کردید. اولین پلان پنجساله ایران قریانی سیاست فاجعه آمیز صدق شده بود. پس از بازگشت ما از روم، شاه طور عاجل پلان بزرگ روی را برای اصران سرکها، پل ها، بند ها، خطوط آهن و کانال های آبیاری روی دست گرفت و با بندگان در صد

ادویه مصری و لوازم و سامان آلات مدرن مجهز گردید. بعد از شاه امر کرد که با این بنای شخصی من، بسیاری از کودکان استالینا محقق گردید. میتود های جدیدی را برای انکشاف سازمان به کار گرفتیم. اکس های آلمان، فرانس، انگلستان و یونان را برای سازمان جلب نمودیم. بسیار آثار ادبی و شعرکارهای جهان تا آن زمان نلط به فارسی ترجمه شده بود. من یکمعداد از نویسندگان مشهور را در برابر یک حق الزحمه ناچیزتوظیف به ترجمه دقیق چنین آثار گرانبها ساختم و آثارهای بلند به ویژه کتب الفبا را چاپ نمودم که به فراوانی در ممرض خواندن و نوشتن قرار گرفت. رفیسورهای پدر شهنشاه تغییر نیافت. پیشنهاد کردم برای شاگردان طبقه انات تهران در رحیمیه کسپین پایگاه محل ویژه ورزشی ساخته شود. بسیاری ها نزد من آمدند و اعتراض کردند: (اعلیا حضرت! این فوقا برانگیز است که دختران در وسط ساحل در چادرها زنده می کنند بعد کی میداند که چی میشود؟) بین خودم یک هفته را در زیر یک خیمه یکجا با دختران سپری کردم. آببازی میفرستیم و چمن استیک آزاد میکردیم. از آن بعد یک کسپین دختران در رمازگارشا میسپایتم. با آن که هدف تغییر و بهبودی زنده می مردم بود، اما بعد دیدم که دشمنان شاه پیش از همه دکتر حسین فاطمی پلان های زیادی را علیه ما طرح نموده بود. یک صبح در مارچ ۱۹۵۴ دو پولیسرید و زن خنجا بپوشی که با

۱۹۵۴ سالگره محمد رضا تجلیل شد. معلمان برای صرف شام دعوت شده بودند. فقط شهنشاه علی رضابود. در انتظار نشستم. بزنامه سفر ما به هم خورد. پس از پنج روز آگاهی یافتیم که طیاره اش به یک کوه اصابت نموده و باعث هلاکت وی شده است. سرگشته نا به هنگامش همه را ناراحت ساخت. شاه نیز از صق قلب ناراحت و غمگین بود. پس از چار هفته سوگواری به تاریخ ۶ د سمبر طیاره به سوی نیویارک پرواز کرد.

خاطره هفتم

در یکی از روزهای اکتوبر ۱۹۵۴، شاه برای نخستین بار، برش جانشینی تخت را با من بسیار جدی مطرح ساخت. مادر - سالون بزرگ قصر اختصاصی نشسته و پلان سفر خود را طرح میکردم. محمد رضا گفت: هرگاه ما به نیویارک برسیم، میخواهم سه یا چهار روز در بیمارستان سوئی کم. دکتران امریکایی که در تابستان ۱۹۵۱ به تهران آمده بودند تا روده های شاه را معاینه کنند، رسیده همکاری زیاد را داده بودند تا آنژی و اوراک (پدر شدن) بگویند. برآورده سازند. من که نمیتوانستم ایستن شوم تا سقوط صد قهرای



رسیده گئی به جنجال ها و دشواری های شخصی، اصلاً فرصتی وجود نداشت. در هر سفر به ویژه در سفر به سوئیس توجه به مسائل سیاسی گونه گئی زایمان من، محطوف گردید. همچنان وقتی خواهران شاه به ونیز و شهر مونتس پرواز کردند، از همه دکتران به خاطر این که من بارد ارشع استعداد جستند. در واقع ۱۹۵۳ اصلاً من نزد متخصصی دست ندادم. فرار تفرقتم. در واقع من به این دل خوش میکردم که مادرم پس از شش سال هرو - سیش برای نخستین بار مادر شد و مرا به دنیا آورد. هنگامیکه صدق در زندان بود، در دیار به سلسله سلاطین پهلوی یگانده آینده مکتب شده بود. ساله ناراحت کننده برای دیار به ویژه شخص شاه نداشتن فرزند بود، فرزند ی که پس از محمد رضا باید تاج بر سرش گذاشته میشد. طبعاً در دیار هیچکس قادر نبود درین باره به من چیزی بگوید. اما گاهگاهی نگاه های پرسشی - آمیزی به من درخته میشد. وقتی شعبانوی فرجه در ۱۹۴۰ یک دختر به دنیا آورد، همه آرزو کردند که تا سال دیگر پسر ی به دنیا بیاید. سرانجام سر نوشت وی پاشاه به جدایی منتج شد. فرجه در ۱۹۴۴ از دنیا چشمپوشید شاه هنوز کی سال داشت. دو سال میشد که از فرجه جدا شده بود. حرم میکردم که آرزوی داشتن فرزند چی قدر روی بالا گرفته بود. از آن جایکه شاه مراد دست میداشت، حتی الوسم میکوشید به حوصله گش را از نظر پنهان سازد. من قلباً به خاطر او ناراحت بودم. به ویژه که نمیتوانستم آرزوی را برآورده سازم. وقتی محمد رضا برای

شیمانوتریا: اکنون سخن میگویم

فصله های خصوصی من

عواطف حاصلات دهقانان، مکاتب و شفاخانه ها در دهات ساخته شد. بسیاری اربابان ازین مثال بیوی کردند. چون صد ها هزار نفر با تریا و همرویین معتاد بودند. زنج خشخاش و سایر مواد نشه بی را تا آن مقدار که فقط در طبابت از آن استفاده میشد، تقلیل دادند. متباقی دهقانان تریا کاکا، ساست غله و نیشکر میکاشتند که از اثر آن در بازار سیاه قیمت تریاک سرسام اورا لاف مبارزه، جدی علیه تریاک آغاز یافت بود. من با اخذ گریته های جدید، ساختمان شفاخانه ها را آغاز کردم. صبحی در یک پنجم خانه در زمستان خرد اطفال را چنان در (سرما) یافتم که میله زیدند. بهیاره اطفال به خاطر فقدان ویتامین تکالیف جلدی پیدا کرده بودند. رهبری چنین اداره یی، توسط من که با مشکل پولی و فقدان پولی همراه بود، مراباد در سرد رویه رو ساخت. روزی به شاه گفتم: تا بیورکراسی از بین نرود، من کاری را از پیش برده - نمیتوانم. با ابتکار خودم زنان متعول تهران را جمع نموده و همکاری پولی شان را جلب کردم. هکذا پس از شش ماه فابریکه هابستر، لوازم استراحت و مواد خوراکی و حسابات کنک عنوانی موسسه سراسری خدمات اجتماعی اهدا کردند. به زودی ما حتی پول برای کرایه گویی منازل برای کودکان کستان ها دستیاب نمودیم. رئیس سازمانی را که من تا آن زمان کار میکردم، فروغ ظفر و خانم سعیدی نخست وزیرا معاون آن مقرر کردم. سپس این سازمان را گسترش بخشیدم. کرم بدت های برای بنای درمانگاه ویژه، تدای بیهارهای جگر و شش در شیواز و اصفهان برای اطفال و مادران تدارک دیدم. به دنبال آن کوشیدم که این شفاخانه با دکتوران نهایت و زینده،

خریله سودا در بازار تهران روان بودند. حمله بردند و حجاب را باره کردند. بسیاری ما برین اعتراض کردند که این عمل مخالف شریعت اسلامی است. در سپتمبر همان سال جلد انسر عالیتریه که قصد از بین بردن محمد رضا و مرا داشتند، دستگیر شدند. جنرال سعیده در دستور زندانی ساختن بلجسد نفر را صادر کردند و جریان تحقیق، بسیاری آن ها بی گناهی شان ثابت و اما ۴۲ نفر مجرم شناخته شدند. در ۱۵ اگست ۱۹۵۴ قرارداد نفت با شمار از کمپنی های خارجی عقد برای ۲۴ ساعت امضا شد. حکومت پنجاه درصد عاید خالص دریافت میکرد که حجم مالمه. این عواطف به هفتاد درصد بالغ میگردد. این قرارداد زیاد قابل ملاحظه بود. سه اساس قرارداد جدید کمپنی ((بریتیش پترولیم))، ۴۰ درصد، سایر کمپنی های امریکایی ۴۰ درصد، کمپنی رویال دپتس شیمیل ۱۴ درصد و فرانسایزد و شتول (۶) درصد نفت در خود صد وورا در نفت میگردد که با دریافت سالانه روی محاسبات پولی سه صد ملیون دالر رقم زده شده بود. در اکتوبر ۱۹۵۴ محمد رضا به من گفت: تریا، تصمیم گرفتم سفری به امریکا و اروپا بنمایم. پرسیدم: چی مدتی رابه سفر خواهیم بود؟ شاه گفت: حدود سه ماه. طی این سفر شخصی با بسیار سران حکومت ملاقات خواهیم داشت. (امونوزین پوری) طراح مود در بار، یکزن مستعد سوئیسی بود که آخرین مدل پارچه را در دیار پیاده میکرد. در ۲۸ اکتوبر

د دې وړکي يو مېم رول لوبولی و

تراژيک مرگ او

د نوميالي واکمنانو د پلويانو د واکمنۍ د واکمنۍ د واکمنۍ د واکمنۍ



د نوميالي واکمنانو د پلويانو د واکمنۍ د واکمنۍ د واکمنۍ

د دې وړکي يو مېم رول لوبولی و. د لمرې لامل له پاره نندارې ته وړاندې شو. کله چې شويادا - بهاته تياترونوکي د نوموړي شپږ فلمونه په يوه وخت کې په نندارو دا هغه ستر بري او د نامتوالي هسکي خوځکي وي چې شوياترلاسه کړي. خود اهغه څه نه وچس نوموړي په ژوند کې غوښتل له دې برپورسره سره د دې په ژوند کې يوازي او ترهغه وخته به چې د اېه سته پوکي وه، به بشپړه توگه به ښه وه. خو په هغې شيبې به چې کورته ورسیده خولښتي به بري رافله. د نوموړي کوربه تل د زيزو او ناوره خپلوانو پک و. هغه کسان چې د دې د بري په وخت به يې باند ارجوړ کړ، د دې خپلوانو په ليدلو سره به شوي نارغه شوه. خود اترو دې حد موږ به وه چې خپل خپلگان به يې نه خرگنداره. دې به له هېچ جا سره خبرې نه کولې او د پاخوا و وړ مناسبانو په اېته کې به شوه.

سپالي وکړي. کله چې شويامره شوه د ښار بهاته تياترونوکي د نوموړي شپږ فلمونه په يوه وخت کې په نندارو دا هغه ستر بري او د نامتوالي هسکي خوځکي وي چې شوياترلاسه کړي. خود اهغه څه نه وچس نوموړي په ژوند کې غوښتل له دې برپورسره سره د دې په ژوند کې يوازي او ترهغه وخته به چې د اېه سته پوکي وه، به بشپړه توگه به ښه وه. خو په هغې شيبې به چې کورته ورسیده خولښتي به بري رافله. د نوموړي کوربه تل د زيزو او ناوره خپلوانو پک و. هغه کسان چې د دې د بري په وخت به يې باند ارجوړ کړ، د دې خپلوانو په ليدلو سره به شوي نارغه شوه. خود اترو دې حد موږ به وه چې خپل خپلگان به يې نه خرگنداره. دې به له هېچ جا سره خبرې نه کولې او د پاخوا و وړ مناسبانو په اېته کې به شوه.

نوموړي داسې اړيکي په بالوکي و موندل چې کړاي پس شوي په هره موضوع خبرې وکړي او - شوياته د پوځوالي او رضايتمندي احساس سبب شي. د شوياد و - ستي د هغه سره، سره له دې - چې واده يې کړي ز او د غنډو اولاد ونوځاوند سري و. نژدې - شوه. يوه ورځ کله چې ماله دې - څخه وپوښتل چې د دې لوب - د وستې علت څه دې نوموړي وويل: ((هره اړيکه چې يسه خلا او ارمان پوره کړي، ارزښت لري.)) پرما ترور غوښتل نسري پدې متقاعده کړي چې د شوياد په ژوند وړکي د بالوتر رانگه د - څه هم شوي د بالو په احتمالي له لاسه ورکولو وو پريده خود فا - عي د ريخ يې فوره کړ. يوه ورځ شوي تولوته وويل چې د يسودا - ريکارډ ولوسحفل ته پس. خود دې په اعاي، دا د بالوسره يوهوتل ته وژني مسوله يې))

په اعاي يې دې ته نصيحه وکړ چې ناکشف شوي بمکي ولتسې. هغه څه چې په هغه وخت کې د جنوبي هند فلمي صنعت ورته اړ و، دا چې يوه لوبغاړي نوموړي چې په ژمنوب سره د گاونډي نجلې ساده رول ولوبوي، داسې څوک چې جيا بهادري ته ورته وي. که څه هم شوي په جينوفلمونو کې د کوچني هنرمند په څير لو - بخاري کړي وه، د نوموړي لو - سري مهم فلم نيزهال نيجاما کيران تون توواسپين تاملې فلم وچس کې، بلاچندر پاپرکت کړي و. ټاکل شوي وه دغه فلم د جمسې په ورځ نندارې ته وړاندې شي او د پنجشنبې په ماښام شوي - زياته تزي وه چې فلم به يې مياته نندارې ته وړاندې شي. څو سبا گهيخ نوموړي يو سخته شوک وليد. د انداره تال شوه او په اعاي يې د نوموړي يو غمير مهم او عادي فلم (اجاني) چس

د دې له کورنۍ څخه به ووت يوازي يوه يا درې دقيق وروسته به شوي د هغې پيښې او تقليد کاوه. ما اکثراً احساسوله چس خاله برما د بالومهند راسره د شوي په واده او پياد شويامه معان وژني سخته خبه ده او شوک او ټکان وني. نوموړي هېڅ کله فکر نه کولو چې شوي به د دې د هيلومخالف کاروکړي. بالاخره دا يوازي څوک وه چې د شوي د نامتوالي، پيسو او علاعا مل و. په ياد لرم چې د باسې نومې فلم د ليدلو څخه وروسته شويامه په مينه وويل زه غواړم لکه هغه د فلم د ستوري غونډې شم موريس ورته وويل: ((خو ته هسې نسه ښکاري لکه د افلمسې ستوري، ته به په هغه څه کې ناکامه شي چس ورته جوړه شوې نه يې.)) موريس غوښتل چې شوي د امفکوره لسه زړه وياسي چې له دې هماملېس يا د پيمل جوړه شي. اود هغې

د ۱۹۸۸ کال د ميا شتی لمرې نيټه، اته کاله پخسوا په همدې ورځ د ملي جايزې وړ وټکی ۱۸ کلنی ((شوي)) مري په هغه کورکي وموندل شو چې د دې پدمره بالومهند را - سينما توگرا نر او د اپرکتر سره شريک و. د اد معان وژني يوه پيښه وه. دې مري ته ان د ملي وړ - عيانو سرخطونه وقف شول. مخکې له دې پدې باب څه معلومات نه و. نوکه دا رښتياوي نولو اتمه کاله وروسته د اکیسه راپورته کيږي. اوس کيداي شي هغه څه په ډاگه شي چې پخرا نه و فاش شوي. البته، د پيرخه - منوچ راجاد نوموړي د کورنۍ يونيز دې د شوي د ژوندانه د پير هسکو ټپتو شاهد و. دلته نوموړي د شوي او د هغې د مور پرما چې د يوې فلمي ستوري ټيټيک خترو هيلولرونکی مور، په باب - خبرې کوي او وايي: ياد اد حيرانتيا خبره نسه

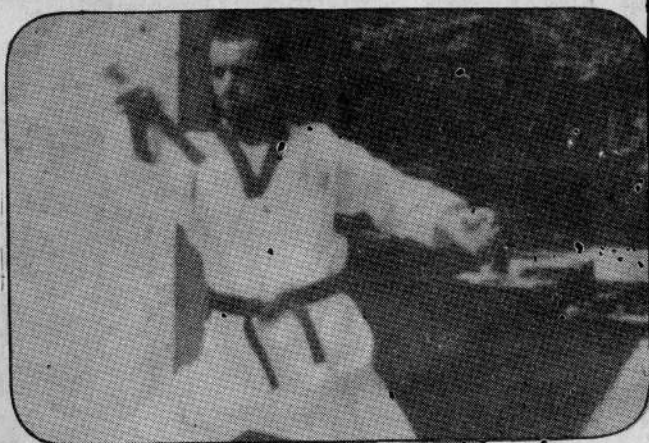
ورزش

دارنده

کمر بند سیاه

خواننده گان عزیز!

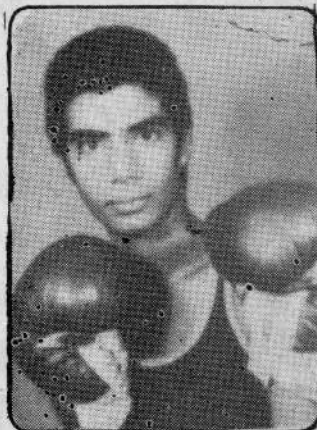
مادرین شماره باجمید یکی از استادان ورزش تی کواندو و صحتی تهیه دیده ایم که برای دوست داران این ورزش تعدیهی کتیمی - وی به یکی از پر مشهاری ما چنین پاسخ داد: - برای نخستین بار این ورزش را در یکی از کلبها تمرین نموده ام. در اثر تمرینات پیگیر بعد از سپری نمودن مدت سه سال به دریافت



کمر بند سرخ موفق شدم به تمام علاقه مندان ورزش تی کواندو معلوم است تا اکنون کمر بند سیاه (دان-یک) برای کسی تقویض نشده است. بنا بر همین منظور در سال ۱۳۶۷ به کشور ایران سفر نموده ام که خوشبختانه بعد از سپری نمودن امتحان نزد فدراسیون بین المللی تی کواندو موفق به دریافت کمر بند سیاه "دان یک" همراه با دیپلوم ورزشی شدم. اکنون به تعداد دو صد و پنجاه نفر از نو جوانان و جوانان علاقه مند را در رشته تی کواندو و تخت تربیه دارم. گذشته از آن با

هشتاد و پنج کشور پیش از - بهست میلیون ورزشکار عضویت فدراسیون بین المللی تی کواندو را حاصل نموده اند. تی کواندو به دو سبک کاملاً متفاوت کار میشود: ۱- سبک پومسه که سابقترین سبک تی کواندو است. ۲- سبک هیانگ که سبک مدرن و جدید آن میباشد. سبک پومسه در کوی پای جنوبی معمول بوده و از آنجا رهبری میگردد. فدراسیون سبک هیانگ در تورنتو کانادا فعالیت دارد. در کشور ما سبک هیانگ بیشتر به کار میرود. ای فدراسیون این ورزش در کشور ما ایجاد شده است. در پاسخ میگوید: متأسفانه که تاکنون در کشور ما کدام فدراسیون جداگانه تی کواندو وجود ندارد که بتواند در پهلوی سایر فدراسیون های ورزشی زمینه کار و فعالیت تی کواندو را مساعد ساخته و مسابقات آن را سازماندهی و فعالیت های آنرا اداره نماید. بین المللی تی کواندو در -

بوکسر قهرمان



محمد سلیم بوکسر بهست و پنج ساله ای که از سال ۱۳۵۸ به این سو ورزش بوکس را به صورت فعال تمرین نموده. اکنون تمرینات متداوم خود را در کلب ورزشی صحت عامه زیر نظر ترنر مجرب و ورزیده ((عبد الغفور رنجست)) پیش میرود. وی از آن هنگام تا کنون در بیش از پنجاه دور مسابقه داخلی در تیم جوانان و تیم ملی شرکت ورزیده که البته در وزن (۵۴) کیلوگرم در مسابقه به نفع کلب متوسط صحت عامه بوده است. محمد سلیم طی این مسابقات به دریافت یک مدال

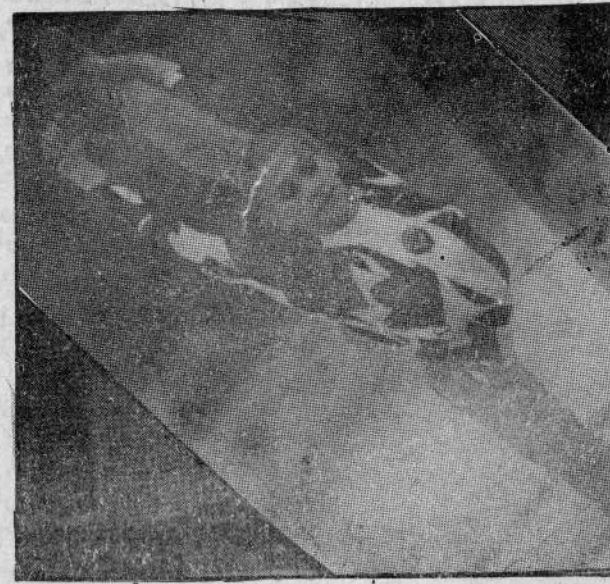
طلا و یک مدال نقره و دیپلوم های ورزشی دست یافته است. افزون بر آن نظر به اسرازی لیاقت و کار پیگیر در رشته بوکس و چندین پیش در مسابقات به وزن (۵۴) کیلوگرم برنده مقام اول گردید. وی میگوید: صفاتی که یک ورزشکار را کامل میسازد چیزی جز انضباط و اخلاق و تکمیل تجربه و مهارت در بازی فردی و گروهی و فعالیت و توان جنگیدن یک بوکسر نیست. اما روحیه و برخورد یک ورزشکار شخصیت عالی و جوانمردی او را تکمیل میکند.

خرید فیتالیست ها

دنیای ورزش حرفه ایسی و دنیای عجیب و پر هیجان است زیرا ورزشکاران از راه ورزش زندگی میکنند و حتی به قله ملوثری صعود می نمایند. (پله) سلطان سی رقب بر از پلی از همین جمله است و که از راه توپ کوب چسک، یک فایر یک پالتسی سازی و چندین مغازه بزرگ و ملوثریها در شرورترا به دست آورده است. در انبوه تباشاگران مشتاقی که این روزها به حرکات بزرگان فوتبال جهان در شهر آلمان فدرال چشم دوخته اند یک گروه بسیار دقت و دید دیگری حرکات فیتالیستان را زیر نظر دارند. اینان خریداران فیتالیست ها هستند که این بازار گرم برای به راه انداختن چهره های ممتاز مصروف شکار میباشند. در جام جهانی ۱۹۸۶- اربله وی برازیلیسی را ایتالو بها برای یکسال بقر بقیه از بعه (۸۷)

جمناستیک عصری جمناستیک امروزی

گرچه جمناستیک هنری در اکثر ممالک جهان محبوب است فراوان دارد. با آن هم فدراسیون جمناستیک هنری به نام تاج ورزش جهان یاد میگردد. مشکلترین حرکات و تمرینات آن که باعث تعجب و حیرت تماشاچیان میگردد به این ورزش لطافت و زیبایی ویژه ای داده است. قوانین و مقررات جدید جمناستیک هنری در سال ۱۹۸۵ در اتحاد شوروی تدوین گردید. تا علاقه مندان این نوع ورزش به سهولت قادر به تدوین عملی آن گردند. باید افزود که در اتحاد شوروی هزاران نفر از زن و مرد به ورزش جمناستیک مصروف هستند و عامل پیشرفت اول مکتب جمناستیک ملی در اتحاد شوروی را در همین مقطع میتوان جستجو نمود.



پرش از ترامپلین

مسابقه پرش سکی از ترامپلین ۱۲۰ متری در شهر پلانهای یوگوسلاویا دایر گردید. مسابقات جام جهانی سکی از بالای ترامپلین را که پنجاه هزار تماشاچی بدرقه نمودند نتایج آن بدینگونه است: پ. اولگا - از یوگوسلاویا. فاصله ۱۲۰ متر را به دست آورد و جمعا ۲۱۹/۸ نمره کسب کرد. لوتریچ از یوگوسلاویا فاصله ۱۱۹ متر به دست آورد و دارای مقام دوم گردید. مولار از فرانسه فاصله ۱۱۴ متر به دست آورد که در نتیجه مستحق مدال برونز شناخته شد.

خبر ورزشی

مسابقات جهانی تینیس در آمریکا برگزار شد. درین مسابقه دو ورزشکار هریک (شتیفی گراف) از آلمان فدرال و ناوراتیلوا از آمریکا در فاینل مسابقات در برابر همدیگر قرار گرفتند. در نتیجه شتیف گراف، برنده گردید. این فاکت نمونه رشد تینیس در آلمان فدرال شمرده میشود. یاد آور میگردیم که در تورنمنت های آینده این مسابقات مشهورترین تینیس بازان میل استیفان از سوئد، اد برگ و ماتس ویلاندر از آمریکا در صدر جدول قرار خواهند داشت.



به نظر ظاهر ای می

جواب سازدقانه

پسرود دختر جوانی در ساحل
لا جور دی کار هم دراز کشیده
مشغول راز و نیاز بودند پس از
چند لحظه دختر پرسید:
هنرم توجه قسم زنی را دوست
داری؟ مقبول یا باهوش؟
پسر او را را مقبول کنیدی و گفت:
هیچکدام من فقط تراز دوست
دارم.

خطور تاریخ نشوم؟

روزی چند نفر از پسران در آن
در اتاق انتظار شفاخانه زایشگاه
منتظر نشسته بودند که در فمتا
خدمه شفاخانه آمده گفت:
فلم جان از حمه اول چهل-
ستون تبریک خانم شما یک بچه
به دنیا آورد. چند لحظه بعد باز
هم خدمه آمده گفت: نورالله از
حمه دم کarte بروان تبریک
خانم شما و گانگی بچه تولد کرده
است. لحظه بعد باز خدمه
آمده گفت: عزیزالله از حمه
سوم خیرخانه تبریک خانم شما
سه گانگی بچه ولادت کرده.
در همین اثنا شخصی وار خطا
ورنگ چهره خود را از دست
داده از جای خود بلند شد یک
نفر از او پرسید برادر خوبی
است چرا ناراحت به نظر میرسی؟
آن شخص با مصیبت گفت:
خطور ناراحت نشم خانه
من درش درک است.
ارسالی هاشم اصل
کوهده امنس



حساب عجیب

مردی در روز جمعه به دیدن
دوستش رفته بود ولی او را فرقی
در بای شکرت پیدا پرسید چه
شده دوست عزیز مثل اینکه خیلی
ناراحتی؟
- بلی سخت مصروف حساب -
کردم.
حساب بولهایت را با حساب
قرضداری ات را با حساب دیگر
را.
هیچکدام فکر میکنم که بالاخر
چی خواهد شد.
- چرا؟
- هیچ موقعی که بسم یکساله
بود من بیست سال داشتم یعنی
سن من بیست برابر سن او بود و
وقتی که من سی ساله شد بسم
ده سال داشت و سن من سه
برابر او بود.
خوب باید همین طور باشد
اینکه ناراحتی و حساب کردن به
کار ندارد.
- چطور حساب کردن به کار ندارد
حالا کاره جای رسیده که سن
من چهل سال شده و او بیست
سال دارد یعنی سن من صرف
دو برابر او است.
- خوب این چینی مانمی دارد؟
- چرا ندارد آخر من می ترسم
این طور که این بچه رشد می کند
بگردد خواهد رسید که سنش از سن
من زیاد تر شود.
ارسالی سمود مسالك

پدر خوشبخت

- ابداء؟
- پس چه کار میکنید؟
- هیچ کار.
- پس خوشبخت به حال شما واقعا؟
- پدر خوشبختی استید، نگفتید
- آغازده چند سال دارد؟
- ششماه.
- ارسالی همایون آرزومند.
- شما اولاد دارید؟
- بلی یک پسر دارم.
- سگرت میکشید؟
- نه خیر.
- مشروبات الکلی مینوشد؟
- به هیچوجه.
- ازین کارهای جوان های امروزی
هم نمیکند.



گزارنده به روی
شورالله میاهستی

تم حق تسلای بیبری

توسنده زوشنگه

"ایوان" هنریند تهید مست
هپانوشتن اعلا نات هلوچه ها
و نشانه هادر شهر "پتروگراد"
در اوایل زندگی نسبتاً خوبی
داشت که میتوانست خوشتر باشد
اما آن غالباً بیمار می بود و این
بزرگترین مانع در سر راه زندگی
و استعدادش به شمار میرفت
آنچه سر نوشت او را بیشتر، جانب
بدبختی سوق میداد خانم لجنج
و بسد خلیق و غالمالی ویکاره
اش ماترینا بود. ماترینا پیش از حد
حریص و جنکزه بود. او روح و روان
هنرمندان ایوان را که بدون آنهم
چندان وضع خوبی نداشت لحظه
به لحظه می آزد و پژمرد و ترسی
ساخت. بیخبت همیشه دهوا
میگرد دست می انداخت
پول میخواست هتا سینما برود و
غذاهای لذیذ بخورد.

ایوان اینهمه آرزوهای میکردن
او را بر آورده ساخت نمیتوانست.
لذا بیشتر دهنام می شنید و گاه
گاهی زیر کوری بوت ها زخمی زخمی
میشد.

و بدینگونه سال های سال ان
دو در کنار هم زنده گیشان رابه
همین شیوه (یعنی بدون اینکه
جنگه ها تابه قتل و قتل برسد)
پیش می بردند.

ماترینا یک چیز را در دست
فهمیده بود و آن اینکه ایوان
صرفنظر از همه چیز به او توجه
دارد و ترکش نمیکند و گاهی با خود
میگفت: "راگر طلاق بگیرم و آس
کسی مانند ایوان برام پیدا میشو
نسی دستم را بگیرد: چی به
سرم خواهد آمد"

روزی از روزها ناگهان "ایوان"
مریض شد و به بستر افتاد.
قبل از آن هم زهاد ضعیف و شا
توان شده بود. بیشتر ناراحتی
های فکری داشت غالباً "فایق
های به گل نشسته" را در خواب
میدید. اعصابش زیاد نا آرام بود.
از همسایه بی احساس کسانند.
لین می نواخت شکایت داشت.
او به آرامش کامل نیاز مند بود.
ناوخت ها ماترینا به خانم برگشت.
همینکه چشمش به ایوان افتاد
نزد یکش آمده با لحن مخصوصی
گفت: "اوهو! لعا! بفرمایین

بگوین ببری چی استراحت هستین
ایوان جواب داد: هرچی میکنی
بی تفاوت اس، فکر میکنم معزود ی
خات مرد، حالی در تب شدید
مهورم
ماترینا بایی اعتنائی به بستر
رفت و ایوان همه آتش را ازین
پهلوی آن پهلوی غلت زد، سو-
خت و پیهم هذیان گفت.
"ماه ای ماه ای چقدر دور-
ستت دارم ای قبل از مرگ به روی
تو نگاه میکنم."
ماترینا بالای بستر شوهرش
تکیه زده پرسید: چی گفتی؟

مرک؟ یعنی تصمیم داری ببری
ایوان گفت: بلی ماترینای -
عزیز ای به لحاظ خدا دیگر
مزاحم مه نشوین. میخایم برم
ماترینا غم غم کرد: سرد روگسو
اعتنا دکن غلط اس. حالسی
ما لرم میشه
مورم داکتره میارم و پس ازودر
مورد مرک یا زنده گی تو صمم
میگرم.

داکتر بعد از معاینه دهقن
گفت: خانم ای وضع او بکلسی
وخیم اس. به گمان زیاد یا
محرقه اس یا مرض شش. امکان
داره همیکه به از پنجه برم. او
از دنیا بره. لعلفا زیاد به فکرش
باشین. و خانه را ترک کرد.
ماترینا با عصبانیت فریاد زد:
خو تو براستی تصمیم به سرکن
گرفتی؟ لکن خوب بشنو. سه
هیچوقت ای اجازه ره نمیشد...
تنبل بدبخت ای دراز کشیدی و
فکر میکنی، حالی خود داری هر
چیز دلت خاست انجام بتی...
به بتو اجازه مردن نمیشد."
ایوان جواب داد: کپ های تو
بسیار عجیب اس. حتی داکتر
اجازه مردن داد از سر به دست
ور دار. هیچکس نمیتانه دم راه
بره بگیره.

ماترینا بیشتر عصبانی شد و گفت:
لست خدا برسر داکتر ایینه
خان صاحب تصمیم گرفته کبمره
یا کدام پول؟ تو ایزه میفاسی
که مرک هم پول کار داره
کم از کم از خود پولی هم ماند یک
میخایی ببری؟ یکی و کوتاه ای
تو حق نداری ببری ای "ماحتیسی
پسه خیراته ندا روم"



دیوانه

دیوانه ای سر رفتهش را د.
خواب ازین اوچد اگرد و آنرا ز سر
تخت خوابش گذاشت. رئیس
دیوانه خانه آمد و از دیوانه پرسید:
چرا سرش را بریدی؟
دیوانه جواب داد: میخواهم
بینم که وقتی از خواب بیدار شد
میتواند سرش را بید کند یا نه.

بقیه در صفحه (۸۴)

خوکا له پخوا او خوکا له وروسته

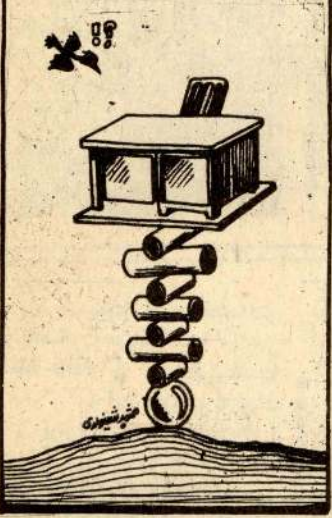
نن مې هجښه ننه اړه وليده
 په څلوريم سوه مې څرغوليده
 کچه اته زره زره د دې
 چې د جالورې کورنۍ تر اړان دي
 خو خوکا له وروسته يوشم حق -
 اړخه يې شاعرانې جسي :
 (د نيم هجښه ننه اړه وليده)
 په تينگر کې مې پوره وليده
 يا وېه ، د ژيم سوه اړان دې
 خوکا چې ماس وې کورنۍ تر اړان دي

د خبرو سوزه

وايي چې پخې ترهمنۍ
 خبرې کوي ، خو د خبرو خبرو
 له پاره سوزه يا مضمون پيدا کړي
 خوله هسي روحي چې پخه
 په خبرو راغلي ده ، تراوسه يې
 د خپلو خبرو سوزه نه ده پيدا
 کړې .

د مريخ دکري داوسيدونکو له نظره

په ايمان داسمک دکري پوانيس
 ژوند مې موجود دې چې فکر کوي
 اوشمورلي ، خوله خپل فکر او
 شعور څخه يوازې د خپل نسل
 نه له منعه پر لويه خاطرکسار
 اخلي .



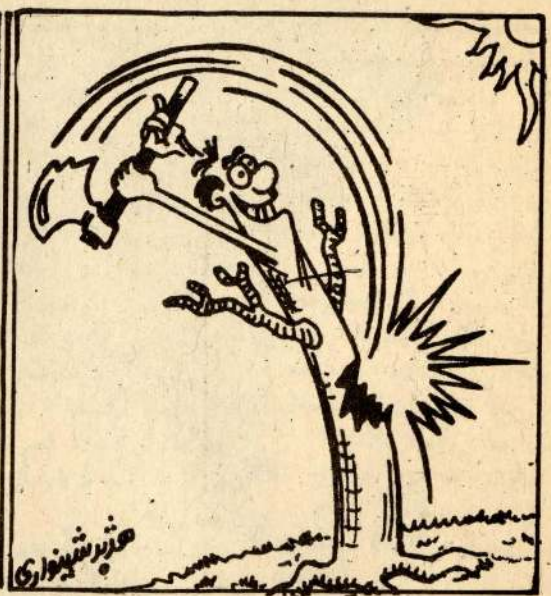
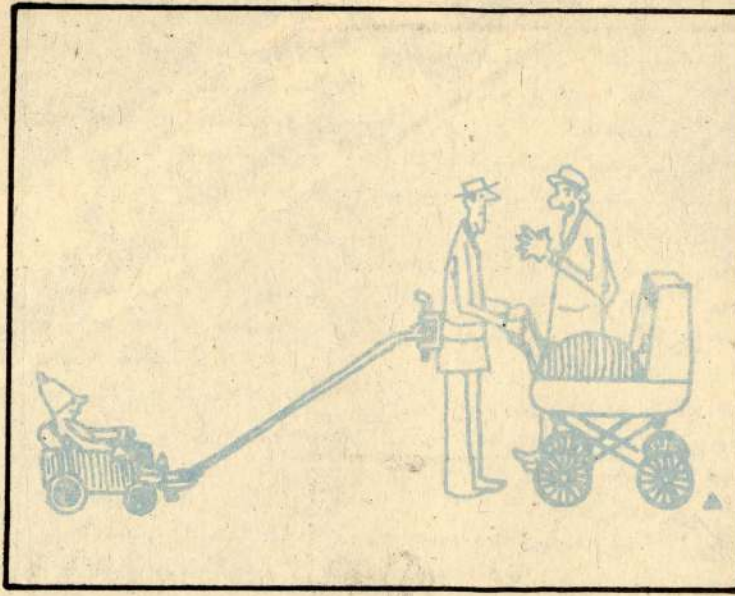
شادي (پينجو) دوه ځله
 په خپل ژوند کې د اعتراض غږ
 پورته کړې دي . لومړي اعتراض
 د داروين په ژوند د هغه په
 نظرياتو ، اودهم اعتراض په
 همدې روان کال کې د ژوند په
 مسولينوياندي و .
 د لومړي اعتراض علت دا و چې
 شادي نه غوښتل انسان له خپل
 نسل څخه وپولي . ځکه چې
 انسان د خپل هم نوع وينسې
 توپوي او وژني يې خوشادېله
 دې عمل څخه کرکه لري .
 او د دوهم اعتراض علت
 دا و چې د ژوند مسولينويانو
 لکه څنگه چې بنايي د تابلو
 مطابق د دوي ماڼولات نه دي -
 ورکسري .



اعتراض

- د زره ناراض بنايي چې (۸۰۰) علت و لري ، خو يو علت يې په
 قصابيوکې د غوښلوليدل دي ، ځکه چې کيلوس په اته سوه افغانسې
 ده او خوک يې داخستلو توان نه لري .
- د گيډي خوز بنايي چې (۶۶۶) علت و لري ، خو يو علت يې د فرس
 له خوا د رسمي موسسود ماکول د لودي خوړل دي .
- د سز و خوز بنايي چې (۵۵۵) علت و لري ، خو يو علت يې د جنگره
 خوانيس درلودل دي .
- د سرخوز بنايي چې (۹۹۹) علت و لري ، خو يو علت يې د عالمغالي
 نيمسې يا عالمغالي سره لرل دي .
- د غوز خوز بنايي چې (۷۷۷) علت و لري ، خو يو علت يې د کانه
 گاونډي درلودل دي ، ځکه چې تلوزيون په جگه غږ نيس .
- د اورمير کړيدل بنايي چې (۴۲۰) علت و لري ، خو يو علت يې په
 کوڅوکې په نجونو يسي گاز ه کتل دي ، دا له ناروغان اکريست
 (چشم چران) وي .
- د پوښتوماتيدل بنايي چې (۳۳۳) علت و لري ، خو يو علت يې بناري
 سرومونتو ختل دي ، هغه هم د سهار اومازد پگر له خوا .
- د سترگوخوز بنايي چې (۲۲۲) علت و لري ، خو يو علت يې د سباوون
 په مجله کې د تتو چاپ شويو مطالبو لوستل دي .

د خپلو خبرو علتونه



هژډر شينوري

حق الزخمه

په اوسنيو لسوي قامسونو کې حق الزخمي ته حق الزخمه هم ويل شوي ده. کله چې په دې باب له اشپز باشي صيب څخه پوښتنه وشوه چې د دې د وار و تر منع توپير به څه کې دې هغه وويل:

— حق الزخمه يانې د زحمت ايستلوحق. هغه څوک چې په خپل استعداد اولياقت د خپل

زحمت حق ترلاسه کوي. او د و هم ل ډول يې ((حق الزخمه)) ده چې ((زخمه)) د زخمي کولوماناسري يانې هغه څوک چې د بېل چا د زحمت نتيجه اوليکه زخمي کوي او هغه به خپل نيم خيسروي. اله د فېر د پي زخمي شوي ليکسي څخه چې هرڅه ترلاسه کوي هغه عبارت له حق الزخمي څخه ده.

په دوستانو څخه غوښتنه

تاکانه کتاب

له يې چې د کتاب حق الزخمه واخسته نوڅه روس يې نوري هم ورسره کړي اوخپل کتاب يې له کتاب پلورنيز پوړياندي راټول کړ. که به لاره کې به هسې چا سلام هم ورواچاوه، نو ده به له تفرگ څخه ورته يوټوک راوو. پست او وروسته له لاملېک کولو به يې ورته ډالې کړې. دغه خيرات يې د ورمه سخا وتمدانه وچسې حتی خپلې يې سوادې خواښې او د دفتر ملان ته يې هم يو، يوټوک وروسيده. د دفتر ملان چې په هغه ورځ يې بخاري ته لاندې لرگې اچولې وو او روسي نه اخيست، کتاب يانې يانې کس او په بخاري کې يې لاندې لرگس ورواندي وسپهبل.

همداراز کولاي شوه د د نورو ډالې شوپوکا پوښتونست هم اټکل کړو. بنايې چې له تاسو

سره د اېوښتنه پيداشي چې د — کتاب ليکوال ولي د ا ډول کارکاوه او د خپل چاپ شوي کتاب ټولني نسخې يې ولي په خپله واخستې. دغه خبره له ماسره يوه معما وه. خوټيره ورځ د امر موزه معما په خپله راته روښانه شوه. هغه داسې چې د کتاب خپرونو په رياست کې مې د کتاب ليکوال وليد چې عرض يانه يې به لاس کې وواو غوښتل چې کتاب يې د د و هم عمل له پاره چاپ شي. بلکه چسې کتاب د بنار په کتاب پلورنيزو کې نه پيدا کېده او ناپا به و.

اوس نوتاسي محترم لوستونکس وواياست چې آيا د د فسي يوناپا په کتاب او د زماني شهکار د و هم عمل خپريدل ضرور يې ا وکړه نه.

ضروره وواياست چې: هو !!!

که څه هم د بېنچاره هتسې پر تېده ليکل شوي دي چې: قرض قند، هفته جنگ، ماټنکر سال قسم، آخرد شمن، خوله دي ټولو گواښونوسره سره د اد ي هتيوال په دې مياشت کې به قرض باندې توکې وړاندې کوي.

هغه تش لاسي او فليس معاش خواره لوستونکي چې معاش يې د کور په کراپه کې مې او بيا يې د ميا شتي ترپا په پورې د قرضو نوسو کچکول په غاړه اچولې وي، کولاي شي چې له دې وروسته د بېنچاره له هتې څخه په قريب توکې ترلاسه کړي. خو شرط يې د ادې چې له يوې مياشتې وروسته بېرته د توکې قرض به خپله يوه راليز لي توکې

باندې خلاص کړي. که نو — راتلونکي کې دې په قرض باندې د جنس اخستلو ته زړه نه ښه کوي. د ادې اوس هم تاسې ته په قرض وړاندې شوي توکې:

وايې چې د شپې له خوا نله کومه هتې ووهله. کله چې سهار شو او په هېڅه باندې د څارنډې مرېوټه حوزه خبره شوه. نوسو حوزې ارسد لاسه لمان د پېښې لمانې ته ورساوه. هلته يې له موټف څوکېد اړخه پوښتنه وکړه:

— هغه چا چې دغه هتې وهلي ده، ته يې بېلې؟

— هو صيب!

— نو چا وهلي ده؟

— غله.

فکتور Rh چیست؟

و با حامله گی چی رابطه یی دارد؟

خانمها جوان بچاوند
داکتر امین زمان

فکتور Rh ماده بیست که در کربوات سرخ خون گروه کثوری از مردم وجود دارد. هرگاه این ماده در کربوات سرخ خون موجود باشد خون را "Rh مثبت" و اگر کربوات سرخ خون فاقد آن باشد "Rh منفی" مینامند بنابراین "Rh مثبت" و "Rh منفی" دو اصطلاح است که معرف وجود یا فقدان این ماده در کربوات سرخ خون است. Rh مثبت و "Rh منفی" هر دو طبیعی و عادیست و این حالت برای هر کس غیر قابل تغییر است. قانون توارث هم چنین می کند که شما Rh مثبت و یا Rh منفی هستید و نیز به وسیله معاینات در لابرا -

توارخ خون فهمیده شده میتواند که آیا شخص دارای فکتور Rh در خون خود میباشد و یا خیر. در مورد فکتور Rh مطالعات زیادی صورت گرفته و اطلاعات دقیقی به دست آمده است. دریافت شده است که رابطه بین عامل Rh و یکی از کمخونی های سخت و نادر نوزادان به نام "آرتروپلاکتوزیس" موجود و برقرار است که در این رابطه مساله "Rh منفی" - خانم حامله اهمیت خاص دارد. خانمی که دارای Rh منفی و شوهرش Rh مثبت میباشد ممکن است در جریان حمل شرایط و بحالاتی در خون مادر رشد کند که بالای طفل

با کدام پرابلم ها به شما - مراجعه میشود؟
بیشتر پروبلم های همزیستی و زناشویی است و به تمایب آن سوال های در رابطه با الکولیزم و پرابلم های طبی قرار میگیرند همانند بیماری سرطان فراتر از آن انسان های به ما مراجعه مینمایند که در اثر قشهای و سوگواری در حالتی افتاده اند که برای خود هیچ راه بیرون رفتی را نمی بینند و غالباً بایک حالت "دپرسیون" (Depression) "خزن ژرف" دست و گریبانند. نه تنها معتادین الکول تیلقون می کنند بل متعلقین و فامیل های آنها نیز به این امر متوسل میشوند آنها پرسش های زیادی دارند

توانایی برود تا با صحبت خویش تیلقون کننده را تسکین و آرامش ببخشید؟
- طبعاً برخی از گفتگو ها با قهر و غضب آغاز میشود. اگر از طرف ما عکس العمل مشابهی نشان داده شود طرف صحبت فوراً کنار میرود و صحبت را قطع مینماید.
در عقب این زشت منشی ها غالباً ترس و عدم اطمینان (انگاز به خود) پنهان میباشد مانا - گزیریم بیمار را در حالت غرق بودن در پروبلمش بگذاریم تا آرامش بیاید. غالباً همه چیز مربوط به قدرت گوش فرا دادن میگردد و یکی از اصول عمده ما این است که صحبت را تیلقون کننده پایان بدهد نه ما.

نخست در جریان صحبت چه چیز های زیادی برایم روشن شده ... ماهی نوع راه حل نسخه سی را از پیش آماده نداشته و هیچ نسخه معینی به کسی نمیدهم بل پیشنهاد های را از یک انسان به انسان دیگر به گش مینمایم.
- و اگر شما احساس نمائید که در کبری و ژرفتر است و با یک صحبت در خور حل نیست، چی میکند؟
- ما اوقات ملاقات نیز داریم آن جا طریفین - در صورتیکه خواست آنها باشد میتوانند از دیار ناشناسی بیرون آیند و در حضور هم روی پروبلم هاصحبت علنی نمایند.
- شاید اکثراً از شما توقع این

حل پروبلم های روانی

بقیه از صفحه ۳۹)
شان نمایم. پس میتوانستیم یکجا باهم راه حلی را جستجو نمایم. در گریه ی دیگری شریک شدن و از همدردی با وی ناله و فغان سر دادن به هیچ یک کمک مینماید به هم است باهم یکجا فکر نموده و صد یافتن راه حلی برایهم. سوالها میکنند:

انتی بادی به خودی خود -
 خطری برای مادر ندارد (مگر
 آن که تصادفاً خون Rh مثبت
 به بدن پنهان زنی منتقل گردد)
 ولی همان مواد که وارد خون -
 نوزاد میشود ممکن است
 موجب پیدایش مرض کم خونی
 سخت " اریترولاستوزیس "
 گردد مشروط بر آن که نوزاد
 Rh مثبت باشد . در

است هر یک موارد از مبتلا
 شدن به کم خونی یاد شده
 مضمون میباشد .
 در دوران بارداری خون یک
 خانم باردار جوان میباشد از
 نظر موجودیت و یا عدم موجودیت
 آنتی فتور Rh مورد آزمایش
 و معاینات مکرر قرار گیرد تا
 موضع Rh منفی پیش از پیش
 تثبیت گردد و در صورت Rh منفی

به وجود نیامده مصفاً کسوف
 نوزاد به کم خونی شدید مبتلا
 " اریترولاستوزیس " مبتلا
 نخواهد شد . با آشکار شدن
 علت کم خونی یاد شده ، این
 بیماری قابل تداوی بوده و -
 معالجات سریع و نوری طفل
 نوزاد را از مرگ حتمی نجات
 داده میتواند . لازم است خانم
 های باردار که دارای Rh منفی
 هستند به ویژه بعد از ماه
 هفتم بارداری شان در صورت
 تشکل انتی بادی تحت کنترل
 باشند . البته ادویه ویژه پس
 وجود دارد که به این گونه
 خانم ها در زمان لازم تطبیق
 شده که عوارض ناگوار ناشی از
 ایجاد انتی بادی از بین رفته
 و نیز در صورت حمل همسدی
 کدام انتی بادی قبلی در خون
 مادر که علیه کیهوت سرخ خون
 نوزاد با Rh مثبت " همبلا
 کند " موجود نمیشد . در
 نتیجه اگر خانم Rh منفیست
 با رعایت بعضی نکات فوق -
 بدون ناراحتی میتواند نسو
 زادان سالمی به دنیا بیاورد
 تا زین رهگذر هیچ صدمه ای
 متوجه خود و یا اطفال نگردد .

انتی بادی به خودی خود خطری برای مادر ندارد

نوزاد تا " نهر منفی وارد کسب
 البته به شرط آنکه طفل نوزاد
 Rh مثبت به ارث برده -
 باشد . این شرایط و حالات
 معمولاً در دو مورد پدید می
 آید: یکی آن که زن قبل از -
 دوران بارداری بنا بر مناسبتی
 خون Rh مثبت به بدنش -
 انتقال کرده باشد و یا پیش
 از یک نوبت طفلی با Rh مثبت
 به بار آورده باشد . در تحت
 چنین شرایطی در خون عده ای
 قلهلی از زنان Rh منفی موادی
 تشکل میگردد که به نام
 " انتی بادی " یاد میگردد
 و این انتی بادی ها ممکن است
 از طریق پلاسمتا وارد دوران خون
 طفل نوزاد شود . تشکل -

باید خون شوهر نیز آزمایش
 گردد که جمع آوری این اطلاعات
 عات در جلوگیری از عوارض
 منفی کمک مینماید . ظاهراً لازم
 است که خون زن باردار که
 Rh منفی است و شوهر
 Rh مثبت دارد در
 دوران بارداری به صورت مکرر
 امتحان گردد . این آزمایشات
 مکرر تشکل و یا عدم تشکل انتی
 بادی در خون مادر را نشان
 میدهد . هرگاه تا آخر ماه
 هفتم در خون مادر انتی بادی

این بیماری انتی بادی های
 تشکل شده در خون مادر
 کیهوت سرخ خون طفل نوزاد
 را تخریب کرده و در نتیجه -
 نوزاد دچار کم خونی شدید
 میگردد .
 خوشبختانه چنین عارضه
 بی نادر است و عده ای کسی از
 زنان Rh منفی تشکل چنین
 انتی بادی میدهد . و اکثر
 همین زنان Rh منفی کودکان
 سالم دارند . طفل نوزادی
 که Rh منفی به ارث برده

آریانا...

د (۷۲) مخ یاتی

دی چی به اوستا کی د هرات نوم
 د ((هروی)) یا ((هراویه)) او
 به یونانی کی ((آری)) ثبت شوی
 دی .
 د ((حبیب السیر)) دمم اثر
 لیکنکی ، سترووخ ، خوانده میر
 عقیده لری چی د هرات تاریخس
 بنارد ((گشتاسب)) له خواندیا
 وروسته د نورو باختری شاهانوله
 خواجیر شوی دی .
 دچی دغه سترنارد هرچاله

لوری جور شوی وی د ورو مهمه
 نه دمه بلکه هغه خه چی د زیات
 اهمیت لرونکی دی دغه سالیه
 ده چی د هرات بنارد منعمی آسیا
 د پیری خوانیو اوتار چی بنارونو
 خه دی . د دغه بنارد لوند تر
 تولو مهمه مرحله د تیوریا نومسر
 دی . به دغه دوره کی هرات نه
 یواری نورو گاوند پو هیواد ونوته د
 سوداگری د کاروانونودنگ اورات
 مهمه لاره وه بلکه د عالمانسو
 پوهانواو هنرمند انو د روزنی اوانالی
 ستراوم مرکز همو .
 لدی سره سره چی هرات به
 (۶۱۸ ه) کالد چنگینیا نسود
 وحشت او د هشت به نتیجه کسی
 به ورا نو کد والو او د خا ورواو ختو
 به د پیویدل شواود خلکولسه
 وبلو خه بی ویالی و هیبیدی .
 خود دنی سچی د فیرواوتیر -
 نو خلکو به عالی همت او بحمان

بنندنی د هرات بنار تر بخسوا
 زیات نیکی اونیا یسه جور اوسه
 پیوود رول شو .
 هرات د شاهرخ مرزاد حکومت
 به وخت کی د هنراواد بیاتواو
 صنعت د روزنی ستر مرکز شو . به
 دغه کارکی د شاهرخ مرزاد میرلی
 ((گوهرشاد)) سترول د رلوند . به
 هدغه وخت کی وچی هرات لکه
 د جنت بوخته ده ، اوانکه پوه نیکی
 رنگینه تابلود لری د پووخلکی بام
 بحان ته را وار اوه .
 هغه وخت چی به آریاکی د -
 رنسانس د وری به اوند وکسی
 ((فلورانس)) د فی لری د جنت
 حیثیت پیدا کر چی . هرات د شرق
 د ((فلورانس)) به حیثیت پیژندل
 شو .
 د تیوریا نوبه وخت کی وچی دیو
 شمیرنوو مشهور کارونو تر ختنگه د -
 هنراو هنرمند روزنی اوانالی ته

لمانگری باملرنه وشوه اودغه کسار
 د دی زمینه برابره کره چی هرات
 د شرق د ((فلورانس)) لقب وگتی
 وبل کچی چی هرات لسه
 سترقند وروسته به منعمی ختو کی
 سترای برتین ملی ، هنری اواد بی
 مرکز و . به هرات کی د شاهرخ
 گوهرشاد ، بایسفر اوسلطان
 حسین میرزا بایقرا دمانگری -
 باملرنی به نتیجه کی فلسفیس
 هرفان ، هنراواد بیاتو د پسر
 وده وکره . ان تردی چی پسر
 اکاد بی چی به هغی کسی
 خلیفه تلوانه ویرگرانو ، مهند
 سانوا و نورو هنرمند انو فریتوب
 د رلوند ، هم جوره شوه د دفس
 اکاد بی مهم او وتلی فریغه
 کسان و : فیهاتک بین هروی ،
 سلطان ابراهیم هروی ، امیر -
 هاهی سبزواری ، خواجه میرک
 هروی ، سلطان ملی اولور .

ټولو ته په زړه پورې

د انساني تاريخ په پورې يوکی ځنی شگنجی او زورونی

له هغې روسی نه چې انساني ټولنه په بېلابېلو طبقو ویشله شوه او د حاکمې طبقې د سلطې او گټو د ساتلېه خاطر د ولت منع ته راضي ، ورسره زندان او شکنجه هم رامنځ ته شوه .

د انساني ټولنې تاريخ په خپلو بېلابېلو پړاوونو کې د انساني ضد وحشیانه شکنجو او زورونو شاهد دی . په منځنیو پېړیو کې داسې شکنجو او عذابونو رواج درلود ، چې انساني خرد او ما - لطف ترهغه خجله ده .

پخوانیو یونانیانو په محکوم په یوه لوگین چوکاټ کله و تار ، او په متروکو به یې واهه او کله به یې ورته په پوزه کې سرکه او یا د مالگې او په اچولې او یا په یې د بدن پر زخمونو مالگې شپندلې او محکوم به یې مجبور او چې په خپله گناه اعتراف وکړي .

هند ارنگ په ریم کې به یې

هغه نارینه او نښه محکومین چې ناشروع اړیکې به یې درلودې ، په سپڅلونو کې بېول ، او همدارنگه مریان به د اشرفو له خوا د خپلې تفریح اوساعت تیرې لپاره ژوند یې ژوند یې سوزیدل او کبابیدل او د هغوی له سوزیدو او کبابیدو څخه یې لذت اخيست .

د فرانسې په هیواد کې به یې محکومین په یوه وسپنيزې کرې کې تړل ، په خوله کې به یې ورته قیف تیار او ترهغه به یې اوسه وراچولې ترڅو مړ کېد . په همدغه هیواد کې یوه بله شکنجه هم رواج وه او هغه دا چې وسپنيز سپڅونه به یې په اړکې سره کول او د محکوم په سترگو کې به یې نښه ایستل . د نوکاویا پستل ، د بدن د هډوکو ماتول ، پښه ونوجلا کول یوشمېر نورې هغه شکنجې وې چې په فرانسه او نورو اروپايي هیوادونو کې به یې (۸۶) مخ کې

د سسینز د پړاوونو پوښتنې

یونانیان اوله هغو وروسته روسیان په دې معتقد وو چې تقدیر یا سرنوشت د بشر له پاره ترسره تاکل کيږي . چې لکه هغويمان خلاصی نشته ، زیات خدا یان هم په هغوی څه تغییر نه شي راوستی .

د خدا یا نوکار په خاص ډول د اورو چې په غور سره د هرچا سرنوشت په بشپړه توگه معلی شي .

د یونانیانو په عقیده ، برخلیک یا سرنوشت د درې توتی کچه اوهره توتی د یوې خوږه لاس و چې د دغو درې خوږنکو ونوموله په دې ډول وو :

۱- کلوتو Clotho پا لملیدونکې چې سرنوشت پسی د دوک په سر اوید .

۲- لاجیزو Lachesis پا وپشونکې چې اوندلی سرنوشت یې په مختلفو اندازو اشخاصو په نوم ټاکه .

۳- اتروپنز Atropos پا توتی کوونکې چې برخه به یې په لاس و او یې له رحمه به یې د قسمت پای ته فورموله .

د سسینز د پړاوونو پوښتنې

کولای شي د انولاندې پاتسې شي . دغه حیوان د ان پود سپیانو کبانو او نورو وینو حیواناتو د بنکار له لارې ژوند کوي .

د ان پود پز د ژوند والی په متوسط ډول ۸۰۰ کيلوگرامو ترسپني .

- نهگه :

نهگه یو داسې سمندري حیوان دی چې په لوړو سمندرونو او بحرونو کې ژوند کوي . او بیا بل ډولونه لري . د دغه حیوان پوډول ۲۲ متره اوږد والی او ۲۵ ټنه وزن لري .

دغه نهنگان کولای شي چې د خپلو زامو په وسیله بهرني څپري کړي او ژوند یې ستر کبان ، د ان پوسپیان او نورو حیوانات په ډیره آسانی تهر کړي او گېډي ته یې ننه باسي .

- سمندري کبان :

سمندري کبان تقریباً شل زره ډوله دي چې د سمندرونو په مختلفو برخو کې ژوند کوي . بعضی د سمندرونو په ډېر ژورو سیمو کې ژوند کوي ، بعضی یې په ساحلي ډېر ژورو سیمو کې ژوند کوي او بعضی یې په ساحلي ډېر ژورو سیمو کې ژوند کوي او بعضی یې په ساحلي ډېر ژورو سیمو کې ژوند کوي .

د ان پوښ هم یو داسې حیوان دی چې صد تا په انوکړي ژوند کوي او بدن او اړاګین یې داسې دي چې د پړاوونو د وخت لپاره

د انسان د سروینښته څومره دی ؟

د کبانو د کورنۍ هغه ډول دی چې د پوځي خطرناکه دي که انسان او یا بل کوم ژوندی موجود په لاس وړنی سمند لاسه یې توتی کوي او خوري پسی .

دغه ډول کبان په اوسط ډول پنځلس متره اوږد والی لري او د بدن زیاته برخه یې لکني تشکيلوي چې تر ۱۰ متره پورې رسيږي .

- استرنيکي زېږي ډوله کبان :

دغه کبان هم د پوځي خطرناکه حیوانات دي چې په خپله لکني کي پوزهر لرونکي چارې ډوله ساختمانه لري او د بنکار په وخت کې د دغې څپري په وسیله د پوځي سر وینښته و شماري پوساښتي مترمخ رس کړي ، نوڅوگر و که د دغه اندازې د وینښته شمېر ۱۵۰ تاره وي ، وروسته د ټول سرساخت اندازو کور ، کله چې دغه ساحت د ساتنې مشتمله حساب ترلاسه شو ، هغه ۵۰۰ په صد کې څو پوځي ډول سر وینښته او اندازو معلومېږي .

د بحر سطحه څه ده وایی ؟

داسې چې د پوځي وړي ، اندازو کورې کړي دي او اوسط یې وړ او قیاسي سطحه وپېژلو .

کله چې دغه سطحې هر وخت د ټکان حرکت او خوسید و په حالت کې دي ان کله چې ډیره لږه او کوچنۍ څپه هم نه وي نو د قیاسي سطحه وپېژنو .

کله چې د ډېرې لږې او کوچنۍ څپې او پورته کيږي ، زیاتسره ولري او په دې څخه کيږي چې او قیاسي سطحه یوه سطحه کسي ودریږي .

پوهانو د بحر سطحو رسایلی په وسیله د بحر سطحې مختلفې ارتفاعاتې اندازې کړي دي چې د هغو لوړوالی یې په داسې وخت کې چې ډېر ووله په شدت سره طوفاني حالتونه ولري او یا

تاسخ څه ده وایی ؟

تاسخ د یو بدن نه د روح جلاکیدونه وروسته بل بدن ته د هغه انتقال او تعلق لري ، یې له دې چې د یو بدن نه د هغه د وتلو او بل بدن سره د هغه د تعلق ترمنځ زمانه فاصله شي .

که چې روح اوجسم ترمنځ ذاتی عشق موجود دي ، د تاسخ عقیده د یوه پخواني رېښه لري ، لکه چې د هغه د زیاتوونډ هېسو بهروان په تاسخ ، نوي تولد او پرله پسې مرگه عقیده لري . د پخوانیو انیو فلاسفه وروڅخه نیټافورنیانو په تاسخ عقیده درلوده . هغوی د یو بدن نه بل بدن ته د روح د تاسخ عقیده د هغه لرونکی

شاعرانه اخيستی ده چې د اور - نیوس په نامه شهرت لري . د فدرسوله رسالی څخه جوتهږي چې د یونان مشهور فیلسوف افلاطون هم په یو ډول تاسخ پاندي عقیده درلوده ، څو د اسلام د فلاسفه ووله خوا رده او باطله وبلل شوه .

ابن سینای بلخي پخپلو آثارو په تیره بیا کتاب الشفاء والنجاة او داسې نورو دغه عقیده باطله کړي ده .

که چې روحی نوسرې ثابتې کړي چې نفس او روح د یو بدن د پیدایښت نه پخوا وجود نه لري ، بلکې د بدن د خلقت په وخت کې پیداکيږي ، او هر بدن پخپله پاتې په (۸۷) مخ کې

آریانه ، آریا یا هرات

هرات ، زمیز د گران هیواد - افغانستان په شمال غرب کې موقعیت لري . د شمال طه خواله مرگیا (امو) د جنوب له لوري درنگانیا (سیستان و نراه) د ختیځ له لوري له فیروزکوه (فیروزه زار جات) او د لوید - چې نه یوازې د دغې سیمې بلکه د ټول افغانستان د خلکو همپنښې او تلباتی ویاړونه بلل کيږي .

مورخین عقیده لري چې د هرات پخوانی نوم (آریانا) او یا (آریا) دي . آریانه پسا آریا د هغه ولایت نه دی چې د

میره‌های دانشی

کمبود
آب
در
امریکا
و
چین

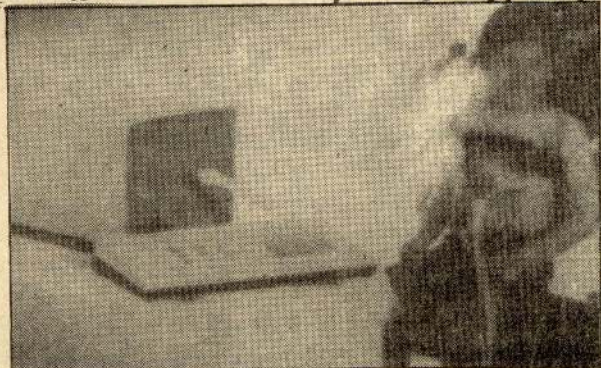
کشورهای امریکا، چین و مصر به ویژه در سال‌های ۱۹۹۰ دچار کمبود آب خواهند شد. این خبر حاصل مطالعات موسسه ((رولند وای)) است که اخیراً منتشر شده است. عنوان گزارش این موسسه ((لزوم محدودیت در آبیاری زراعتی)) است که در آن نشان می‌دهد که در اثر افزایش دما و افزایش آمار جمعیت در کشورهای جهان سوم و افزایش نیازهای روزافزون بشر خطر کم آبی راد بسیاری از نقاط جهان سبب خواهد شد. بنا بر همین گزارش که توسط گروهی پژوهشگر انجام گرفته است، می‌نویسد که کشورهای چین، امریکا، آفریقای شمالی و در بعضی مناطق هند و مکزیک و سایر میانه خطر کم آبی به وجود

خواهد آمد. شرایط آنجانی که گزارش‌گویی نویسد به خاطر مصرف بی‌محدود منابع زیرزمینی بسیار پیچیده خواهد شد. پروژه‌های عظیم تاسیساتی نیز از سوی برخطر کم آبی خواهد افزود: ((رولند وای)) همچنین می‌نویسد که کشور مصر نیز با توجه به استفاده‌های که از رود نیل می‌کند و با توجه به افزایش آمار جمعیت در این کشور که روبه گسترش است - بهیض از همه کشورهای آفریقای شمالی در معرض خطر کم آبی قرار دارد. گسترش زراعت برای تولید بیشتر طی ده سال آینده به منظور تأمین زنده‌گی انسان است که از جمله بدیده‌های است که خطر کمبود آب را افزایش می‌دهد.

ماشین کمک‌کننده تنفس

اشخاصی که دشواری‌های تنفسی دارند و زنده‌گی ایشان در حکم مبارزه با دامدار برای حصول مقدار کافی هواست. در تعداد زیاد بیمارانی تنفسی جهت تا مین مقدار کافئ اکسیژن برایشان ضرورت می‌باشد تا نزد آنها عملیه (انتوبیشن) داخل کردن تیوب در طریق تنفسی اجرا گردد. هر چند (انتوبیشن) تا اکنون بهترین طریق کمک برای بیمارانی تنفسی که در

حالت وخیم قرار داشته باشند به شمار میرود ولی این طریق به یک تعداد عوارض جانبی را نیز به همراه دارد که عبارت از - منتس، شدن طریقی تنفسی، اندیما طریقی تنفسی و بند شدن ناگهانی آن می‌باشند. درین اواخر یک دانشمند اسرائیلی به نام (زمیر هاپک) جهت رفع این معضله یک آلئ کمک‌کننده تنفس را اختراع نموده که ضرورت نیست (انتوبیشن) نیز دارد.



و به اختار مخرن آن به (هایک اوسیلر) مسمی شده که شامل دو بخش می‌باشد که عبارتند از: ۱- بخش پمپ کننده الکترود نیکی هوا. ۲- ساختمان بالاته مانند که به دور صدر بیمار بسته میشود و توسط یک تیوب به بخش پمپ کننده مرتبط گردیده به وسیله آن به صورت متناوب و سرعت زیاد با هوا پر و خالی می‌گردد که این حادثه سبب میشود تا صدر به اندازه کافی و با سرعت بیشتر انقباض و انبساط نماید و به شش‌ها توانایی آن را دهد تا مقدار کافی هوا به آن داخل و خارج گردد. پروفسور (ایزرا) که رهبری انستیتوت (هیلیر) اسرائیل را به دوش دارد در مورد (High Oscillator) چنین ابراز نظر می‌نماید: ((اختراع این آلئ به بشر توانایی آن را میدهد تا هزاران بیمار را که شامل مصابین تنفس تنگی (Asthma) - سینه پخل (Emphysema) و سرانجام (Pneumonia) میشود و تا حال به وسيله

میتواند های دست داشته به آن‌ها کمک صورت گرفته است نمیتوانسته یاری رساند.))
داکتران اسرائیلی از پن آلئ نزد اطفال قبل المولد برکولون طیبی (بیلیسون) استفاده نموده و نتایج قناعت بخشی از آن به دست آورده‌اند.
داکتر (هایک) مخترع این دستگاه میگوید هر چند که انسان‌ها به صورت نارمیل ۲۰-۱۲ بار فی دقیقه تنفس می‌نمایند، اما این آلئ میتواند سرعت تنفس را حتی به ۱۰۰۰ فی دقیقه برساند و وی می‌گوید: این حادثه هیچ گونه تاثر سمی نداشته و در برگیرنده برتری‌های ذیل میباشد:
• استعمال این آلئ سرعت استنشاق اکسیژن را زیاد ساخته و اطراح کاربن دی‌اکساید و مایع را نیز سرعت میبخشد.
• این آلئ را می‌توان با همپار آسانی بدون کمک داکتر به کار انداخت. صرف در صورت ضرورت از نرم استفاده - جسته میشود، تا دکمه فعال شدن دستگاه را فشار دهد.

اعجاز آسپرين

درنگ پس از وقوع حمله بسیار سودمند است. بزرگترین آزمایش درمانی درباره حمله قلبی که تاکنون اجرا شده ثابت کرده - است که اگر بلا فاصله پس از حمله قلبی نصف قرص آسپیرین خورد شود و سپس به مدت یک ماه روزانه نصف قرص مصرف شود، احتمال خردمرگ را به یک پنجم کاهش می دهند.

بیشتر از ۱۷۰۰۰ بیمار در ۱۶ کشور نیادراین آزمایش مورد مطالعه قرار گرفتند. به بعضی آسترتوکیناز و به بعضی هردو داده شد. به بعضی از بیماران نیز هیچ داروی داده نشد. آسترتوکیناز داروی است برای انحلال لخته های خون. داکتران اکنون پی برده اند که ۹۰ درصد حمله های قلبی ناشی از وجود

اکنون براساس شواهد محاب کننده میتوان گفت برای بیماران که دچار حمله قلبی می شوند خوردن نصف قرص آسپیرین بسی

همین لخته های خون است. محققان در این آزمایش جدید اسپیرین را با این امید امتحان کردند که از تشکیل لخته های بیشتر که ممکن است سبب حمله قلبی دیگری بشوند جلوگیری کند.

نتایج آزمایش از این قرار بود: * آسپیرین به تنهایی احتمال خطر مرگ را ۲۰ درصد کاهش می دهد.

* آسترتوکیناز به تنهایی احتمال خطر مرگ را ۲۵ درصد کاهش می دهد.

* آسپیرین و آسترتوکیناز همراه با هم احتمال خطر مرگ را بیشتر از ۳۰ درصد کاهش می دهند.

* درمان مشترک با هردو نوع احتمال خطر سگه یا حمله قلبی دوم را نیز بیشتر از ۳۰ درصد کاهش می دهد.



نجات از بیماری ایبا

آغاز سبب بیماری او شده است باز خواهد گشت))
(سیدنی هاف) یک پژوهشگر دیگر (ایدز) که ((ران ویک)) را در (انستیتوت ملی درمانی) در میلند معاینه کرده است، بهبودی او را - خارق العاده میدانند اما نمیتوان آن را بهبودی کامل دانست. آنچه که سبب بهبودی و نجات او شده، رموز است و ما پیش از این هرگز ندیده بودیم که کسی نجات یابد. تاکنون هرکس به بیماری فوق دچار شده به طور دلخراش مرده است. نمیتوان گفت در آینده چه خواهد شد. من نسبت به وضعیت ((ران ویک)) میدویم اما اگر سیستم دفاعی بدنش به طور کافی مبارزه کرده باشد همیشه این امکان وجود دارد که ویروس که سبب بیماری او شده از نوظهور شود.
(ویک)) می گوید که داکتران پیش از حد محتاط اند و می گوید: اکنون نزدیک به پنج سال است که من زنده ام. چند سال دیگر باید سالم باشم تا آنها دست از سرم بردارند و بگویند که از سلامت کامل برخوردارم.

((ران ویک)) چهار سال پیش که نزد خانواده اش بازگشت تا از یک بیماری مغزی ناشی از (ایدز) بمرود، به سختی میتوانست راه برود، حرف بزند و ببیند. امروز ((ران ویک)) ۴۲ ساله بهبودی یافته و پژوهشگران می گویند - در یافتن که چرا؟

((ران)) می گوید: ((میدانم که احتمالاً نباید زنده باشم. به من هدیه بزرگی اعطا شده. من درمان شده ام.)) آزمایش های متعدد نشان می دهد که در خون او دیگر اثری از ویروس ((ایدز)) دیده نمی شود. ویروس که سبب بیماری مغزی ((پی ام ۱۰)) در او شده بود معمولاً قربانیانش را ظرف شش ماه می کشد.

دکتر (جوزف برگر) متخصص مغز و اعصاب و پژوهشگر ((ایدز)) که در مقاله ای درباره ((ران ویک)) در نشریه ((مدیکل ژورنال نورلوی)) نوشته است می گوید: یقیناً او سالم است. خوب می بیند، خوب احساس می کند و هرکاری که دلش بخواهد می کند اما باید بگویم که به طور ۹۹ درصد او روی یک بوم سا - عتی نشسته است. آنچه که در



تلفون های بدون سیم

درین اواخر استعمال تلفون های بدون سیم در منازل رومه تزايد است. ولی کمپنی های موبلد تلفون توجه بهیشتتر خود را به تولید تلفون های بدون سیم که در دفاتر نیز از آن ها کار گرفته شده، بتوانند محسوف نموده اند.
A نخستین کمپنست که در دسامبر (۱۹۸۹) تلفون بدون سیم (میرلین) را تولید نموده است که در آن واحد فاد بهر فرسار نمودن ارتباط با پندین - تلفون میباشد و این دستگاه شامل دو بختراست. - (هند سیت) که در برگیرنده دایله آخذه و فرستنده - آواز است. - استوشن اساسی که به - وچله آن تلفون به مرکز ارتباط داده میشود. بخش اول (هند سیت) از سمت اساسی جدا شده و شخص استفاده کننده میتواند آن را با خود حمل نماید. بقمهد صفحه (۸۷)

تصویری از فعالیت سیستم های داخلی بدن

۳



از سلسله مراتب چارگانه واحد های وظیفوی و ساختمانی - واحد اساسی آن چهار است از حجره حجره از ماده ضخیم و نیمه مایعی که بنام پروتوپلازم یاد میگردند ساخته شده است. در يك بدن انسان بالغ در حدود (۶۰) تریلیون حجره مایکرو- و سکوپ وجود دارد. بیلپون- نها حجره ها با هم یکجا شده تا انساج بوجود آیند که این انساج بنوبه خود متحد اعضای بدن را مانند دماغ و قلب ریه ها و کلیه ها تشکیل دادند. در صدر این سلسله - مراتب سیستم (جهاز) های عضلانی موجود بوده که به تعمیق آن ترکیبی از اعضای متنوع فرار دارد. به صورت کل (۹) جهاز وجود دارد که عبارتند از

از "لش کوندالینی" مثلشی در انجام سفلی آن (ناحیه فقرات عجزی عصبی) تا "نیلو- فر هزار برگه" در دماغ قسمت علیای جرم مخ "امتداد دارد" صحبت میشود. عوریکه مشاهده می کنید. این توضیحات سمبولیک به آسانی می تواند بهزبان دانش امروزی برگردانده شود. شناخت "تصویری از نما - لیت سیستم های داخلی" بدن شما برای انکشاف و رشد خودی تان آنقدر اهمیت دارد که شما - خست یک آشپز معروف از - اجزای غذای پخته جا یزه او جا یز اهمیت است. بدن - انسان شبیه خیلی مغلق ووا - بسته بهم استخوان ها و عضلات عصب ها و غدوات و مایعات می باشد. بدن انسان مشکل است

صرف می خواهد بدن متناسب و خوب داشته باشد. آشنایی کامل با اینکه چگونه بدن فعالیت می نماید از اهمیت ویژه ای برخوردار است. درک بهتر ساختمان و فعالیت های بدن آگاهی خودی تان را در جریان انجام حرکات و تمرینات تنفسی بلند خواهند برد و ذهن شما را در رابطه به پروسه های دقیق که در حفظ و مراقبت صحت و سلامت شما در مجموع دخیل اند تنویر خواهد کرد. اغلب توضیحات مربوط به بدن از لحاظ یوگا در ترمونو- لوزی تمثیلی بیان شده است. درین زبان تمثیلی یوگی ها از چندین مرکز صحبت میکنند. طور مثال در توضیح ستون فقرات از شش مرکز عصبی که

یوگا توجه بیشتری را میطلبا - لعه بدن معطوف ساخته است. اساسات یوگا بر مطالعه و - ارز یابی عمیق اناتومی و فیزی - لوزی انسانی استوار بوده که عده تا متکی است بر مطالعه درونی پروسه های که در داخل ارگانیزم بوقوع می پیوندد. با آموزش یوگا دانش بیشتری بهرامون خود کسب خواهید کرد. یوگا از پیچیده گی ها و بغرنج های بدن و روان آدمی پرده بر میدارد. ورزشکاران جدی - اتلفیک به زودی به این واقعیت پی خواهند برد و از آن به نفع خود استفاده خواهند کرد. آنان با کسب آشنایی و اطلاعات بهتر در مورد بدن شان بسیاری جنبه رقابتی تلاش خواهند نمود. برای مشخص فعالی که -

سیستم های قلبی - وعاشی (جهاز قلبی و مجاری خون) لفاوی و تنفسی معصی افرا - زات داخلی استخوان بندی عضلاتی و هضمی و بولی و تناسلی. ذیلا پهرامون طرز فعالیت هر جهاز معلومات مختصری تقدیم میگردد که دانستن آن برای علافندان یوگا نهایت ضروری است:

ساختارهای عمده جهاز قلبی - وعاشی را قلب و مجاری خون (شریان ها و وریدها و اوغیه های شعریه) که در سر تاسردن به شکل پراگنده وجود دارند، تشکیل میدهند. قلب پمپ عضلی ایست که خون، ایمن بزرگترین مایع حیاتی را به تمام ناحیه های بدن دوران میدهد. ترکیب کومماوی خون مشابه آب بحر نمک دار می باشد. پلازمای خون و این جزء عمده آن عبارتست از ترکیب بیشتر از (۹۰) فیصد آب همراه با نمکات و مواد عضوی دیگر. شریان ها خون را از قلب به ناحیه های مختلف بدن انتقال میدهند. وریدها خون را دوباره به قلب باز می گردانند. اوغیه های شعریه عبارتند از مجاری نازک و کوچک خون بین نهاییات شریان ها و سر آغاز وریدها. جریان خون نه تنها اکسیجن و مواد غذایی لازمه را انتقال میدهند، بلکه همچنان در اطراح مواد فاضله استقلال حجروی کمک می نماید.

جهاز های قلبی - وعاشی و لفاوی مکمل یکدیگر اند. با آنکه از نگاه تخنیک از هم جدا اند ولی جهاز لفاوی را میتوان بخشی از جهاز بزرگتر قلبی و عاشی محسوب کرد. جهاز لفاوی بابر طرف ساختن مواد سمی در تطهیر بدن کمک میکند. عضو اساسی آن - طحال است که مایعات بدن را فلتتر می سازد و حجرات سفید

خون (لفاوی سوت ها) را که بر ضد بیماری مبارزه میکنند، می سازد. ساختمان دیگر مهم جهاز لفاوی عبارتست از شبکه غدوات لفاوی. غدوات لفاوی در سر تاسردن به مواصل به گروه های ۲۲ زوجی تنظیم یافته است.

غدوات لفاوی مانند طحال مایعات نسجی را تطهیر نموده و لفاویست ها را تولید میکنند که بعدا توسط اوغیه های شعریه و مجاری لفاوی به جهاز قلبی و عاشی انتقال داده می شوند. وقتیکه این لفاوی سوت ها داخل جریان خون میگرددند مایعی که شامل این لفاوی سوت ها اند نسجی از پلازما ی خون میگرددند.

تنفس عمویه ایست که بوسیله آن حجرات بدن اکسیجن را میگیرند و کاربن دای اکساید را خارج می سازند. دو نوع تنفس وجود دارد که عبارتند از تنفس داخلی و خارجی. در تنفس داخلی اکسیجن و کاربن دای اکساید بهسبب حجرات و مایع اصراف آن تبادل میشود. در حالیکه در تنفس خارجی این تبادل بین بدن و هوای اصراف آن صورت میگیرد. جهاز تنفسی مشتمل است از ریه ها و معا پر هوائی (بینی و دهان و قصبه الریه).

هوا را می توان از طریق بینی یا دهن استنشاق کرد. از آنجا که هوا داخل قصبه الریه که در مقابل مری قرار دارد میرود و سرانجام به ریه ها داخل میگردد. در ریه ها جهازات تنفسی و قلبی و عاشی خیلی نزدیک و مشترکا کار میکنند. چون خون در امتداد شریانها با حالت ضربانی در حرکت است و داخل ریه ها میریزد اکسیجن بوجود در هوای استنشاق شده با کرویات سرخ

خون یکجا شده که بعدا به سمت های دیگر بدن انتقال می یابد.

بعد خون تهی شده از اکسیجن مجددا از سر پیورید ها داخل ریه ها میگردد که در همین نقطه کاربن دای اکساید از خون به هوای که باید بوسیله عمل زفير خارج گردد معبور میگردد. جهاز عصبی رابطه بحرانیست بین دنیای داخل و خارج و در تعابقی شخص یا تخیرات محیط های داخلی و خارجی کمک می نماید. جهاز عصبی را میتوان از لحاظ اناتومی به دو بخش (مرکزی و محیطی) تقسیم کرد.

جهاز عصبی مرکزی شامل ستون فقرات و دماغ است. ستون فقرات از قاعده جمجمه (بصله) تا مرکز لکن خاصه (ناحیه عجزی و معصی) امتداد دارد. در فاعله این دو نهاییات و این سیستم شامل سلسله (۲۴) عظیم مشخص است که فقره نامیده میشود. دماغ در ججهه فوقی قسمت دارد. قسمت های عمده دماغ را بشمول قشر قعدی و بی راست و چپ و مخ کوچک در مجموع جرم مخ می نامند. دماغ بر علاوه مرکز پروسه های عالیتر شعوری مانند قوه ادراک و حافظه مرکز کنترل برای سیستم عضلی بدن است.

جهاز عصبی محیطی وسیله ارتباطی است بین اعضای محیطی و جهاز عصبی مرکزی و از (۴۳) زوج متشکل شده است که منشا (۱۲) زوج آن در دماغ (ازواج دماغی) و (۳۱) زوج متباقی آن در ستون فقرات (ازواج فقراتی) می باشد. هر عصب در بدن بصورت مستقیم یا غیر مستقیم به دماغ و ستون فقرات وصل شده است. از طریق حجرات مخصوصی که بنام " حجرات عصبی " معروف است و عصب ها نیرو های

محرکه انی را در سر تاسردن بدن انتقال میدهند. ایمن عصب ها اطلاعات حرکتی وحسی را به عقب و جلو از دماغ مخابره میکند تا تمام فعالیت های بدن را رهبری کند. ازواج عصبی عضلات و همچنان حواس فزکی باصره و شامه و ساهمه را تنظیم می نماید. عصب های ستون فقرات تمام عضلات دیگر را به علاوه حس لامسه در نواحی متباقی بدن کنترل میکند.

(۹) غده فاقه قنات که بصورت با همی کار میکنند جهاز افرازات داخلی را تشکیل میدهند. غده کلوی عبارتست از غده صنوبری که در یک درون رفته کی عصبی در قاعده دماغ جا دارد. فعالیت های غده صنوبری تمام جهاز افرازات داخلی را تنظیم می نماید. روی همین علت غده صنوبری را غده فرمانده یا مرشد یاد میکنند.

فعالتهای افرازات داخلی و جهاز عصبی قویا رابطه با هم دارند. غده صنوبری به آن ناحیه دماغ که بنام (Hypothalamus) یاد میگردد وصل شده است. این هر دو ساختمان مشترکا فعالیت های جهاز افرازات داخلی و جهاز عصبی مرکزی را تنظیم می نمایند. فذوات افرازات داخلی يك سلسله هورمون های را مستقیما بداخل جریان خون یا لف ترشح می نماید و این هورمون ها با جهاز عصبی متقابلا عمل میکنند تا اکثر پروسه ها یا عملیه های بدن را بشمول رشد و تناسل و واکنش های حسی کنترل نمایند.

سیستم استخوان بندی - عضلاتی مشتمل است بر عظام مفاصل و پیوند جلد عضلات و پی ها.

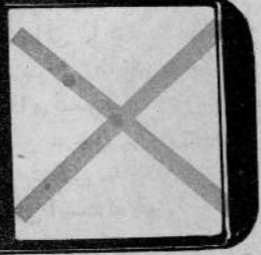
بقیه در شماره آینده

اند اولین برخوردشان در ماه دوم ازدواج به دلیل نا وقت رفتن مرد بخانه سه و قسوع پهن بسته بود و اکنون آنها از همدیگر متنفر هستند. حالا مرد زود زود نشه میکند زن معتاد سگرت شده قرار گفته (ر-ب) فساد اخلاقی نیز دامنگیرش شده (ر-پ) میگوید که در هماغوشی و همبستری با او نوعی از خستگی و نا خوشی برایش دست میدهد. چندین بار وسایل خانه شان در بر خورد و جنگ شکسته و ریخته بارها تصمیم گرفته اند طلاق کنند اما از یک جانب پدر (ر-ب) و از جانبی هم سوال موجودیت و طفل تصمیم آنها را مانع شده. زنده کی شقیقه و همسرش نیز شامل همین حدود بوده است. او با تبر همسرش را کشت و اکنون دو طفلش محکوم به یتیمی هستند. کی میتواند زنده کی زوجینی چون (ر-ب) و امثالشان را غیر از طلاق مصئون و پایدار تضمین نماید؟ زن و شوهرهایی هستند که همین اکنون یکی با سرو وضع

لت و کوب خورده و دیگری با سرو وضع نامناسب و اھصاب پرت صبح از خانه میرویند و عصر با خستگی و ثقلت و تنفر و نا گزیری روانه جنگ آباد شان میشوند. آیا کسی میتواند مطمئن باشد که فرزندان سالم و سلیم از این خانواده سر بلند خواهد کرد؟ خود خواهی زنان و بی توجهی مردان به بی خبری زن و مرد از رموز جنسی و پرداختن مناسبات نامحرمانه مرد با زنان دیگر و کهنه ترین و اسیل ترین مودل های عامل تفریق است. (فقد) مرد سرمایه دار است با راول از خانواده پولداری چله زرد ازدواج بدست کرد پنجسال را با اوسپری کرد پنجسال بعد بدون کوچکترین اشتباهی زن را ناگهانی طلاق داد. قرار گفته خودت فقط ادرا نمیتوانست اضافه از آن تحمل کند و اصلا بدش آمده بود. چندی بعد با یک زن تبعه شوری ازدواج کرد چهار سال را کنار او در جنگ و پر خاش ادامه داد و ختم کرد. اکنون

زنده کی راحت تری را با یک دختر از فامیل روشنفکر کابلسی امتحان میکند. خلاصه طلاق میتواند در اثر یک برخورد همس آلود هم پدید بیاید. چرا عدمی از زن هان میتواند شوهر شاترا درک نمایند؟ و چرا عدمی از مرد هان نمیتواند همیشه عاشق و پیادوستدار زنشان بمانند؟ زنان معیار های ذاتی اخلاقی را در خود نهفته دارند (مانند مردان) و اما حساسیت در این معیار هان در زنان بیشتر است مثلاً. خانسی را میشناسم که حتی آرزو ندارد همسرش را در خواب با یک زن در حال قول دادن ببیند در این معیار خود ز میتواند تغییر منطقی سی پدید بیآورد. مرد میتواند همسرش را در فهماندن خود نمک کند و معرفت زن و مرد غیر از بستر هان زنده کی روز مره و در کلیه مناسبات نهفته است برای یک زن شاید وقتی عرفو طعام را اشتشو میکند خشک کردنش کار ساده بی باشد اما هر گاه مرد به

او شتافت بسیار صمیمانه و طبیعی در پاک کردن ظروف همسرش را کمک میرسانند زن میتواند اشتباهات همسر را در تمام آنروز نادیده بگیرد چه اشکالی دارد اگر مرد لباسهایی را که همسرش شسته به طناب بیاویزد؟ یا وقتی زنش جاروب میکند او ساغسی کند. آنها نمیتوانند اعمال ساختگی باشند زیرا در آنصورت



طلاق

بقیه از صفحه (۲۲)

خستگی زنش چون شستن همین لباسها میافتد. زنان همانطور که برای پر خاش گاهگاهی دنبال بهانه میکنند برای مذکور ساختن و بخشیدن اشتباه همسر نیز به بهانه ضرورت دارند. زنان بیشتر از مردان توانایی بخشیدن را دارند آنها را اگر ساد قانون خلوس نیست. دوست بداریم با بسیار بزرگیواری میتوانند اشتباهاتی

بیشترین ادعاها را این مسایل تشکیل میدهد: عرایض مبنی بر عقیم بودن جنسی شوهران. عرایض مبنی بر مداخله فامیل شوهر و عدم سازش زنا شوهری. نرساندن نفقه به زن و فرزندان. لت و کوب توسط شوهر. عرایض مبنی بر عیاشی و ولخرجی مردان. وعده بی از زنان هم به دلایل گوناگون نسبت رو آوردن به فساد اخلاقی بمعالیه تفریق میکنند. در صد مراجعه طلاق را که از طرف مردان عورت میگیرد این عوامل تشکیل میدهد: عرایض مبنی بر بی اعتمادی نسبت به زنان. عرایض مبنی بر دامن زدن جنک و متشنج بودن فضای خانه ها. آقای خلیل که اکنون رئیس اداره حقوق استند بعد از پرسشی چنین جواب دادند: از هر چهار مراجعه تفریق چنین نتیجه بدست میآید: یک نفر آن بعد از مراجعه طلاق وقتی احکام رسمی و یا جلب

همسرش را بدست میآورد، مورد دو باره هیچ نمیآید. یک نفر در اثر آشتی اندازی ما و گفتن دلایل اصلاح شده از طلاق صرف نظر منماید. دو نفر دیگر به تفریق متصل میشوند. ایشان هینچنان در مورد تفاوت طلاق و تفریق گفتند: - طلاق جزء حقوق مرد است در طلاق تنها مرد میتواند تصمیم بگیرد و اما تفریق بر اثر مراجعه زن و فیصله محکمه صورت میگیرد مثلاً زنانی هستند که با آوردن اسناد قانونی محکمه را معتقد بر این فیصله میسازند که آنها را از شوهرشان جدا نماید مثلاً نرساندن نفقه که جزء وصیفه هر مرد است عقیم بودن جنسی مرد و چنین موارد دیگر قانونی. و در مورد طلاق غیابی: طلاق در قانون مدنی ما تسجیل شده وقتی زنسی مراجعه میکند و میگوید که همسرش از مدتی به اینسو غایب است و مانعه رسان نداریم باید سه سال معص بماند و در سورتیکه در سه سال از همسرش اثری بدست نیامد و یا تا سه سال همسر تریه محکمه حاضر نشد

بست توجه او را از پیشرفت در جهان مرد متکی بر روش های مرد به کسب توازن میان این نفس جدید و نفس های غنمنوی زن بعنوان مادر و مواهبت کنند منزل معضوف دارد و برای نهل به این هدف یا کسب این توازن بایسکد تغییراتی در ساختار محلات کار و منزل آرد شود. سواهد نشان میدهد که در جامعه امروزی ایالات متحده امریتا روس مردان در حال حاضر در حال تغییر است. صبی سروی که برای رابرت غاف انتر نیشنل صورت گرفت (۵۶) فیصد مردان که در راه یگیری سرتت وزیدند اعصار نمودند که در برابر

ببخش از (۶۰) فیصد بالغین پایتتر از مرز فقر در سطح فدرال را زنان تسنن میدهند و بر خلاف میتو لوژی عام اکثریت آنها سپید پوست اند. در اوایل دهه (۸۰) فقیر بودن برای جنبش آنان ولی وضع جبراً تغییر کرده است. افزایش در فیصدی طلاقها تسهیدستی زنان را بیشتر ساخته است. صبی نظیر جامعه شناس پوختنن ها روارده لیونر ویتزمان در سطح زندگی زنان و کودکان بعد از طلاق (۲۲) فیصد کاهش بعضی می آید در حالی که سطح زندگی شوهر به (۴۲) فیصد بالا میرود.

مشاغل سطح متوسط باز داشته است. تویج این واقعیت مشکلتر است که هر قدر زنان مشاغل عالیتری را بدست آورند بهمان پیمان این تفاوت بیشتر میشود. گزارش سال ۱۹۸۲ اتاق تجارت ایالات متحده امریتا نشان داد که شخصیت های حقوقی زنان در سطح نایب رئیس و بالاتر از آن (۴۲) فیصد کمتر از همتای مرد شان حقوق میگیرند. تفاوت مزدها و تراکم زنان در مشاغل دارای مزد کم توأم با فقدان کت های مربوط به حمایه صغل زنان مجرد و به خصوص مادران مجرد رادر مصیقه فرار داده است. امروزه

یک دالر مرد سود میگیرند و این تفاوت کمتر از (۱۰) سنت در طول دهه گذشته کاهش یافته است. یکی از دلایل این امر استخدام شونده در مشاغل کم مزد کار میکنند، برخی به خاصر اینکه آنان برای کار دیگری تریه نه شده اند و برخی به این لحاظ که این چنین مشاغل بیشتر برای تریه بیه کودکان شان سازگارند. این تفاوت به رو آوردن نسبتاً تازه زنان به حوقه های با مزد بیشتر منتج شده و محسوس است. و مشکل آنها عبور از مرز تعصب است که زنان زیاد را از حرکت به ماورای

در تار کود بیشتر روی این موضوعات تا کام شده است. ولی بی میلی در مورد امتیازات خاص برای زنان کارگر در جریان سالهای اولیه قابل درک بود. هر گاه نصریه برابری زن با مرد با بلند بردن موقف زن و مناعت او در مبارزه اش موفقیتی کسب کرده هنوز هم دارد که زنان امریتا با آن مواجه اند. به برخی از این کاستی ها اشاره میکنم: تفاوت مزدها

اعصار این مطلب تکان دهنده است که زنان دارای مشاغل فول تایم تا هنوز هم صرف (۶۶) سنت در برابر

مردان نا محسوس بود. صرف در حال حاضر وضع صورت است که ۶۲ فیصد زنان امریتائی با کودکان پایتتر از هژده سال بکار میروند (بسر خلاف ۲۸ فیصد زنان در سال ۱۹۶۰) رخصتی دوران زایمان و مراصبت کودک (قوا) نین همیشگی برای زنان کارمند نادار) برای اکثریت زنان امریتا از اهمیت ویژه ی برخوردار است. تنها امروزه به نصر میرسد که جنبش زنان

زنان به

بقیه از صفحه (۲۳)

موسیقی



بقیه از صفحه (۴۵)

از همانروز به بعد تحت رهنمایی و پرورش خاص قرار گرفت و تصمیم گرفته شد، تا جهت کسب تحصیلات عالی عازم ترکیه گردم، مگر بدبختانه که جنگ جهانی دوم مانع راهم گردید.

از آرکستر بزرگ آنزمان هم اکنون چی تعداد اشخاص با شما همکاری می کنند؟

از آرکستر بزرگ آنزمان تقریباً ۱۵ نفر آن چشم از جهان پوشیده اند که تا امروز جای آنها خالست و تعدادی هم که با فیانده اند، آن طوریکه از آنها توقع می رود از عهد کار بیرون نمی برآیند. پناه اکنون

رادیو و تلویزیون فاقد چنان آرکستری است و گرچی تعدادی از جوانان در ترکیه گسروه های کوچک هنری اقدام نموده اند، مگر جوابگوی نیاز هنری یک آرکستر بزرگ رادیو و تلویزیون شده نمی توانند.

آیا شما شاگردانی را جهت ایجاد یک چنین ارکستر زیر نظر دارید یا خیر؟

شاگردان لوسه موزیک فعلاً رهبری انسامل های هنری را به دوستان دارند. هم چنان شماری جوانان جهت فراگیری به خارج کشور فرستاده شده اند که امید با بسیج آنها این کمبودی پوره شود.

* آیا این آرکستر کفایت * آرکستر بزرگ را خواهد داشت؟

— شاید بهتر و یا بالا تر از آرکستر بزرگ.

* استاد درین اواخر در کارهای هنری کمتر سهم می گیرید چرا؟

— وضع صحنه مانع پیشبرد کارهای هنری من می گردد.

* چی تعداد کمپوز هایتان در آرشیف رادیو توسط آواز خوانان اجرا گردیده است؟

— بیش از چار صد آهنگه برای هنرمندان مختلف کمپوز نموده ام و دو صد آهنگه فولکلور از ساخته های من است.

* کمپوز هایتان در خارج کشور نیز شنونده گانی دارند، درین مورد شما چی می گوئید؟

— کمپوز "سرود انقلاب جاویدان" که با آرکستر و خود تئاتر اوپرا بالت تاجکستان شوروی به نام صد رالدین معنی اجرا گردید، طرف توجه خاص و علاقه دوستان موسیقی قرار گرفت و این کمپوز من در کارهای هنری کشور نیز بی سابقه است.

* در پهلوی نوازنده کی چی

گونه به دیگر رشته های موسیقی دست یافتید؟

— اگر مقصدتان از کمپوزر آهنگه ها باشد و یا اینکه چی گونه در رهبری آرکستر قرار گرفتید باشد آن را می توان چگونگی بیان کنم که استعداد خود یا بنده در هر عرصه می باشد از یکسو استعداد و از سوی دیگر من مدیون رهنمایی های استادان مجرب چون فتح افندی مرحوم و عثمان وریا نیز رهبر ارکستر سفونی تاجکستان شوروی می باشم.

* خوب استاد سر مست شما با این همه خدماتی که در عرصه موسیقی کشور نموده اید گاهی مورد تقدیر و تمجید قرار گرفته اید؟

— بلی در سال ۱۳۵۱ از طرف وزارت اطلاعات و کلتور لقب استادی را کما می نمودم و دیپلوم های افتخاری زیاده ای در داخل و خارج کشور به دست آورده و تعداد نشان ها و مدال هایم نیز فراوان است.

* سفرهای به خارج کشور داشته اید اگر در مورد سفر

دوگونی

د (۳۹) مخ پاتری

خو هلکان به ورسته کلونوکسی بدی برخه کی له نجونو مخکی کپزی.

اوس به وگورچی دیوه تخمه بی دوه گونوبه نمونوکی کم ورته والی اوتیورونه موجود ددی؟ طبیعت له دی پول دوه گونو سوه زیاته مرسته کپیده دی و زیاتره دبی اوخیری له نظره پول ته هومره ورته والی او

نزد یکت لری چی ان کله کلبه د هغوی پوتریله تشخیص نشی کید ای ددی پول دوه گونو یوزیات شمیر دخیلو خیروله ورته والی خخه خوینیا وراضی دی خود دی به واندی عینی نوری دخیری او بنی د ورته والی خخه خویننه دی اوخه کوی چی د هغوی به خیری اونسی کی نسبت پول ته تاکی تیورونه راطع ته شی دد پول دوه گونوزیات شمیر فواری چی یو پول جامسی وافوندی بداسی حال کی چی یو محدود شمیر نوری له دی کار سره مخالف دی.

بدی توگه لیدل کپزی چی به یوه تخمه بی جور وکی نسبت دوه تخمه بی جور وته ورته والی او شباهتونه هم به فزکی لحاظ او هم له روانی نظره زیات دی چی د هغواتانیر هم زیاتره د هغسی

یوی تخمی پهلایح او وده کسی بیوت دی چی به دووشکلونوکسی راطع ته شویدی د هغوی ترمنع زیاتره فزکی او روانی نزد یکتونه له القاح کید و خخه بیاترودی او زوکی پوری موجود وی عینی وختونه داسی احساسی چی ددی دوه گونو هر یو دخیل هغه بل نیما بی دی چی دانیایی یو روانتیکی تعبیر وبلل شی خس واقمیت همداسی دی.

د اکثر هاناد رابکواد برگاه د نیار د بسپکاتری کلینیک له لابراتوار خخه داسی وایی: ((له پیره وخته دوه تنه یوه تخمه بی دوه گونی نجونی بیژن چی همد اوس خلور ویشته کنی دی او هر یوه هاناله عنوان هلکان ملگری لری یوه ورغ می له هغی یوی خخه له دخیل خوینی ویر هلك سره دوستی به باب بویشته وکیره هغی وویل:

((— زماخیل د خوینی ورموان د یو خوینی یو خو خورمسی وجود نیما بی دوه))

د روحی خیر نوله مخی به یو زیات شمیر یوتخمه بی دوه گونو جور وکی لیدل شو ی چی هر یوی د یوی بویشتی به واندی سره ددی چی دواره حاضر نه وی یو پول او به ورته جملو سره جواب وایی به دی ورمونوکی دای ثابت شویده چی د جنتیکی او محیطی تیورونه به وجه به هغوی کی دجان سیرال انیتره یوازی به سلوکی له خلوتخه تر د یوشو پوری دوه اوس د پیره تخمه بی دوه گونو جور و ویل حقیقت هغه نمونه هلکان دی چی بیلاری میلوش فورمان نومیزی او د فلفل رزمیوردی خود دوه گونی زامن بی هر یو بیتر اوماپی فورمان هم د فلفل وواتیات به چارواخته دی.

بشکلی بخشی

د (۱۹) مخ پاشی

چو سړي لمبې به ترې راوتلی دي کورونه وړاجول او د هغوي لاسه سوزیدلو څخه به یې خونړی اخست . هغوي د زرگونو تنو انسانانو او ازونه د هغوي په کومکي وچ کړل . د پوښکلی گلان د اعدام میده و نکود واکمنو په لاس یانې پانې شول او وروښل . د هغو کسانو نومونه چې د بشریت پر ضد یې داسې لوي جنايتونه کړي د انسان په سپين سړي شوي تاريخ کې لیکل شوي او هغوي به هېڅکله هم څوک ونه پخښي .

نشان) د هغوي پرمخانوونو چې دا داغ د تل له پاره د هغوي پر پخوانيو پاته کیده اوبه لاس یې هم د زندان شمېره خال وهل کیده . هر (هغه حالت څومره سخت او پېچلونی دی چې سره شوي وسيله د (اشرف مخلوقات) پر بدن ایستل شي هغوی اسوري بشکلی د جاسوسی په تور دي . جزا پر بللی . نازي وپوښبونکو او د گشتاپو تېک لرونکو د اسیرانو د پوښلولو پاره له بېلابېلو لارو او شوو څخه کار اخست . د دې پوښلونیو لامل وړ و لویانو ته د هغوي اچول و .

د مرگ د مامونينو د لویي شکنجه عملي د ((بوخوالد)) د ونځ و چې د معرف په نامه پوښ هغه جوړ کړي .

د لوڅو او فوښونیدونو په لیدلو سره مستبدل ، دې خوا آخوا سره غورځیدل او تر مبدل . هتلود خطرناک سیاست بند یانوله پاره د (بانگر) په نامه ځانگړي بند پخانه جوړه کړي وه چې تر څنګې لاندې وه او بند یان به یې لکه د څارویو په څیر دي بند پخانی ته ورنه ایستل او هغوي یې ځنځیر او زولانه کول اوسم له دې سره چې د اعدام فرمان په د (اسیاس) د مرکزي ادارې لاسه خواچې په برلین کې وه ، صادر شو ، هغوي به یې په گولټیو پستل د هیتلر او د هغه د نوکرانو د بشري ضد جنايتونو د استان په هندی بای ته نه رسيزي . نازي وینی څښونکو د ((بوخوالد)) په ونځ کې یوه زوره څاه کېدلې وه چې زیاتره بد مرفه بند یان به یې د هغی تل ته وړاجول او - څوک نه پوهیدل چې پر هغوي څه کيږي .

د بند یانو د جگړې د اسیرانو او پارتیزانو د پوښلولو لپاره هغه بله طریقه چې د مرگ مامونينو به ترې کار اخيست ، د انسان سوزولوپه کوونکې د هغوي ژوند یې سوزولو . د بوخوالد په بند پخانه کې چې د پوښونکی وژنعاي و ، د مرگ مامونينو د انسانانو سوزولوپه ځانگړي کورې اولوي تلوونه جوړ کړي او - بند یان به یې داسې حال کې

مهریف په دي - وژنعاي کې یوه لویه خونه جوړه کړي وه چې ترمنځ یې یوه لویه کډه ایستل شوي وه . په دي - کډه کې تل ، وحشی او زړې لیوان ساتل کیدل . دې لیوانو فوڅون - نکی او تیز فانیونه ، قوي منگولي او لوي جسامتونه درلودل او داسې عادت شوي و چې د انسانانو فوڅی وڅوري . مهریف چې د څپل دي نوبت له امله د هیتلر له خوا د سرد کو پرې د مداخله اخستلو وپارل شوي و ، تل یې قربانیان لوڅول او څپلوه منگارانو په مرسته یې ، د بشکلی لوسی لهرې اولاسی ترلی بشکلی دي خوڅی ته را - وستلی او هغوي ته یې گواښ کاوه چې که حال ونه را یی نسو هغوي به د وړ و لویانو دي کډي ته وژوروي . لیوان چې د بشکلی

هایتان به بیرون کشور برایمان چیزی بگویند . - بیش از ۲۲ بار به اتحاد شوروی به حیث رهبر آرکستر و چند مرتبه به کشور ایران هندوستان هج ۰ م . چمن بلغاریا هالنمان دموکراتیک چکو سلواکیا ه پولندو بعضی کشورهای دیگر سفرهای هنری داشته ام . ه حتماً با این تعداد سفرها از اندوخته های آنها استفاده شایان نموده اید ؟ - ما از اندوخته های آنها نه بل آنها از اندوخته های ما استفاده کرده اند . چنانچه اجرای آهنگ های فولکلور - ایران توسط موزیک جازه از اندوخته های موسیقی کشور ما است . ه در اخیر اگر طرح هایتان را در مورد بهبود موسیقی در کشور با مادر میان بگذارید . - بخاطر بهبود و انکشاف موسیقی در کشور فقط آموزش و آموزش و باز هم آموزش به امید صحت و سلامتی بیشتر تان استاد از صحبت تان - متشکرم .

پروابلیم های روانی

و اگر شما احساس نمایید که در گریه و زرفرتراست و با یک صحبت در خور حل نمیت . چی میکنید ؟ ما اوقات ملاقات نیز داریم آن جا طرفین صحبت در صورتیکه خواست آنها باشد میتوانند از دیار ناخناسی ، بیرون آیند و در حضور هم روی پروبلیم ها صحبت علنی نمایند . شاید اکثراً از شما توقع این توانایی بیرون تا با صحبت

قبول شان نمایم . سپس - میتوانیم یکجا با هم راه حلی را جستجو نمایم . در گریه ی دیگری شریک شدن و از همد - ردی باوی ناله و فغان سر - دادن ه به هیچ یک کمک - نمینماید ه بهتر است ه با هم یکجا فکر نموده و در صدد - یافتن راه حلی برایم . غالباً میکنند : نخست در جریان صحبت چیزهای زیادی برایم روشن شد . ماهیچ نوع راه حل نسخه یی را از پیش آماده نداشته و هیچ نسخه معینی به کسی نمیدهم بل پیشنهادهایی را از یک انسان به انسان دیگر پیشکش مینمایم .

با کدام پروابلیم ها به شما مراجعه میشود ؟ بیشتر پروبلیم های همز پستی و زنانشو هر پستی به تعقیب آن سوال مای در رابطه با الگو - لیم و پروابلیم های طبیی قرار میگيرند ه مانند بیماری سرعان فراتر از آن انسان های به ما مراجعه مینمایند که در اثر تنهایی و سوگواری ه در حالتی افتاده اند که برای خود هیچ راه بیرون رفتی را نمی بینند . غالباً بایک حالت دپرسیون (Depression) نوزن ژرف دست و گریه میزند . نه تنها معنادین الکلول تلفون میکنند بل متعلقه و فامیل های آنها نیز به این امر متوسل میشوند آنها پرستارهای زیاد دارند .

خوبش تلفون کنند ه را تسکین و آرامش ببخشید ؟ طبعاً برخی از گفتگو ها با فهر و غضب آغاز میشود اگر از طرف ما عکس العمل مشابهی نشان داده شود ه طرف به صحبت فوراً کار میبرد و - صحبت را قطع مینماید . در عقب این زشت منشی ها غالباً ترس و عدم اطمینان (انکاه به خود) پنهان مینماید . ما ناگزیریم بهضار را در حالت غرق بودن در - پروبلیمش ه بگذاریم تا آرامش یابد . غالباً همه چیز مربوط به قدرت گوش فرا دادن میگردد و یکی از اصول عمده ما این است که صحبت را تلفون کنند ه پایان میدهد ه نه ما .

اسرار صحرائی

من پیشنهاد کرد که کارشناسان رادرنیویارک برام میطلبند
 پند پرستم به امید این که خوشبختی زناشویی ماتمین شود . مرگ
 هلی رضا برادر شاه قبل از سفر ما بحران سلسله سلاطین راهبقت
 ساخت . اکنون جانشین دیگری هم وجود نداشت به تاریخ ۸ سپهر
 ۱۹۰۱ به همراهی شاه وارد بریتانیا میدیگال سنتر در مانهاتان
 که از بیمارستان های خوب نیویارک بود . شدیم . بیماران این جا
 به وسیله بهترین ووریزه ترین دکتران امریکایی معالجه میشدند
 سه روز تمام مارامعاینه کردند . ثابت شد که هر دو واضح خوب
 برخورد اراستیم .
 به من گفتند : حوصله داشته باش ، زود مادرمیشوی . بی
 شنیدن این مطلب به جهان باتیم مینگرستم .
 نتیجه سفر ، در ایران برای همه جانب توجه ، مطلوب و گوارا
 واقع شده بود . قلیون ها ایرانی وقتی نتیجه سفر ما را قعات بخش
 یافتند . به سوی من بانگ های تازه مینگریدند و برای شهبانوی
 شان افتخار و سعادت را نصیب شده میبافتند . برستیز من در شهر
 فزونی میگرفت . زنان در تهران باعلاقه مندی نشریه های اروپایی را
 دست به دست میگشتانند ، به ویژه مجلات هفته می پاریسی و روسی
 را که بیامون آید ، تاج و تخت ایران در توافقت بافرزند دارند
 شهبانودر آید ، مطالبی را منتشر میساخت . پیشگویی های در مورد
 این که ، در صورتیکه هلی پاتریک پسر هلی رضا منحیت جانشین مطمح
 نظر نبود ، پس چرا شهنواز خواهر شاه کاندید برای این سلسله
 نبود ، اینجا و آنجا شنیده میشد . بدین ترتیب موقعیت من همیشه
 مستحکمتر میشد . بیروم بعد از یک راه حل پیدا کرد . وقتی شهنواز
 در نومبر ۱۹۰۱ باارد شیرسعیدی پسر جنرال سعیدی نامزد شد ،
 من ازبانه پرسیدم :
 - آیا راهی وجود دارد که شهنواز وارث تاج شود ؟ شاه پاسخ
 داد : این غیرممکن است . ایرانی ها بده آتاج را بر سرزن نمیکند ارند
 - واگوشه را صاحب پرسشود ؟
 - سعیدی ها ، به هیچوجه نمیتوانند ادامه دهند . سلسله
 خاندان شاهی در ایران باخشد .
 به تاریخ ۱۳ اپریل ۱۹۰۲ داکتر اقبال منحیت نخست وزیر تعیین
 شد . بدین ترتیب این بست را برای اولین بار مردی که در ایران
 دوسد فامیل بزرگ متعلق به وی بود ، به عهده گرفت . داکتر اقبال
 استاد و نویسنده یونیورسیتی بود . اوصاف باعاشش به سرورده ،
 زنده و می نهایت عادی داشت . زنی یک فرانسه می بود و اکبر
 اقبال هنگام محصل بود نشد ریاریس با آن دختر ازدواج نمود .
 بود . روزی شنیدم که به شاه میگفت :
 - پاشهبانو برایت جانشینی به دنیا بیارود و یا هم به گونه دیگری
 سلسله شاهی رادرخاندان خود بیه کنی . چونکه حد سیاحتی
 وجود دارد
 علی الرغم آن که ازدواج ما بر پایه آشنایی و عشق پیش از ازدواج
 شیرازه بندی نشده بود ولی من و محمد رضا سال به سال برای
 همدیگر قابل شناخت و درک میشدیم . در بسیاری نقاط درک و
 جهان بینی همانند داشتیم و کار مشترک ما ، مارا نزد یکدیگر میساخت . من
 دیگر در کمال خوشبختی زیسته و بدین باور بودم که به شاه و به ایران
 میتوان خدمت کرد .
 یک روز در جولای ۱۹۰۲ وقتی باشاه برای هواخوری بیرون شهر
 رفته بودم ، ازش پرسیدم :
 - امکان این وضع غیر قابل تحمل است . مردم نباید منتظر
 بمانند
 شاه گفت :
 - راستش من نمیتوانم زیر این فشار کار کنم . اما چی باید کرد .
 ترا زیاد دوست دارم !
 گفتم :
 - مجبوراً شتم یک راه حل مؤقتی برای پنج ده سال بیابیم
 - کدام پیشنهاد عملی داری ؟
 - باید یک برادر زاده جانشین تخت انتخاب شود .
 - این باید در قانون اساسی تسجیل یابد ، باید شورایی
 دانشمندان و اهل خبره دعوت شوند .
 گفتم :
 - خوبست ، پس چنین شورایی را رفا بخوانید .
 - واگر شورای پیشنهاد مراد کرد ؟
 - باناراحتی گفتم :
 - برای بیرون رفتن ازین بن بست ، باید من از دربار رانده
 شوم ، باید ازهم جدا شوم

شاه ابتدا نخواست درین باره زیاد تر صحبت کنم اما در هفته
 های بعدی آهسته آهسته با این الترناتیف خوگرد . در یک شام
 هنگامیکه هر دو روی مشکل نداشتن پسر صحبت میکردیم ، شاه
 خشمگین گفت :
 - من دیگر نباید بیهوده غم هستی رادرنیستی بنگرم .
 درک کردم که او مطلقاً تغییر کرد مات .
 گفتم :
 - خوبست زمینه رفتن به اروپا فراهم گردد . درین صورت تو با
 دوری من ، مسلماً خوبیکس . سرانجام برای بازی سکی روانسه
 شهر موریتس شدم . همه چارچشمه به ما مینگریدند . شاه به هیچ
 کسی نمیخواست اعتماد کند . اینده ام برای روشن بود . ناگهان
 یک آرایش قابل ملاحظه یافتیم . همراه اسناد و نامه ها طلب کردم . صد هاقطعه
 گرفته شده بود . همراه اسناد و نامه ها طلب کردم . صد هاقطعه
 نامه و سند را آتش زدیم . این مفعول بدینوسیله مرانست به دربار
 بیان نمیکرد . برعکس بسیار به مشکل تصور میکردم که بدون تقصیر
 همه چیز را باید از دست بدهم . گاهگاهی تصورات رومانیکتی به من
 مسلط میشد . به تاریخ ۱۳ فیبروری ۱۹۰۸ - درست هفت سال
 پس از هروس ما - من از ایران بادل براز اندوه سفر کردم . شاه و
 وزیرش با من به میدان هوایی آمدند و نگارنده محافظ رسم متد اول را به
 جا آورد . بدون من و محمد رضا هیچکس نمیدانست که ما شاید دیگر
 همدیگر را نه بینیم . شایعت کننده گان من مارشال در کاندید دیگر
 گارگوسلو ، زشرود و شیزه ((زاگیمول)) بود . تصادفاً بدین من که در
 یک ملاقات شخصی وارد تهران گردید ، در همین طیاره با من به
 اروپا هسفر شد . او مثل دیگران از جریان ناگناه بود . شاه قسمی
 از من استقبال کرد که گویی موقتا به سفر میرم . من حتی طی هفت
 سال نیاموخته بودم که چی گونه احساسات خود را تحت فرمان
 خود داشته باشم . تارسیدن طیاره به محل مطلوب همه چی سزا
 پوشانیدیم .
 در شهر موریتس هتل ((پالاس)) بر از آشنایان من بود . آنان مرا
 در زوق تفریها و سرهمیای کردند و در رکوب کرسی با توصیف اندوه
 درونی تلاش کردم بیوسته تبسم بر لبید داشته باشم . حواسم
 مطلقاً متوجه تهران بود .
 بدین تاریخ ۲۲ فیبروری به من تلفون کرد که در رکلن یک استخوان
 نش شکسته است . این بهترین بهانه برای بستن یکس سفری من
 بود . درین میان شاه سه بار برای تلفون کرده بود . در همین روز
 داکتر عیادی ، جنرال یزدان پناه ، کاکام آسد بختیاری در رکلن
 آمدند . یزدان پناه و کاکام در بسیاری موارد به شاه مشوره میدادند
 و در رکلن آنان داکتر اقبال نخست وزیر ، هاله وزیر دربار ،
 علم کاربرد از دامور کشور نیز میباشند .
 پرسیدم :
 - شاه برای چی شما را این جا فرستاده است .
 داکتر عیادی گفت :
 - مانا اینده ها ، برای آخرین شناس استیم .
 آگاهی یافتن زنان اداره ای که من در راس آن قرار داشتم
 میخواستند دست به پروتست بزنند . اما پولیس مانع آنان گردید
 افزون بر آن ، شاهد خست خوار شراه و سایر زنان وابسته به
 شاه و دربار ، گریان نزد شاه آمد و خواهان برگشتن من شدند
 بودند . هکذا شخصیت های مهم ایران که از آنان ابد انتظار چنین
 وفاداری راند اشتم ، مدعی شده بودند که ساسله جانشینی بدین
 جدایی شاه ازین نیز حل شده میتواند . سناتور بعد ل پیشنهاد کرده
 بود ، نظر به قوانین محمدی شاه به خاطر جانشین خود میتواند
 در موجودیت شریازدن دوس بگیرد .
 فریاد زدم :
 - شما مرا میسازید که با چنین راه حل موافقت ندارم .
 کاکام گفت :
 - موقعیت تود در دربار مثلیک تا اکنون بود ، حفظ شده میاند .
 گفتم :
 - این تیوری های پانده ، اما شاه عملاً در یک کرکر متقابل
 کرکر اولیش رقبالی من قرار دارد .
 پس از درگی جنرال یزدان پناه پرسید :
 - چرا یک بارد دیگر به تهران برواز نمیکندی . چون مطلقاً از
 فرزند دار شدن نومید شده اید . سایرین هم اصرار کردند باآنان
 برواز کنم ، باخود فکر کردم نشود ، برای بار دوم از نزد شاه رانده
 شدم بناآنگذ پرستم . به تاریخ ۱۳ مارچ شاه دوباره تلفون کرد ، صحبت
 ما زیاد سرد بود . از هیئت فرستاده اش گفتم ، روی یاد آور شد :
 -

درین باره خود فکر کن
 - من در ریاضت که این ماجرا قطعاً به پایان رسیده است .
 روز ۱۴ مارچ بدون آن که با من صحبت شود ، خبر جدایی ما
 رسماً از طرف دربار بخشید .
 چند روز بعد شاه نامه کوتاهی به من فرستاد که نامه را بدین
 پاسخ گذاشتم و او هم منتظر پاسخ نه نشست بعد لس اجناس
 خود را به دست داکتر عیادی دادم و او یک هفته بعد تمام اسرار
 آرایش ، زیورات و لباسهای را برای من در رکلن فرستاد . افزون بر آن
 محمد رضا برای من یک چیز یاد گاری نیز فرستاد . شاه پس از
 جدایی با من نخواست زنده گم را از نگاه اقتصادی مستقیم باقیبیر
 مستقیم بیه کند . تا از واجش با فرح دیباز یاد کوتشید ، با من آشتی
 کرد . اما شخصاً کوچکترین گامی درین استقامت نبرد داشت او به یکی
 از دوستانم گفته بود :
 ((آرزویکم تریا زود مرد خوبی بیاید و در کارش خوشبخت شود))
 پس از جداییم باز هم خود را تریا اسفند یاری سعی ساختم . ضمناً
 یک باسیورت در پلوماتیک گرفتیم . بسیاری نامیل هاییکه بهترین
 جداستان با من نخواست زنده گم را از نگاه اقتصادی مستقیم باقیبیر
 د خست ، برادر زاده و یا هم خواهران ، اش برای زنی شاه انتخاب
 کرد . آنان در بد بختی من راه باز کردن خود شان در دربار مانگر
 پختند . پس از جدایی ، برای شاه مشکل بود زوج مطلوبی بیاید تا
 آن که در ۱۹۰۸ چشماتش را به یک برنسیس اروپایی دوخته بود .
 موجود در لغریس بود اما کما معلوم که برنسیس اروپایی سه تاجدار ختر
 بی درسی به دنیا نیامی آورد . در اوایل سال ۱۹۰۱ شاه با فرح
 دیبا نامزد شد

خاطره هشتم

تازمانه های فرزند

وقتی در تابستان از یونان به موشن برگشتم ، در برابر ویلای سن
 سه گزارشگر حضور به هم رسانیده بودند که از طرف یک هفته ناسه
 بارسی فرستاده شده بودند . آنان از صبح تا شام بر دوپرویز راه
 ویلای میگشتند و همه افرادی را که به منزل من رفت را بد میکردند .
 تحت نظارت داشتند . چون من روی این کتاب خاطراتم کار میکردم
 غالباً به بیرون میامیگذاشتم . روزی یکی از آشنایانم را که مرد جوان
 قهوه ای رنگ بود ، ملاقات کردم . وقتی او از خانه بیرون شد ، سه
 فرانسه ای در ورش حلقه زد ، او را زبیر توانی از پرسشها قرار دادند ؟
 - نزد تریاچی میگردی ؟ چرا برنسیس این قدر کم دیده میشود ؟
 تازها خواهان و عشاق جدیدش اشتم ؟
 این گاه خندیدند و گفتند : آها ، تو گمانه مری استی که این جا
 می آیی .
 دوستم بدون این که حتی یک جرحی بزند ، سوارو ترشد ، گزار
 شگران ، سه روز تمام او را در شهر موشن دنبال کردند و وقتی دانستند
 آن دوستم ازدواج کرده ، وزن و فرزندش را دست دارد ، دنبالش را
 رها کردند .
 در اکتوبر ۱۹۰۸ یکی از جوانان دیگر که از آشنایانم بود ، خواست
 کشتی خود را به سوی بادن - بادن برانیم . او در مجلس رسمی رقص
 مرا برای رقصیدن دعوت کرد . بارقص او کافی بود که گزارشگران
 هیاهویی را در مورد هروس تدارک شده برای من ، به راه بیندازند .
 به زودی وقتی آن روزنامه بیامون زنده گمی من مطالبی را منتشر شد .
 خندت از موشن ، رقص ، آن یاد مید ، کارت های دعوت برای پرسید .
 غالباً نمیدانستم فرستنده کیست ؟ بسیاری داستان مرا میوسیدند و
 منحیت شهبانو به من احترام میگذاردند . خوشبختانه دوستان
 داشتم که درین موارد به من مشوره های خوب میدادند . من باری
 با یک جوان وابسته به خاندان شاهی اسپانیه دوست شدم .
 وقتی در یک کلوب شبانه با هم میرقصیدیم ، همراهم عکس یادگاری
 گرفت ، یک روز زیاد رنگ بریده معلوم میشد .
 علت را پرسیدم :
 - گفتم :
 - امروز صبح یک نامه تعدد پذیرد ریاضت کرده ام . در آن
 نوشته کرده اند هرگاه باز هم مرا با تو ببینند ، میکشند . نامه بسا
 دست چپ نوشته شده بود تسلاش داده گفتم .

از این بچه ترسانی ها هر اسامی کن
 او روزی یگر ، نامه تعدد پذیرد آمیزد یگری به دست آورد واحسان
 کرد تمقیش میکنند .
 او یک تفنگچه پیدا کرد بعد با من بیرون رفت ، ناگه بیه ادا ره
 پولیس رفته ، موضوع را در میان گذاشتم .
 به دنبال آن در محل دیگری ، ویلای قشنگه جدیدی را به کرایه
 گرفتیم که سی دقیقه از روم فاصله داشت . به زودی این شایعه
 بخش شد که من و دوست روم قصد ازدواج با هم داریم . آن زمان
 بانزد ماه از جدایی ما سپری شده بود . من در روم تابستان فتنگی
 اسپری میکردم . چند روزی ، روانده ادوست مکتم از این و آن
 آنتونیازلین مهمان من بودند و یکجا به آبیاری و سفر کوچک میرد
 ختمیم .
 نشریه ها آرام نمیکند داشتند . آن جایز فوتوگراف ها برایم ایجا
 اندیت مینمودند . عکاس ها با استفاده از بیهوشه بته هایه وسیله
 تیلی اوبجکتیف مخفیانه عکسبرداری میکردند . باری در لباسهای آبیاری
 عکس را برداشته و به زودی (شیراد ساحل بحر) منتشر
 ساختند در شب کرسس سال ۱۹۰۹ مثل چندین بار گذشته ، رایور
 تران گزارشها و عکس های مرا هنگام سکی بازی رقص با جوان روس به
 چاپ رسانیدند . این سوال نزد من مطرح بود که چی گونه سرد
 زنده گم را برگیریم تا خوشبخت باشم . سرگشت گذشته من به
 عنوان یک شهبانوی نامتوجه اقتضای رن اروپایی گردید . پس از
 برگشتن از ایتالیا ، در موشن ویلای به دست آوردم که مطابق میل
 من بود . دوستانی از مادرید از جمله زلیفایا آمدند من با جوبن لودگی
 سفیر امریکا و لوموزن (زوج اسپانیایی - کلیفوریایی) و یک تاجر
 معروف و چندین دوست دیگر ، چندین روز خوب را با هم سپری کردیم
 آن گاه رفتیم را به مادرید بلان کردیم . یک روز جان دلاموگت
 - من و شوهرم در خزان به کلیفوریایموم . شما چرا نمی آید ؟
 میعاد گاه عشاق را برایتان نشان میدهم . آن جایزینا یاد مهای
 جالبی آشنا میشوید . چون جان دلامو برایم زیاد سمیتیک بود ،
 پیشنهادش را بد پرستم . تابستان راد یونان ماند ، و در اوایل اکتوبر
 ۱۹۱۰ به سوی لاس آنجلس بروا کردیم . این سفر کشف دیم من از
 امریکا بود . باد لاموه هتل مل ایررنت و باحلقه دوستانش مخصوصاً
 کوتونز و همسر های ((برادر رات)) و ((ایارست)) به شوخی و مطایبه
 پرداختیم . من با آنان در حوض های آبیاری ، میدان های تینس و
 سزارسینز ، من نهایت خورسند بودند و از صبح تا شام به دور من
 حلقه میزدند . سدی بیوفلم لاس آنجلس را به من نشان داده ، با من
 برای خرید رفته ، یکجا همراهم سپورت میکردند و وسایل خوش سرا
 فراهم میدیدند . در بسیاری پارسی های ماستاره های فلم گسر
 می آمدند . شام یک روز تولید کننده یک فلم گفت :
 - شهبانو باری اندیشیده اید که گاهی در فلم نقش آفرینی کنید .
 جواب دادم :
 - پس از جدایی پیشنهاد های زیادی صورت گرفت اما ایاوریدم
 اواصر را که یک فلم بزرگ تاریخی را میخواهد به کمک من تهیه
 کند که در آن من نقش یک برنسیس مشرق زمین را داشته باشم !
 بهت زده پرسیدم :
 - طرح تان جدید ؟
 - کاملاً جدی ، میخواهم نقش تان منحیت یک شهبانو برجسته
 باشم
 روزها باد و سا زویر جینییا ستاره گان سینمای امریکا در کشتزارها
 به قدم زدن ، میرد اختم . مرد جوان تهنی داشت که بسیاری نگاه
 ها به او دوخته شده بود .
 در سال ۱۹۱۱ ، این امریکایی به اروپا آمد تا فلم تلویزیونی را
 بغرود . برای من همیشه مرد مطلوبی بود . در خزان ۱۹۱۱ انبانه
 دعوت دوستم روت کوتون باردیگر به امریکا بروا کردیم . وی مدت کم
 میشد شوهرش را برگ کرده بود و ازین خواست در ویلای بالمشیرینگر
 چند هفته اسپری کنم . کاری گزارت نیز با من هسفر بود غالباً با هم
 سوارگاری میرد اختم که او را خلاف سنبا ترا آرام گوشه گیری یافتیم
 طی همین ماه بدون درنگ روی کتاب خاطراتم کار میکردم . بعد از
 باواند انیکولود یزخو هر خوانده ام و هلیاتون گلوزنه جزایریونان رفتیم
 روزی در کالی بندری نشستیم که کشتی سوئیسی اسپانیایا ظاهر
 شد .
 دن جوان تاجر معروف و از نزد یکان سوئیسی اسپانیه نیز رکتش بود .
 روز بعد روزنامه ها ازین خبر که تاجر اسپانیایی به دنبال من تا
 آهای بحیره آمده است ، باآب و تاب نوشتند . سپس تصمیم گرفتیم
 بقیه در صفحه (۹۴)



پہ اوسنی زمانہ کن د پیریا نو
 پہ باب عقیدہ نزدی لڑہ شوی
 اوکٹوری شوی دہ . زیاترہ
 روینا فنکران بی قرار دادید روغ
 یولی . خوبہ تیورہ یوکی پیریا ن
 دد بینی ضرورت پہ توگہ جوتید ل .
 ان تردی چی کہ بخوابہ جالہ
 پیریا نو خخہ انکاروکی ، کانراو -
 مشرک گیل کیدل . بہ ہمدی -
 اساس خوانو حکیمانو ددی طا -
 یفی د حقیقت پہ باب تینگارگاہ
 د فقی پہ عینو تاروکی ہم د نکاح
 او ارث پہ باب د هغو او دانسا -
 نانو ترطیع فیملی رافلی دی ان
 تردی چی بہ عینو آثاروکی ددی
 یاد ونہ ہم شویہ چی د عینو
 فریکارواو د روغنو اوید کارونانو
 له بارہ د حرمازادہ گانود اصل
 ونسب د توجیہ له بارہ پیریا ن
 بنہ د لیل وو . پہ هر صورت پہ دی
 باب لرغونو حکیمانو پوهانو د پیر
 بحثونہ کر دی .
 فارابی او معتزلہ فرق پیروان
 پہ دی باب شکن دی . ابن سینا
 پہ کلی ډول د هغولہ موجودیت
 خخہ انکار کر دی . او عینو
 نور و فلاسفہ وو د هغو تفصیر کر ی
 دی . ابن خلدون ویلی دی چی
 پیریا ن پہ قرآن کی د آیاتونو پہ

نشا بنه سره رافلی او د هغما پاتونو
 په مانا یوآزی له خدای پرته بلی
 خونک نه پوهنیز ی . خو ظاهرآ
 په تفاسیر او نورو معتبرو آثاروکی
 د پیریا نو یاد ونه په تکرار سره شوی
 د .
 په دی باب د لرغونو متونو خخه
 زیات مواد او مطالب ترلاسه کیزی .
 د مرستان په پراخو او سنگنود -
 یتوکی له اسلام خخه تر مخه د -
 ای پیریا نو نظریات پیریا ن پر هر حال کی
 تیتو برک وو ، په هر حال کی وو ،
 خو هیکله بی خان چانه نه
 نهد . د انسانانو سره بی سرو
 کاره درلود . اوحتی کله کله بی
 له انسان سره د بیمنی هم کوله .
 په هر شکل اوهره بڼه بی چی
 فوئیل خان بی نوده ، خونخوارو بی
 د مارانو لپه مانو په شکل بخانونه
 نودل . وایی کله چی د بیمنی هم
 طایفه د هغولہ لاسه وروید .
 د ویره ماران اولرمان بی ووژل
 چی پیریا نوتوبه روسته او د هغولہ
 زورونو خخه بی لاس واخیست . دغه
 پیریا ن زیاتره وخت د زمان او ازار
 سبب کیدل . خو کله بی محبت هم
 کاوه . کله چی په دانسان په
 بڼه راخرگند شول ، له انسان خخه
 په بی مجنون جبر اووه . وایی چی

د عربو لرغونو شاعرانو هر یوه پیریا ن
 د لرلود چی هغه ته به بی الهام
 ورکاوه . شاعرانو هنرمند به بی بی
 خوده کاوه . نو تخیل او قافیه
 جوړ ونه به بی اغیزمنه نه وه . پیر -
 یا ن کله هم د پیریا نوترسی او امید
 منبع هم وه . دغه پیریا نوترسی
 د اسلام په دوره کی هم تاثیر
 درلود . پیریا ن بی داسی
 موجودات گیل چی د اولر له لسی
 هست شوی دی او شیاطین بی
 د لوگی مولود گیل او برشتی له نور
 خخه . د خلکو عقیده د اووه چی
 پیریا ن هر ډول چی وخواړی خنغ
 ته راتللی شی ، او بخبل زور معان
 خرگند ولی شی .
 د عربو یوه لرغونی اسطوره د
 چی وایی د سلیمان بنینمبرشهور
 مانو د همدی خیل معماران سو
 جوړه کره . دغی افسانې دجا -
 هلیت د دوری په شعرونوکی هم
 انعکاس موندلی دی . علت بی
 داوه چی نوموړی مانو په پیر -
 برتینه او دانسان له وسنه بهر
 وه . کله نووگر و فکر کاوه چی
 دغه پیریا نو جوړه کر ی د .
 خرگند دده چی دغه ډول -
 عقاید او انجونی د عربو او مسلمانانو
 په وسیله نورو ټولنو ته ولغړول -

شوی . او په بوسی وگر وکی د هغو
 دوره عقاید و او انجونی سره پیر
 لعی شوی د مثال په ډول د -
 د یوانو انسانه له زرتشت خخه
 د مخه په هند پانوکی رواج وه .
 او وروسته د اوستا په قول په خرم
 گنده توگه بی بیمنی له نارینه وو
 خخه تینولی . په نارینه وو پانندی
 په بی ظلم او تیری کاوه . خو د
 زرتشت د لمانعه د معجزی له کبله
 د بختی لاندی پت شول . هلته
 د پیریا نوسره آشنا شول . او د -
 عربی پیریا نو سره بی د خیلو ی
 اړیکی تینگی کر ی ، او د اسلام په
 دوره کی بی بیاطه وروکر . د -
 کریم تنس په قول د یوان هم
 دانسان په بڼه راخرگند شول .
 البته د پیریا نو او د یوانی په باب
 د پیریا نسانی او اسطوری موجودو -
 دی دی . چی زیاتره بی خیالی او
 شاعرانه رنگ لری . د مثال په
 ډول د ((جنزویوه شوه)) یا
 ((هزارو کتب)) په داستانونوکی
 دغه راز په ((روه گبیدی)) او نورو
 کی ((پیریا ن اویری)) خاص رنگ
 او خوند لری . د الفهرست د مشهور
 اثر لیکوال ، دانسان او پیریا نو
 ترمنځ د معاشقی داستانونو په
 ډول چی چی مشهوری ((دغه))
 (باب) نومنی ی .

توحق نداری... (په ماژس ۶۳)

باشنیدن این سرو صدا ها
 بهر زن مهربان همسایه "انسا"
 پیش آمده گفت: پروا ندارم مگر
 تشه مه میکم [موس رویش را
 جانب ایوان نموده گفت: و تو
 بعضی بیخمش باش - مه از تو پیسه
 پیشکی نمیگرم] ای یک کار خدایر
 ان که باید هست مرده خیرا عشوه
 صبهانیت ماتریا دو چند شد
 و گفت: فرض کو خیرات شد . تا
 بوته چطور کنم؟ گادی از کجا
 میشه؟ پیسه کشمش و قبر کن و
 دیگراره کی نیت؟ یا شافکرکدین
 که مه شاید زهورات خوده بفروشم؟
 نخبر... هیچوقت... اووه
 نسیانم که بیره بعد سوی ایوان
 رفت و هر سرش فریاد زد: ایوان [ایوان]
 بخی دیکه [پیسه بیار و او بخت
 رساند .

همسایه "دیگر" اگات که
 جاروب بزرگی در دست داشت
 به مجرد دیدن ایوان خوشی کنان
 گفت: "شفا باشد [تبریک
 تبریک]"
 ایوان گفت: بیمن اگات: حالت
 مه چطور اس؟ ماتریا نسیانته که
 بمرم او از مه پیسه میخایه پیسه
 دو ماهه ره [اخراز کجا میشه؟
 اگات دلش سوخت و گفت:]
 اینته [بیست کبک خو مه میتم ."
 اما ایوان انرا نهد برقت و قدری
 آدر کوچه پیش رفت . از خمتگی
 زهاد به زمین نشست .
 ظهیری که از ان راه میگذشت
 وقتی نزد یک ترشد پیر مرد نسا
 توان تو جیش را بخود جلیب
 کرد او سکه یرا بالای زانوی ایوان
 گذاشت .
 ایوان تکانی خورد و دساره
 به فکر فرو رفت . کلاهش را بزمن

ماند . عابرین یادیدن بهر سرد
 ضعیف و مردنی در سر راه به او
 کمک میکردند .
 شب ایوان به خانه برگشت
 خیلی هرق کرده بود . رویش
 دراز کشید در دستش یک مقدار
 پول بود . زنش با خوشحالی
 نزد یک شد و خواست پول ها
 را بگیرد .
 ایوان گفت [دست نزن ...
 هنوز بهار کم است .
 فردا باز هم ایوان به کوچه
 نشست بطرز عجیبی می لرزید
 شب با هم بایک مقدار بیشتر پول
 برگشت - انها را شمرد و دراز
 کشید .
 روز سوم بهمین گونه سه روزه
 ... اهسته اهسته ایوان حس
 کرد که اندکی از روز های قبل -
 خجتر است او آرام آرام استوار
 تر شده بهرفت ...

ایوان تصمیم گرفت گدایی را -
 ترک نماید او بادیست لرزان اعلان
 بزرگی را برای یک دکان قصابی
 نوشت و پول نهاد تری گرفت .
 رنگه د رخش طرف بهبودی معرفت
 تا اینکه صحت ایوان کاملاً خوب
 شد .
 ایوان نبرد . چون حقنداشت
 بهبود .
 و راستی ان داکتر جوان هاگر
 خبر شود . که خانسی ه شوهر
 در حال مرگش را شامگاهان هرق
 الود با تب سوزان به کوچه سی
 فرستد و به این ترتیب او را با -
 داره به گدایی و کار کردن سی
 سازد و از مرگه نجات میدهد
 ایامه "علم طب" خواهد خندید
 پایه ه حرم ماتریا ...
 شاید هم به "اجازه ندا -
 شتن ایوان ...

قرطاسیہ فروشی پریم سید

محمد سید...
 کورده...
 عرصه سید...
 کورده...
 پریم سید...

قرطاسیہ فروشی ذبیح الله

قرطاسیہ فروشی ذبیح الله:
 قرطاسیہ شکر...
 عرصه سید...
 کورده...
 پریم سید...

تيلفون بي شيم

بقيه از صفحه (۷۵)

و به وسيله آن از فاصله ۱۰۰ Yard يا بخش اساسي ارتباط برقرار نموده و از آن طريق با مرکز مرتبط گردد و در نتیجه هر نمره می را که بخواهد، دایل نماید .
این تيلفون ۱۰ Channel داشته و ۵ دکمه برنامه ریزی را دارا میباشد و در صورتیکه شخص از بخش اساسي بیشتر از ۱۰۰ Yard فاصله کمره تيلفون به وسيله مخصوصی به وی هوشدار میدهد .

دانشانی

د (۷۶) سخ پاتی کی تری کار اخیستل کیده . خوبه وروستو پیر یوکی دغو شکجوخیل معای دار اوگوتین ته پری نبود . به چین کی به بی نیغینه بند - پانی به ونو پوری تر لی ، تیوسه به بی تری فوخول ، اود نارینه وو پینی اولاسوله به بی بند بند پری کول اوپایه بی به وروستو وروستو تری ساتل او دایو پرمعی به بی مالگینی اوبه ورکولسی .
به یوشمیراوبی هیواد ولسو لکه فرانسه ، اسپانیا و ونوکی به بی دم حکومینو پینی اولاسونه پرخلوی او سونو پوری تر ل او آسونه به بی پرخلوی خواوو مندی وهلو ته مجبورول اوبه پای که به د - انسان خلوراند اموه یوله بل خسه به پروهشنامه دول حد اکتدل .

کند ، در قسمت انتخاب شعر و موزیک آن سختگیر باشد . خوب بخواند و کم بخواند وقتی صبح تمرین کرد شب آنرا ثبت راد پو تلویزیون نکند .
- آیا ماهنرمندان در حال زوال داریم ؟
- ما هنرمندان خوب دا - شتم که وقتی به شهرت رسیدند آنقدر غرق پول اندوژی - کردند که رسالت خود را فراموش کردند .
- نام نمیگیرید ؟
- شما میدانید که این نام گرفتین در جامعه ما سخت جنجال برانگیز است .
- کسرت جدید شما از لطف ویژه بی پر خور دا ر بود ، هم چنان آهنگ جدیدتان بنام (تو باور بخدا کن) راکه تازه ها ثبت کرده اید خیلی عالی بود و واقعا بردل ها نشست وقتی این آهنگ را آدم می شنود تصور میکند نسیم پر کیف صحبتگاهی از ورای شاخه های پر شکوفه می گذرد ، تو کویی همه فضا یک پارچه موسیقی میگردد ؟
- اجرای هر آهنگ فضای به خصوص خود ترا می طلبد و - اینکه میگوئید بردل هانشت برای من نهز جای خوشی است .
- از اینکه آواز نتوان استمد راضی استید یا نه ؟

بقیه از صفحه (۲۱)



- راضی استم ولی باید زهد آموخت .
- در آغاز آواز خوانی میخوا - ستید مانند چی کسی باشد ؟
- بگذارید پاسخ ندهم .
- شما در کجا مشق و تمرین میکنید ؟
- در خانه ام .
- چه خوشبخت اند همسایه های که در جوار شما اند ، آیا نظر مرا می پذیرید ؟
- لطف شماست اگر بمالغه نشود باید بگویم که همسایه بالای ما میگویند وقتی که من تمرین میکنم او گوش خود را به زمین خانسه می چسباند .
- شما چی خصوصیات ویژه ای دارید ؟
- من آدم صمیمی استم و بچه ص ص به هنرمندان همیشه احترام داشته ام .
- به زورنالستان چی ؟
- اگر ز یاد در زنده گی ام - کجا وی نکنند به آنها نهز - احترام دارم .
- ولی بهتر صورت من با - بر سش هام را مطرح کنم و آن

اینکه میگویند شما زهد فلسف های هندی می بینید ؟
- باور کنید صرفهت من آنقدر زیاد است که برای فلم دیدن وقت نمی ماند .
- پس این هم شایعه است که پسر سه ساله تان شما را در نواختن قلم همراهی میکند ؟
- این یکی واقعیت دارد .
- آیا میشود به حساب (دا - گز او دامیدان) هنر نما می پرسک شما را از نزدیک ببینم ؟
- بلی چرانه .
- خواننده عزیز هخسرو پرسک سه ساله اش را که ادعای شست ما نام او را برای مجله خود - در دیده ام از کودستان آورد یکجا با همه خانه خسرو رفتم در همه حالات چشمانم بانسا باوری روی کودک میدوید و لسی خسرو خیلی زود به دودلی من پایان میدهد پرسک به اشاره پدر از کنج اتاق هر دو تبله را با زست خاصی نزدیک پدر می آورد بعد با حرکات بخصوص یک تبله نواز بروی زمین می نشاند و تبله را به خود نزدیک میکند به مجردی که انگشتان هخسرو آرمو نه را لمس میکنند او میداند که پدر کدام آهنگ را می خواند ، آنوقت دستان کوچک و ظریف او بالای تبله به حرکت می آیند و صدای گرای خسرو همراه با ساز و هود فضای - خانه را پر میکند .



د (۴۱) سخ پاتی

چی گلاب روینی ، نو خومره به ورته خوینش ، خومره به ورته و خاندی ، داخل خوختی تری پنجاه شیز چی اخلم ، کله چی انگر ته نزدی شیم ، دانگسر دروازه خلاصه برته وه ، به حور - پالی کی پرکسان ولان و گلاب به خیلو وینوکی رنگ اولیت بیت و هغه به به خیل زوی فورید ، را فورید ، هغه به بی کله بنکسل کر ، کله به بی زره ته نزدی کر ، بیجا به بی خیل وینستان به زوره زوره کش کر ل اوخیل سره بی زوره زوره به همکله رواهه خوله

خولی خخه بی هیخ چی نیسه وتلی ، یوازی خیل گلاب بی به فیزی کی نیولی و ، دهنی به فیزی کی د گلاب جامی داسی بنکاریدی لکه د گلاب پانی ، د گلاب یوازی ، سترگی زنی پاتی وی لکه چی د جارایک ته انتظار وی ، به دی وخت کی بی سور هغه بی پامل به فیزی کی وار او راوار او ، اخواد پخوا بی بنکل کر ، خوله خولی خخه بی هیخ چی نه وتلی ، یوازی خیل وینستان بی شکول اوله خیل گلاب سره پرس همکله وری به له ، کله چی بی برما

سترگی ولگیدی لکه چی تولسی چی بی ماته ساتلی وی ، یو دم بی به پیره زوره له خولی خخه چغه راوتیه :
گلاب ، گل
له چی سره یومعی بی له خولی خخه د ونوویاله جاری شوه اوله خیل گلاب سره یومعی زمانه غاره کی را ولوید ، خوشیسی وروسته زمان تن جامی هم لکه د گلاب پانی داسی بنکاریدی لکه د گلاب پانی .

۱۳۶۷ کال دک ۲۷ نیی

ریسک های...

را به خود میگیرد ولی ترسیدن جسمی و خطر دست به دست میگردد.

- کانیست بگویم که بوکس، سکی، در کوهستانها و یا بسکت سواری از جمله ورزش های محفوظ به شمار می آید.
- مایه تعجب است که با روزنی کشتی در کله گوری های ورزش های خطرناک (۱۰ واحد ریسک در یک ساعت) قرار دارد.
- ولی بلندترین ریسک در میان کوهنوردان است که به (۴۰) میرسد.
- این ریسک حتی از ریسک مربوط به صنف بیلوای زمانیش نیز بیشتر است.
- ولی ریسک در مسابقه اسب سواری را

(۱۰۰) به ویژه اسب سواری با خیز از موانع (۵۰۰) وجود دارد ریسک از این هم بیشتره نما - لیت های (ورزشی) مانند مپوزاز بحر با بالون مربوط میشود.

مطالعه عوامل ریسک، دیند تازه بی را در تمام جنبه های زنده گی انسان به ویژه در مرصه کارواستراحت به وجود آورد ماست چنین به نظر میرسد که رابطه مکوس بین سطح ریسک و دوره حیاتی انسان موجود است و تکالوژی مدرن کمپیوتر در زمینه همچو روابط، اطلاعات، تیسق و کاملتری را در اختیار انسان قرار داده است.

د یونفس مستحق دی، او هر حیوان به یونفس شعور کوی که چیزی به تناسخ قابل شمره لازمی چی به یوه بدن کس دوه نفسونه تعلق پیدا کری لومر چی تناسخ نفس او دوهم هغه نفس چی بدن د پیدا اکیه و سره پیدا اشوی دی، خرنگه چی دا مو تا به کوه چی هر شوک یوازی به یونفس شعور لری نوله همدی کبله دغه تناسخ درست نه دی، این سبب عقیده لری چی: ((هر حیوان خپله ساه (روح) یوه ساه بولسی چی هغه داسی شی دی چی

د هغه د بدن مد پردی، نو کوه چیزی د دغه حیوان به بدن کس بله ساه شته چی به هغه باندی خبر نه دی او پخبله دغه نفس هم به خپل بحان خبر نه دی او بد بدن سره هین اشتغال او سوکار نظری نونوله بدن سره د هغه هین علاقه او رابطه نشته، نو هر جمله چی له بدن سره د نفس علاقه یوازی له همدی لاری د ه تناسخ به هین لول وجود او تحقیق پیدا نه کری))

دغه راز نوموړی د نفس رساله کی وای: تا به ده چی د نفس پیدا اکیدل د بدن له پیدا اکیه و سره یو همای دی هیکه چی صورت پینوونکی له خوا د ما دی، چمتوالسی ته به ناخامی لول، بلکن د وجوب به توگه د نفس د پیدا اکیه د وجوب گریسی، نو هر گنده چی داسی ده هره بدنی حاد نه چی به خاص مزاج پیدا اسی، صورت پینوونکی له خوا لازمی دی.

شرکت الوارث لمتد وسایل و لوازم مورد نیاز خانواده ها را از کمپنی های معروف جهان توريد و به فروش ميرساند شما ميتوانيد از ما بپشگاه فروشگاه د بدن نماييد.

الوارث

همه چیز از همه جا



ادرس: مقابل زينب ننداري - شهرنو - کابل

خرید قیالست

همپانها بیها به جوانان - تم ملی هانند چشم دوخته اند - آلمانها به نتبالران سویدنی و یوگوسلاوی میاند - یشتند کلب های فوتبال اروپا سالانه تعداد زیاد منابع پولی را در راه استخدام چهره های ممتاز ورزش به مصرف میرسانند درین سرمایه گذاری یک تجارت در سطح ورزش حرفه

بسیست

این کلب ها زهر نام - این نامداران فوتبال مبلغ هنگفتی از طریق تکت تماهای سابقات به جیب میریزند و از همسین جاست که دنهای سپورت حرفه بی از ورزش شوقی فاصله میگیرد در اروپا و امریکا لاسی ورزشکاران سعی دارند تاهر چه زودتر به مسلک ورزشکاران، درجه حرفه بی نایل آیند تا نان و آبی از راه سپورت به دست شان برسد، این ها سپورت را هدف وابستگی مادی، میبخشند و در حالیکه دنهای ورزش ماتور (پاشوقی) و ورزش را وسیله بی میداند بسیاری سلاقی جسم و تفريح سالم.

کاتب

کار بیکره [آیا چهره خود را در آینه دیده ای؟ ای طغور معلوم می شه که لافش ماه بیمار بوده ای

فتح چند کوشید چند قدم بدوید و ولی بعد نتوانست آنرا ادامه دهد

گفت: اگر دلش خواسته باشد میخانه ناسزا بگوید ولی من دیده نمیتانم، آیا در منزل خود این یا دفتر؟

چهراسی گفت: آیا اینک پیرا در دفتر باشه؟ آیا اینک سلطان اس یا لوده؟

چهراسی با حالت ازاد دهند، اخپارش داد:

با بو صاحب هکس تیز تر برو [خلی آهسته راه مبری

فتح چند که بمشکلش توانست حرف بزند گفت:

تو برو، صاحب ره بگو که همین اکنون مرس

فتح چند روی پلافتوری در کنار جاده نشست

میان دستانش محکم گرفت و نفس های عمیق کشید

چهراسی او را به این حالت دید چهیزی نگفت و راهش را گرفت

فتح چند ترسیده بسود که رفتی این شیطان نزد یک آن مزد انگیزی برود هیچ گلی راه آب خواهد داد

پرخاست و با او در راهش ادامه داد

بود که حتی کودکی هم نمیتوانست او را از یاد آورد

لغزیده لغزیده راه رفت و به منزل صاحب رسید

صاحب در برنده بالا و پای بن قدم مزه

را به سوی در دوخته بود و از این که دید کسی نمانده

خشکمن شده بود وقتیکه چهراسی را دید فقر یاد زد

تو در تمام این مدت کجا بودی

چهراسی که روی پله های برنده ایستاده بود پاسخ داد:

عالمجناب فتح چند ان قدر پرید که دیگر نتوانستم انتظار بکنم

راه راه دیده ام صاحب با لهجه نادرست هندو ستانوش گفت:

با بوچی گفت؟

می آید تقریباً یک ساعت راد بر گرفت تا از خانه برآمد

در همین لحظه فتح چند داخل حیاط بزرگ صاحب شد

نزد یک آمد و به صاحب سلام داد و خودش را خیلی خم کرد

صاحب بالای او فریاد زد: چرا ای که دیر کردی؟

وقتیکه فتح چند چهره صاحب را دید خوشش به سردی گرا

بید وقت: عالمجناب هوقت زیاد می نشسته

که از دفتر برآمده ام ولی همینکه چهراسی مرا صدا زد هاز

خانه با سرختی که میتوانستم برآمدم

تو دروغ میگوئی یک ساعت اس که منتظرت هستم

عالمجناب دروغ نمیکویسم شاید راه رفتنم وقت بیشتری را

از حد معمول گرفته باشه زیرا صحتم خوب نیست ولی همینکه

چهراسی مرا صدا زد از خانه برآمدم

صاحب چوب دستی را که در دست داشت تاب میداد

مستی شراب از چهره اش نمایان بود فریاد زد:

چپ شو هخوگ [یک ساعت موشه که این جا منتظر ایستاده

ام از گوشه های بگرم و معذرت بخواه

فتح چند پنانه گویسی خون را قورت میکرد خودش را کنترل کرده و گفت:

عالمجناب امروز برای پیش از ده ساعت در دفتر کار کرده ام

هرگز... خفه شو هخوگ [گوشه های

را بگیر! هیچ کار بدی نکرده ام

مرد انگیزی فریاد زد: چهراسی ه گوش های این خوگ

را کش کن! چهراسی با صدای آهسته

ولی محکم پاسخ داد: عالمجناب او نیز امر نیست هیچ گونه

میتوانم گوش های او را کش کنم؟

من میگویم ه گوش های او را کش کن [اگر کش میکنی ه پوس

ستت را از کاه پر خواه کرد [چهراسی پاسخ داد:

عالمجناب به دفتر آمده ام تساختیم کم، نه این که لت و کوب

شوم منم عزت نفس دارم عالمجناب میتانم کار ره از مه

بگیرم حاضر تمام او امر تانرا اطاعت کنم ولی نمیتانم عزت

نفرکن دیگری را یا مال کس همیشه این وظیفه را نخواهم

داشت ه به خاطر آن نمیتانم جبهانی را دشمن خود بسازم

صاحب نمیتوانست قهرش را کنترل کند ه به سوی چهراسی

با چوب دست حمله کرد چهراسی می میدانست که دیگر ماندنش

فایده ای ندارد فرار را بسر قرار ترجیح داد

فتح چند مخاموش ایستاد و در جایش خشک شد

صاحب نمیتوانست چهراسی را رگرم بیاورد ه به سوی او آمد

دو گوشش را گرفت و تکانش داد: تو خوگ [سرکش میکی ایرو

و دوسیه را از دفتر بیار! فتح چند که گوشش را مالش

مهداد گفت: آقا کدام دوسیه؟

کدام دوسیه... کدام دوسیه آیا کر هستی؟

دوسیه را میخواهم... آیا موشوی؟

فتح چند هاندکی به خود جوات داد و یاکس تنفر گفت:

کدام دوسیه را میخواهی؟ فتح چند خودش را کم کرد

بلی جوات آن را ندانست که پر سسش را تکرار کند

طبیعتاً آدم بد مزاجی بود ه بالاتر از آن

خیلی زیاد نوشیده بود ه بالاتر از آن ویسکی نوشیده بود

هیچکس نمیتوانست پیشبینی کند که دیگر چی کاری از او سرخوا

هد زد بدین ترتیب ه فتح چند با آرامی روانه دفتر شد

صاحب فریاد زد: بسدو!

کاتب گفت: عالمجناب ه دیده نمیتانم

او از عقب ه فتح چند را بسا لگد زد و گفت:

تنبیل شده ای [همینطور نیست؟ برایت نشان خواهم داد که

چی گونه باید دید ه بسدوه میدوی یانه هبدو

فتح چند کاتب دفتر بسدو ولی انسان هم بود

اگر اندکی تران میداشت ه این قدر بی حرمتی را از یک آدم محسنت

تحمل نمیکرد ولی معلوم بود که مقاومت بی فایده است

پنا دوش از در منزل بیرون رفت و خودش را به جاده رساند

فتح چند به دفتر نرفت صاحب د قهقهه به او نگفته بود

که کدام دوسیه را میخواهد شاید تا ه شرمستی زیاد بود

که نتوانست فکر کند که نام دوسیه ضروری بود

فتح چند با آرامی به سوی خانه به راه افتاد ه زیرا

درد و اندوه این تحقیر و اهانت بی جهت بر پا هایش

زنجیر بسته بود... همینکه به راهش ادامه میداد

در باره تمام این چیز ها میانه ندیشید چرا گذاشته است

صحتش این قدر خراب شود؟ او باید همیشه با خود کاردی

حخل کند او با بایت بر صورت صاحب سیلی میزد

شاید خانه سان و خد متگار دیگر صاحب ه او را تاسرحدی لت

و کوب میکرد که بهوش میشد شاید هم تاسرحد مرگ

بعد مردم همه خیر میشدند که کسی در برابر تجاویز بر خاسته

به هر صورت روزی خواهد مرد و آن گاه قادر نخواهد بود

از خانواده اش سر پرستی کند شاید درین نوع مرگ هتاندازه

بی افتخاری هم وجود داشته باشد این آخرین اندیشه

آن قدره او را هیجانی ساخت که به عقب برگشت

و چند قدم به سوی منزل صاحب برداشت ولی لحظه سی

بعد بار دیگر گهر کرد و منصرف شد... همینکه دو باره به خانه بر

گشت ه شارد ا پرسید: به خاطر چی ترا خواسته

بود؟ خیلی دیر کردی

فتح چند که روی چار پایش دادین ه شایستگی آن راندار

پس تا از کودکان تان سر پرستی کنن

از آن جایی که آن شیطان رالت و کوب کردی

به تو افتخار می کنم اگر این اهانت و ناسزا را خاموشانه

تحمل می کنی هاز در دیدن صورت تو متفسر میشدم ه شاید ظاهرا چیزی به تو نمیگفتم ولی قلبا

فتح چند ادامه داد: چهراسی آدم خویش او خلی

رگ و پوست کنده گفت: عالمجناب ه من به خاطر این

رخدتم تو نیستم که افسرد محترمی را اهانت کنم

ه و بعد به او سلام کرد و از خانه اش برآمد

او مرد خیلی شجاعی بود چرا تبه این مرد افگریزی پر

خاش نکردی کردم... او با چوب دستش

به سوی حمله کرد بوت را کشیدم او با چوب دستش مرا زد

و من هم با بوت او را لت و کوب کردم شارد ا هیجانی شده گفت:

راست میگی؟ حتما چهره اش دیدنی!

چهره اش چنان اس که گویس کدام کسی او را با جاروب زد

یا شه کار بسار خوبی کدی ه اگر من نجام میبدم ه نیکد اشتمش

زنده بمانه خوب ه لت و کوبش کم ولی

عاجت کار ایقه ساده هم نخاد شد

شاید کارم را از دست بد هم و شاید هم زندانی شوم

چرا زندانی شوی؟ آیا در جبهان عدالت نیست؟

چرا اهانت کرد؟ بار اول او ترا زد

و آن گاه قادر نخواهد بود از خانواده اش سر پرستی کند

شاید درین نوع مرگ هتاندازه بی افتخاری هم وجود داشته

باشد این آخرین اندیشه آن قدره او را هیجانی ساخت

که به عقب برگشت و چند قدم به سوی منزل صاحب برداشت

ولی لحظه سی بعد بار دیگر گهر کرد و منصرف شد

... همینکه دو باره به خانه برگشت ه شارد ا پرسید:

به خاطر چی ترا خواسته بود؟ خیلی دیر کردی

فتح چند که روی چار پایش دادین ه شایستگی آن راندار

پس تا از کودکان تان سر پرستی کنن

از آن جایی که آن شیطان رالت و کوب کردی

به تو افتخار می کنم اگر این اهانت و ناسزا را خاموشانه

تحمل می کنی هاز در دیدن صورت تو متفسر میشدم ه شاید ظاهرا چیزی به تو نمیگفتم ولی قلبا

احترامی را که نسبت به ت

دا شتم ه دیگر از دست میدادم فتح چند چون آدم دیوانهیی

از خانه برآمد شارد ا عقبش فریاد زد

ه ولی او پاسخ نداد به سوی منزل صاحب به راه افتاد

دیگر ترسی در دلش جانداشت ولی در عوض فروری در سر

داشت تصمیم آهنین در سیمایش هویدا بود

ه او عوض شده بود ه به جای کاتب نسا توان ه رنگ بریده و بیروح

اکنون آدمی بود فعال ه شجاع نیرو مند و با یک هدف مشخص

راه میرفت نخست به خانه یک دو دستش رفت و یک چوب

دست قوی و خویش را به عاریت گرفت بعد به سوی منزل

صاحب به رهش ادامه داد ساعت (۹) شب بود

صا حب ه مصرف خوردن غذا ی شام بود

ولی اشب فتح چند انتظار نکشید تا او غذا پیش

را تمام کند همینکه خانه سا مان غذا را چید

و به آهیز خانه باز گشت ه فتح چند پرده را کشید

و به داخل رفت اتا بی با نور برقی چراغان بود

قالین های خیلی ها قفنگی و خیلی قیبتی که فتح چند در

روز غروسیش هم حتی ماندنش را ندیده بود

ه روی فرش هموار بود صاحب با چشمان متلاطم

و خیلی خشکمن به سوی او نگاه کرد

خارج شو چرا بدون اجازه آمده ای؟

فتح چند چوب دستش را بلند کرد

و گفت: دوسیه را میخواستید

ه دوسیه را آورده ام غذای تانرا بخورید

و بعد آنرا برای تان نشان خواهم داد

تا آن وقت این جسامینشینم

غذای تانرا راحت بخورین

شاید این آخر یسن غذای تان باشه

صاحب گچ شده بود ه بسا حالت نیمه تر سناک و نیمه

خشکناک به سوی فتح چند نگاه کرد

مرد عزیزم ه معلوم میشه که با من فحری چرا قهر استی؟

آیا چیزی گفته ام که موجب خشم تو شده؟

نیم ساعت پیش مرا گوشمالی دادی

و صد ها بار احمق خطاب کردی

صاحب ه ایسا میتوان آن همه را به ایسن زودی فراموش کرد؟

ترا گوشمالی دادم! حتما شوخی می کنی

فکر می کنی دیوانه ام؟ چهراسی شا هداست و

خدمتگاران شما نیز ناظر صحنه بودند

چس وقت این همه کارها را کردم؟

فقط نیم ساعت پیش چهراسی را به عقب من فرستادید

بعد مرا گوشمالی دادی و بسا لگد زدی

راستی [بابو صاحب ه باید اعتراف کنم که واقعت از ایسن

فرار اس که من کیست بودم به من ویسکی زیاد داده بود

دند پییزی را به خاطر ندا رم ه خدایا [آیا من این کار

را کرده ام؟ وقتیکه مست بودید

ه اگر بنا لایم فیر میکردید ه آیا من تمسردم؟

اگر هر چیزی برای یک مست فابل عفو است

ه پس همین حالا این منم که مستم ه فیضله من

این است که باید گوشه های را کنشکی و از من معذرت بخوا

هسی و سوگند بخوری که بسار دیگر با افراد دیگر این گونه

بر خورد نکنی در غروران... درسی به تو خواهم داد

جرات نکنی که از جای تان جرات نکنی که از جای تان جرات

بخوری لحظه سی که از چوب کت بخیزی ه جمجمه ات را

خواهم شکستادم حالا دیگر گوشه های را بگیر

صاحب کوشید تا بچندد و گفت: خوب ه بابو صاحب تعوادت

شوخی را هم داری ه همینطور نیست؟ خوب ه اگر چیزی

بدی به تو گفته ام ه معذرت میخواهم

فتح چند با گفتن همین حرف فها اتا قی را ترک کرد

و با یکله خاطر آرام و آسوده دوباره راهی منزل خود شد

خیز زد و سعی کرد تا چوب دست را از دستان فتح چند

بر باید ولی فتح چند برای این کار آماده گی داشت

قبل از این که صاحب میز را ترک کند

ضربه محکمی را بر سر برهنه اش ه حواله کرد

جسجه صاحب چنبدن گرفت برای یک دقیقه سرش را میان هر

دو دستش محکم گرفت و بعد گفت:

ترا از کار برکنار خواهم کرد! بروایش را ندانم

ه ولسی امشب ه این جا را تا وقتیکه گوشه های را نگوری و سوگند

نخوری که با مردم آن پتانکه بخوری

بکی ه ترک نخواهم کرد و اگر چنین نکنی

راسا ضربه دوم حواله خواهد شد

این را گفت و چوب دست را بلند گرفت

صاحب که هنوز ضربه نخستین را فراموش نکرده بود

ه ناگهان دستانش را به گوشه های برد ه گفت:

اینه [حالا راضی شدی؟ دیگر به مردم ناسزا نخواهی

گفت؟ نخسرد! اگر چنین کاری از تو سر زد

به یاد داشته باش که من دور نخواهم بود

صاحب با لهجه نادرست هندو ستانوش گفت:

به هیچکس تا سزا نخواهم گفت

خوب ه حالا از این جا میروم از امروز به بعد دیگر کاتب

تسو نیستم فردا استغای تحیرمسم را خواهم فرستادم

باتوضیح این که به علت روش های بد تو

آرزو ندا رم در دست کار کنم ولی چرا استعفی میدهیسی؟

من که شما را برکنار نخواهم کرد

نمیخواهم دیگر زیر دست کردن کلفتی مانند تو خدمت

کم دلش همین اس... فتح چند با گفتن همین حرف

فها اتا قی را ترک کرد و با یکله خاطر آرام و آسوده

دوباره راهی منزل خود شد و او احسان پیروزی واقعی و آزادی فردی

را داشت در زنده گیش ه هرگز چنین خوشبختی رانده بود

با کوله بار...

بقیه از صفحه (۲۵)

و پراپلم ها خودش را پیروز یافت حالا نشستن در خانه برایش خسته کننده و فرساینده بود ه لذا به جستجوی کارآمد و در اعصالات خانه شامل کار شد انگشتان او که از همان آن خورد سالی با کارگره خورده بود ه با جدیت و ظرافت تحسین بر انگیز چسرخ ماشین راه گردش در آوردند و کار او را هویت بخشیدند

او نه تنها در کار تولیدی خودش سر سیده بود ه چس پیچی او را به انجام دادن چنهن کارهای سنگین و بزرگتر از خودش و داشته است

شاید او نمیتوانست در بین مردم اما جدا از مردم زنده گس کند ه لذا نخست به عضویت شورای زنان درآمد تا از این طریق بتواند با کسب و زوایای زنده گی مردم آشنا گردد

وی خیلی زود از صریق شورای زنان در ساحه ناحیه نهم به حوث مریس آموزش معرفی و سپس به حوث سنثول انجمن زنان همین ناحیه تعیین و مقرر شد بعد غرض تبلیغ اهداف صلح خواهانه دولت به ولسوالی ها وولا پات رفت کار و فعالیت او در همین جا ختم نشد ه بل کوشید تا در رشته خیاطی و بافت شاپوشوانه آنها میشد زیرا که حالا پدر نیز پدرود حیات گفته بود

های سواد آموزی را سروی نماید و امانی کسی که از همه امتها زات خود گد شته است از خیلی ها همین اندک را برام باز میگوید

و به جا خواهد بود اگر در مقابل او سرتمظیم خم نیایم



شاد بودن...

بچه از صفحه (۴۷)

هیچ پشت او نکرد.

در - و ره مکتب بسیار موهج بودم چندان به درس هلاقم نداشتم . یک روز ساعت ششم



خاطره...

بچه از صفحه (۵۱)

همیشه بهار داشته ام که باعث ایجاد پیوند های بسیار وسیع میان من و تمام شاگردان مکتب ما میشد و این همه مناسبات و عادات ها بروی زنده گی خانج از مکتب من نیز سخت اثر گذار بود . از تلاش در راه هر چه بیشتر خوب بودن خود و زیاد

از مکتب گر بختم و البته کسانس که از مکتب میگر بختند و روز دیگر او را در اتاق کفرانس قید میکردند . آن روز که مجزایی بودم در اتاق کفرانس ظاهر هویدا و دیگر هنرمندان مشق و تمرین داشتند . ما بچه های شیخ را آن جا آوردند و گفتند : ببینید اگر ایس ها به هنر بفهمند البته یگان وقت که کسی سهو و شوخی میکند، میگر بیند هنرمند است . برای من هم گفتند بیا این روز را بازی کنی اگر توانستی سرا تا ۴ بچه نگه میداریم و روز را برابم دادند و یک کسی که مشق کردم دیدم که میتوانم درام به نام (ازدواج اجباری) بود . و از آن روز به طرف هنر کشیده شدم . مدتی را در پوهنی ننداری کار کردم . بعد که پوهنی ننداری از من رفت ریاست کلتور به میان آمد . در آن جا یک درام را به نام

(وار خطا خسر) نامایش میدادند و به من هم گفتند : بیا کار کن و آن را هم کار کردم .
* روز خودت چی بود ؟
- من خسر وار خطا بودم .
این درام اثر چخوف بود .
* دخترش کجی بود ؟
- سایره اعظم .
* داماد کی بود ؟
- داماد نبود یک ماه که تهر شده ریاست کلتور هم از من رفت . مکتب و تحصیل هم از دستم رفت . بعد به قندهار هرات و نراه و لشکرگاه و - مزار رفتم . در قندهار که تئاتر خوشحال ایجاد شد در آن جا هم کار کردم . جمع و جوش مردم بسیار زیاد بود . یک سال در خوشحال ننداری کار کردم . بعد یک گروه - هنری که در آن استاد بهیستد حبیبه عسکره زرفونه آرام و دیگران بودند و به قندهار

آمدند . درام (من بهرم تو - نموری) را نمایش میدادند و - من در این درام کار کردم بعد به کابل آمدم . در این وقت (صحنه مندوی) افتتاح شد . صحنه مندوی مربوط به - ست مرستون بود . در آن جا روز مزد کار میکردم . روز ۱۵ هزار افغانی صرف آنها کمیشن میکردند . در این جریان به قندهار و دیگر ولا یات کشور هم مهر فتم و میگفتم بیا که برویم مردم ساعت شان تهر شود . ولی خودم زیاد تکالیف دیدم و زیاد رنج بردم و بهخوا بی کشیدم . شب درام کار میکردیم و روز انترتگ کار میکردیم . نو - یسند های بسیار خوب داد - شتم . استاد سرخوش هروی بهترین درامه ها مینوشت که زیاد استقبال میشد . او - بهترین استاد من بود و حتی بعضی جملات و پرزه ها را از پشت صحنه برابم میگفت . همه

لذت میبردیم تا جاییکه حاضر بودم حتی آرامش فکرم را فدای خوب بودنم سازم .
و به این گونه و حوادث از من موجود پر حرف از خود راضی کنجگاوه حساس و همبیب و - غریبی ساخته زودی درخانه آغاز نمودم به طرح نظرات مستقل و شخصی خود . همه را انتقاد - میکردم آن روز ها در برابر هر کسی همین جمله را تکرار میکردم : " سرت را میشکاتم " در - حالیکه قلبا در برابر دوستانم مواطف رفیقی داشتم .
همه روز به نقشه هایم رسویدم کی میکردم هواما خنده های - من . . .
باور کنید من صرف همان وقت خودم هستم که میخندم و از - خنده زیاد میشکم . مه حالا همان چیزی شده ام که زمانی در ربهایم میخواستم در این حرف و هیچ گزاره بی وجود ندارد و آنانیکه مرا از نزد ملک میشناسند ادعایم را از ته دل

تاه پیدا میدارند و آنانیکه نمیشناسند و چی گونه فکر خواهند کرد ؟
اصلا برابم مطرح نیست . . .
چی کسانی در " جو سی چاوله " شدن نقش های اما - سی داشتند ؟ صرف از محیط فلسف صمیمیم که نبراد یگرا را نمیشناسید :
* اولین انسانی را که میخواهم نام ببرم " همیامالینی " است . او از آن کودکان هنر مند دلخوا من بود . بسیار خورد بودم که شنیدم که همیامالینی در هتل پر یزدنت " که روی خانه " ما بود " شو تنگه دارد . با شنیدن همین خبر صرف به یاد دارم که برای گرفتن يك امضا کتابچه اتوگراف خود را برداشتم و مانند تهر از خانه بروی پر - یدم و خودم را به هتل رساندم . باورم نس آمد که هنر - مند مورد نظرم را این قید - از نزد يك بهیتم . به کلی محو شده بودم . در حالیکه تنها - است تحت تاه تهر قرار گرفته بودم و نزدیکش رتم کتابچهام را به دستش دادم و من از او سه چیز توقع داشتم : یک امضا ، یک لپخند و یک نگاه . . .
اما همیما با بی اعتنایی همین روز های کودکانه ام را در هم شکست .
خنده و حرف زدن چه که - حتی اصلا نم نگاهم نیز بر من نهنداخت ، با شتاب زیاد در کتابچه اتوگراف امضا کرد و با شتاب زیاد تر از نزد من دور رفت . به قدم های بلندش خیره ماندم . ما یوسانه به خانه برگشتم و بی اختیار از - ذهنم برآمد همیامالینی هرگز همان کسی نیست که من در - تصوراتم داشتم .
آن روز او رفت و با رفتن دختری را تنها گذاشت که يك پارچه پامس بود .
و این حرکت همیما مرا از -

درامه های او کمیدی بود خود -
 ش نیز درامه نویسی و کمیدی نویسی
 موفق بود، وقتی که به کابل آمد
 مدتی در صحنه مرستون به
 حوث مدیر مسکولوی پیل کار کرد
 ولی افسوس که تا امروز کسی
 از او نام نگرفت اگر درامه های
 او را بکشیم و با درامه های
 خارجی مقایسه کنیم، آن وقت
 قضاوت خواهیم کرد. به هر
 صورت من همیشه در مصاحبه
 هایم از او یاد کرده ام.
 وقتیکه صحنه مرستون از بین
 رفت به جایش دوکانه های روغن
 فروشی ساخته شد، هرچی شد
 بلا به پیش، بعد ما رفتیم
 نزد رئیس مرستون گفتیم
 در طول مدتی که این جا کار
 کردیم اگر اجبر بودیم یا هرچی
 بودیم آیا کدام آینده ه کدام
 تقاعدی ه کدام حسابی ه چیزی
 است پانه؟ یکبار رئیس روی
 خود را گشتاند و گفت:
 برادرها همینقدر که کار -

کردید ه کار کردید ه ما خوش
 نمیتوانیم شما را در اینجا به
 حوث مامور بگیریم ه حالی
 پناه تان به خدا.
 بعد احمد شاه علم که یکی
 از دایر کتران ورزیده و لا یتق
 بود ه ریاست ثقافت و هنر
 را به میان آورد. من هم نزد
 ش رفتم گفتم مرا رسی بگیرند
 گفت پشت اجبر و رسی نگرند،
 فقط کار کن ه گفتم بلا به پیش
 پشت اجبر و یا رسی چی
 میگردی، مقصد انسان درست
 کار کند. باز هم بود که
 آدم به ثقافت و هنر که استاد
 بود ه حمید جلایا ه احمد -
 شاه علم و دیگر دوستان هم
 در آن جا بودند درامه های
 بسیار خوب میساختند و -
 تئاتر از بین رفته و از نظر
 افتاده دوباره فعال شد و به
 اوج خود رسید. آثار داخلی
 و خارجی نمایش داده میشدند
 مراجعین زیاد بودند ه حتی

بعضی روزها تکت پیدا -
 نمیشد. من یاد ام است
 یک بار ضرورت پیدا شد که
 سه تکت بگیرم هر تکت ۳۰ -
 افغانی بود ۲۰۰ افغانی -
 برایش میدادم ه ولی قبول
 نکرد. شوق و ذوق مردم زیاد
 بود. ولی بعد نمیدانم امر
 آن تئاتر تبدیل شد یا چی شد
 مقصد کابل ننداری دوباره از
 رونق افتاد. گذاره برای ما
 مشکل شد.
 بعد در سال ۱۳۵۱ همره
 ظاهر هویدا ه عزیز الل -
 هدف ه قدیری ه سردار -
 محمد امین و دیگران در -
 زاد پو آمدیم در آن وقت
 بعضی کسرت های رادیویی
 جور میگردیم که شنونده این
 کسرت ها بیشتر مردم و لا یات
 کشور بودند، زیاد نامه های
 تشویقی روان میگردند.
 پروگرام های خوب میساختیم
 مثل (شیر آبی و پیدون).

ظاهر هویدا در پهلوی خود
 بعضی هنرمندان را که با کسی
 شناخت نداشتند و یا آواز خوب
 نداشتند و کسی آن ها را نمی
 شناخت ه مثل حبیب شریف
 در پهلوی خود گرفت. ما یک
 گروه هنری ساختیم که قندهار
 هرات ه لشرکگاه ه خوست و مزار
 شریف میر قتم و کسرت میداد -
 دیم که تا سال ۵۶ ه که تلو یزین
 نبود با هنرمندان کسرت های
 میدادیم پروگرام های خود را -
 در کابل ننداری ه زینب نندارا
 ری و کلوب مطبوعات میگردیم
 زیاد تماشاچی داشتیم ه -
 وقتیکه نمایش رادیویی را تبعه
 میگردیم تکت هم میفروختمیم.
 سر انجام ه تلو یزین همه
 میان آمد در تلو یزین هم -
 پروگرام های ساختیم که تا
 امروز ادامه دارد.
 * و دیگر چی؟
 - دیگر پس است زیاد پرگویی
 کردم.

جهان رو یا ها به دنیا اصلی
 حقیقت ها کشاند.
 حالا که من نهر و مند تریم
 ستون در جهان فلم هندی
 استم ه تازه حس کردم که او
 درست ه همانگونه است و هر -
 خورد ش با من هیچ تغییر نکرده
 است. اتفاقاً چندی پیش -
 هر دو میا در یک سدیو کار -
 میگردیم ه نزد ش رفتم ه برایش
 گفتم:
 سلام! او نیز به پاسخم گفت:
 سلام!
 و سپس هر دو مدتی خاموش
 ماندیم ه هیچکدام از ما دوفر
 نخواست سکوت را بشکند ه -
 ناگزیر پس از اندک درنگ
 به محل کار خود برگفتم. این
 خاطره ه دردناک به من چند
 چیز یاد داد:
 وقتی کسی از هواخواهانم
 کتابچه اتوگرافش را به من
 میدهد ه حتماً نخست یک
 لبخند ه سپس یک امضا با یک

نگاه گرم نشان میمک. اکثر
 ه برایش عکس مشترک میگردیم.
 اگر صاحب اتوگرافی کودک -
 باشد ه موهایش را نواز ش
 میمک و باز به رویش میخندم هرگز
 نمیخواهم همانگونه که سال ها
 پیش همیشه امید دخترکی روی
 سنگ فرش نا امید افتاد و -
 شکست ه قلب و امید کسی از
 نزدم در بر دارد.
 * من از کودکی دیوانه ستاره
 های فلم بودم روزی با مادرم
 به تاج هتل رفته بودم تما -
 دفا. مستاز نیز همانجا بود.
 مادرم مرا برایش معرفی کرد.
 مستاز با لحن شوهرینی به ما در
 گفت:
 اوه! این دخترک تو چی
 قدر مقبول است. اگر میخواهی
 برایت سند تحریری میدهم که
 در جوانی بهش از حد زیبا -
 خواهد شد.
 و به من گفت:
 باید آن قدر جذاب باشی

که وقتی کسی از کارت میگذرد
 چندین بار سرش را برگرداند
 و به طرفیبت نگاه کند و نکند
 دیگر این که همیشه همانقدر
 همت داشته باش که جدا هست
 و زیبایی هر کسی را بدین -
 حسادت تحمل کرده بتوانی.
 باشنیدن این سخنان از
 زبان مستاز، گویی چندین روز
 در هوا پرواز میگردم.
 به هر کس میگفتم:
 مستاز مرا میگوید که تو بسیار
 زیبا هستی. تقدیر و قسمت
 را ببینید. مستاز جهان فلم
 را ترک کرد. دوباره به فلم
 ها برگشت و اکنون با خودم
 فلم مشترک دارد.
 * شتر و گهین سهنا ه دوست
 قدیمی و خانوادگی ما ه نصی
 دانم چرا او پگانه کسبست که
 در برابرش جرات خود
 را میبازم. روزی او در خانه
 مانفسته بود، کتابچه اتوگرافم
 را به دست خانمش ه برایش

فرستادم تا برایم امضا کند.
 او در کتابچه ام نوشت:
 به دختر شرمگین جوهری
 سه تن دیگر که از پسندیده -
 ترین افراد برای من استند:
 * کمال حس به خاطر ایماندا -
 ری و صداقتش.
 * عامر خان به خاطر خنده
 ها و مذاق هایش.
 * گووندا به خاطر هوشماری
 و سنگینوش.
 فکر میکنم چی قدر خوشبخت
 استند. رینا و سنیتا (همسر
 های عامر و گووندا) با داشتن
 چنین شوهر های پاک و وفا -
 دار.
 و من در رو یا هایم برای
 شوهر آینده ام ه کتر مشترک
 گووندا و عامر خان را میخواهم.
 (افزون بر این که باید مانند
 چنگس پاندی حاضر جواب
 هم باشد.)
 خدا حافظ خواننده گان مجله
 جوهری چاول -

قصه‌های...

بقیه از صفحه (۸۳)

باد وستم کلود یا دختر ماسودی ناشیروزیانه های ایرانی برای چند هفته به سوی شهر ترویس بروم.

آن جازیک د وستم خواستم برای ما اناقی تدارک ببیند. بدون - درنگ عاشق مردی شدم که ازدواج کرده بود ماجرای عشق رومانتیکی بود. در شهر ترویس حوالی ظهر در ساحل میروتم سگی روی آب بازی میزدیم یا هم خود را آفتاب میدادیم وقتی هوا تاریک میشد در میدان ((لابوند)) در هوای آزاد غذای شب را صرف میکردیم.

یکی از دوستان خوبی که در من علاقه مندی ایجاد کرد مرا تا کاناژ دنبال کرد. وقتی دوباره در میانش با هم دیدیم در یافتیم که کرکتر های ما برای ازدواج متفاوت است. فکر کردم توسط یک شکارچی دستگیروانیت میشوم. در تعطیلات تابستانی عاشقش شدم اما هنگام برگشت این ازدواج را واقعی نیافتم. در سالهای جدا ای با یکدیگر آمد مردان برخوردارم. اما تن دادن را کارناشایسته یافتیم.

یکی از آرزوهایم برای آینده، این است که مرا بگذرانند چیز نویسی شوم که نگارش خاطراتم، سر آغاز این هدیه من است.

نگاهی به گذشته و چشم انداز آینده

وقتی این خاطرات را مینویسم، کارهایم را از جنگ توهمات انجام داده ام. بوی اولین باری میبوی که موفق شده ام به گذشته ها غلبه حاصل کنم.

زنده بچم اکنون به سان کتابی در برابر من باز است. بسیار بدیدم های قشنگ. خلاف بسیار مسایل درد آلود زنده می مراد برکشیده است. نمیخواهم استدلال کنم که سال های دشوار زنده بچم را با بخت می به سر رسانیده ام. امید و اعتماد زیادی را در برابر آینده ام میبینم. خوبی ها و زشتی ها، درد و جزه زنده می منیزمانند. میخواهم بسا اشاعه، این کتاب انسان ها به من چنان نظر کنند که است چندین سال، تصویر واقعی من در بسیاری نشریه ها خلاف واقعیت نشر شده است. اما خواستم چهره حقیقی را بنمایانم. مرا ((شهبانوی باچشمان اشک الود)) مسما ساخته اند. من کاملاً به طور ساده زن جوانی استم که به سان هر زنی حق دارم در جمع سایر انسان ها زنده می شخصیم را بروفق مراد پیش بروم. تلاش دارم در آینده - شغلی بیایم. از این رو صمم استم از ۱۹۶۱ کار مشترک را با فابریکه موتراسازی انگلیسی (بوروک نوبل) آغاز کنم. مطلقاً میخواهم کار روزانه ام را خود انجام بدهم.

در گذشت دست داشتیم که یک اداره اجتماعی بزرگ را در کشورم رهبری میکنم. اکنون خوشحال استم که شغل آزادی را پیشب میمانم. من نقطه های نور کوچیک را دوباره کشف کرده ام: هواخوری، سفر به کشورهای دلخواه، سیورت و مطالعه کتاب جدیدی به شمول رومان های جنایی... میخواهم در حقیقت زنده می کنم. در برابر چشمان من، وقار و سنگینی مثل شادمانی و سرور در یک گهه ترازو قرار دارد. من با ساساگراری از خداوند به جهان میکنم و - دست دارم همه در آن خوش زنده می کنند.

((بیا بیا))

این وقت زیادی را میگذرد و تا آن وقت شکم تو بالا می آید بعد در حالیکه دستت را روی شکم میکشید، با لحن تاه شر انگیز گفت:

حیف که این بچه را از دست میدهم!

بعد دستت را دور گردنم حلقه کرد و گفت: غمگین نباش، من و تو زنده باشیم حتماً صاحب فرزند دیگر میشویم آنچنان چه برحق به جانب به خود گرفته بود که هر گونه بد بینی و نفرت را در دل مگشت. و - آن وقت چون گرگی در لپا س بره بار دیگر به من تجاوز کرد فر دایش مکتب تر فتمه او مرا نزد زن پهری برد که باید کورتاژ - میشدم. این کار دو ساعت را در بر گرفت و من از ساعت ۸ - صبح تا ساعت یک بعد از ظهر در خانه آن زن بودم. وقتی به خانه آمدم وضع صبحم خیلی بد بود. چهره ام مانند برگهای خزان زده زرد و زعفرانی منمود به بهانه سردرد و در ب اتاق را عقب بستم و تا اشک در چشم داشتم بر جنازه شرافت و عفت و خوشبختی های گذشته ریختم و بعد به امید آن که کسرم یک ماه بعد همراه با خانواده اش به خواستگارم می آید منتظر و دیده براه نشستم.

اما به عوض یک ماه سه ماه سهری شد. سر انجام یک روز کریم را در بازار دیدم، بادیدنم رویش را سوی دیگر دور داد. من به دنبالش دویدم مقابلش ایستادم. نخست از شناختن با من انکار کرد. باورم نمیشد دو نفر تا این حد شبیه هم باشند. ولی نگداشتم این بار فریبم بدهد کریم کردم. بعد هر دو به رستورانی رفتم و شستم او نشست و آب پاکسی روی دستم ریخت گفت تو هیچ سندی علیه من نداری و نمیتوانی علیه من شکایت کنی. نمیدانم فریب آغوش گرم کدام جوان را خورده -

ای و حالا میخواهی چهره - رسوایت را عقب چهره من بپوشانی، اگر بار دیگر با من روبه روشدی، نه تنها ترانیشناسم بل علیه تو شکایت میکنم. - سخنانش چون کارد زهر آلود در قلم فرو میشد، باورم نمی آمد کسی که با من آن همه قول و قرار گذاشته بود. پس از کام گرفتن مانند دستمال چرکین و آلوده به دورم اندازد.

و من آن روز هتو فانی را دیدم تو فانی که ویران میکنسد میکشسد و از بین میرسد. اکنون هر خواستگاری که به خانه ما می آید نمیتوانم پاسخ مثبت بدهم. به کمک یکی از دوستانم که یگانه همراز من است هنوز داکتری رفتم تا مرا کمک کند ولی داکتر گفت در صورتی میشد ترا کمک کرد که کورتاژ نمیشدی حالا کمکی برایت انجام داده نمیتوانم...

او در حالی که این قصه پسر از غصه اش را بیان میکرد - چشمانش پر از اشک شده بود. با اندوه افزود:

- لطفاً سرگذشت مرا چا بکنید تا دخترانی چون من گرگ را در لپاس بره بشناسند و تا مرزی که من رسیدم ام نرسند. سپس به تلخی میگوید اشک مثل جو بیار زلال از کار چشمانش سرا زیر میشود و در انتهای گونه هایش سرگشته و توفان زده به مهچرخد و بعد از روی خط زرخش بروی دانشم میچکد و مانند داغ تنگ پشانش روی دامن سپیدش داغ میگذارد.

او میروید و من باز هم از - کشتزار سوخته می مینویسم که در لحن کلام او مصیبت بارش باران و در نگاهش صفای آفتاب بود و در پفا که درد و - اندوه به سنگینی همه کوه ها دشت شوره زار می حاصل سینه اش را انباشته بود...

بقیه از صفحه (۱۷)

نماینده کی تولید ادویه
هو خست نیز ظرفیت تولیدی
وسیع مطابق نیاز مندی بهاران
را ندارد. طوریکه هر مصرف
ترین ادویه ها چون نوالژین
قطره و بارالژین قطره و بنو
قطره و کارنیکن قطره و تونیک
بایررهور پ، همو ستنیل سیروپ،
تابلیت های نوالژین و بارالژین
پانتوتین و آسپرین با سیربه
ویتامین ث و کپسول های
هستاسکلین ۲۵۰ و ۵۰۰ -
ملی گرام " شربت کلیا سوسل
از دیری بدینسو در ادویه -
فروشی های شهر ما موجود -
نیست و اگر است. آنرا به
قیمت گران میفروشند .
نا گفته نباید گذاشت که
مشکلاتی دامنگیر ادویه فروشی
ها نیز است ، مثلا " وقتی
مالک دواخانه بی جهت -
خریداری ادویه به ریاست
امور فارسی مراجعه کرده و
درخواست خود را تعدیم نما-
یند ، مسئولین ریاست امور
فارسی قرار فیصدی پیشتر
تعمین شده ، خریداری چندین
نوع ادویه ، میعادگد شته و کم
مصرف را نیز بروی تحمیل میکنند
که این " فیصدی تحمیل شده " -
مستقیما در بلند رفتن نسخ
ادویه در ادویه فروشی نقش
بازی میکند .
زیرا مالک دواخانه ناچار مقدار
پولی را که برای خریداری ادویه
کم مصرفیو یا میعاد گد شته -
تحویل نموده ، از فروش دواهای
دیگر به دست میآورد .
برای آن که مسئولین امور
و خواننده کان غریز را با وضعیت
موجود در ادویه فروشی بیشتر
آشنا ساخته باشیم ، گزارشی را
از چند ادویه فروشی تهیه و
پیشکش مینامیم .
خرید و فروش ادویه در اکثر
ادویه فروشی ها بدون حضور
داشت دوا ساز " کهو ندر " -
جریان دارد جوانان قد و نیم

قد پشت میز ادویه فروشی ها -
فرار داشته و با انداختن نیم
نگاهی به نسخه چند نوع ادویه
راد برابر نیاز مند قرار
میدهند .
تقریبا مالکین همه ادویه
فروشی ها از نوشتن قیمت -
ادویه و مهر نمودن در عقب
نسخه آنها " موزنه " وقتی
از یکی شان در مورد پرسید م
گفت :
" به صراحت می گویم که ما -
رسماء اخذ ده فیصد مفاد راحق
داریم در حالیکه دو سه سال
پیش این فیصدی به دوازده -
مهر سهد ، شما خود قضاوت کنید
در حالیکه نرخ تمامی کالا ها و
امتعده تجارتی و مصرفی در شهر
صعود کرده و به گونه " سرسام
آور بلند رفته اند ، کجای
انصاف است که شورای محترم
وزیران و ریاست امور فارسی
در فیصدی مفاد دواخانه ها -
تفزیل را روا داشته اند ؟ "
در برابر پاسخ و پرسش
طرف خاموش ماندم چه از
نظر من او حق به جانب بود .
اگر پای اضافه ستانی از معمار
معین و در میان نباشد امروز
نه فردا همه ادویه فروشی ها
سدود خواهند شد ، زیرا
در بید ده فیصد مفاد مالک
ادویه فروشی " موف به پر -
داختن معاشر دوا ساز هکرایه
دوا فروشی ، مصرف انتقال -
ادویه از عمده فروشی ها -
نماینده کی های فروش ادویه
فارسی و هو خست و تادیه
مصارف متفرقه چون کرایه سرق
خریداری خریدیه های پلا ستنیکی
و ۰۰۰ نیز میباشد که افزون
بر این ها باید مصارف تادیه
زنده کی فامیل خود را نیز از
همین ده فیصد به دست بیاورد
آیا مالک همان ادویه فروشی
واقعا " حق به جانب نبود ؟
مالک ادویه فروشی آریانسا
در همین رابطه افزود :
" تا جایی نرخ رسمی ادویه

نفس روز تاروز بلند میروند که
علت آن صعود نرخ اسامیه ویژه
دالراست ، ضمنا ریاست
امور فارسی از مدت درازی -
میشود که هیچگونه یاری و کمکی
به ادویه فروشی های شخصی
نرساننده است . شرکت
سهامی هو خست و ریاست
امور فارسی و بیشتر عمده
فروشی های ادویه در کنار -
ادویه طرف ضرورت ما چندین
فلم ضمیمه را نیز فرار داده و
به گونه " اجباری به فروش می
رسانند ، که اگر قیمت شانرا
از فروش دیگر اصاع ادویه
جبران ننماییم ، روزی حتما
سر مایه " مایه رکو در رو بسرو
میشود .
مالک ادویه فروشی دیگری
در رابطه به ضرورت فروش -
ادویه غیر مجاز گفت :
" چاره چیست ؟ امروز
مهمترین و حیاتی ترین دوا ها
راد کشور به گونه " رسمی و -
مجاز نداریم که غالبا به گونه
غیر مجاز از ایران ، پاکستان
و هند به وسيله افراد و اشخاص
وارد میشوند ، به گونه " مثال
تابلیت " دچین " انتی اسید " -
فلاجیل " مترونیدازول " و -
سو پردین " مولتی ویتامین -
نرال " از هند به گونه " غیر
مجاز وارد می شوند که از جمله
مؤثرترین انواع ادویه در نوع
خوبشند و یا تابلیت های چون
کوترو مکزول یو کو سلادی -
تواجیل برای فلج ، دیاتیسین
برای بیماری شکر و شربت های
مانند کلورام فینکول برای اطفال
و فوسفولستین برای اعصاب
از ایران و پاکستان به داخل
کشور آورده میشوند ، هر
کدام ساخت مشهورترین
کمپنی های جهانند و ما
بنابر ضرورت نیاز مندان ، در
خرید و فروش شان ناگزیر
هستیم .
از جانبی هم اگر در عرض
ادویه هاییکه نام بردم ، از

ادویه " زتریک کار بگسر هم
داکتران محترم نسبت مؤثر
نبودن و یا کم تا " تیر سو دن
به بیماران هدایت میدهند
تا ادویه مذکور را دوباره -
مسترد نمایند .
درباره این که چرا قیمت
ادویه راد نسخه ها مهرو
امضاء نمی کنند ، مالک یکی از
دواخانه های شهر گفت :
" نه تنها مابل شعبه بها -
ست امور فارسی نیز از درج
قیمت در نسخه و مهر نمودن
آن خودداری میکنند . همین
بدان علت است که ادویه فرو-
شی های شخصی غالبا دوا ی

و چون دواخانه های شخصی
آخرین عرضه کنندگان ادویه به
مردم اند ، لذا مقصر معرفی
شده اند .
در همین شهر کوچک ماکه -
نفس چندانی نیز ندارد ، بیش
از ۱۲۵ عمده فروشی ادویه
فعالیت دارند که برای هر نوع
ادویه ۲۵۰ نسخه وجود دارد
هیچ ادویه بی را نمیابیم که
در دو عمده فروشی نرخ یکسان
داشته باشد .
تورید انتی بیوتیک ها " ضد
مکروب " در انحصار ریاست
امور فارسیست که همین اکنون

دوانیست اگر...

فروشی ها رویه رو شدید که
هیچگونه پاسخ قناعت بخش
را برایشان نیافتیم . تا جایی
آنان نیز حق به جانب اند
زیرا وقتی سر چشمه ، صاف
نیاشد ، آب پایین ترها نیز
صاف نخواهد بود]
از دواخانه های شخصی -
گد شته و حرفهای صاحب -
امتياز عمده فروشی علاء الدین
واقع جاده میوند را میخوانیم
که در پاسخ پرسشی گفت :
" دولت برای عمده فروشی های
ده فیصد مفاد را مجاز دانسته
که هرگز مصارف ما را پوره کرده
نمیواند . اکثر عمده فروشی
ها با مشاهده کارت مالک -
دواخانه ادویه تورید شده را
در اختیار شان قرار میدهند تا
باشد به این ترتیب از بازار
سیاه جلو گیری صورت گیرد . اما
در همه عمده فروشی ها این
تعامل رعایت نمیشود و زنه باید
دامن بازار سیاه برچسبده
شود .
طوریکه در این جا و آن جا
شنیده بودم ، مردم از شعب
فروش ادویه ریاست امور -
فارسی خاطر خوشی ندارند
گرانفروشی عدم مراعات
نظم و دیسپلین و بعضا بر-
خورد های نامناسب در برابر
نیاز مندان باعث شده که مردم
بیشتر به دواخانه های شخصی
روکنند ، تا ادویه فروشی های
دولتی .
" نداریم " کلمه بیست که با
انداختن نگاهی به نسخه روی
زبان دوا ساز " فارسیست "
ادویه فروشی دولتی جاری -
میشود .
این ها را شنیده بودیم ،
اما وقتی سری به شعبه شهری
ریاست امور فارسی واقع
فروشگاه زده و خود را معرفی
نمودیم ، نفرموده ظف در برابر
برچند پرسش ما اظهار -
داشت :

" نخست این که وقت چندا -
نی برای پاسخ دادن ندارم
طور مختصر میگویم که بررصد از
مسئولین ریاست امور فارسی
و شرکت سهامی هو خست -
علت نبودن ادویه طرف ضرورت
مردم را بهر سید ، هو خست
همینکه ادویه بی را تولید کرد
در کدام ذخیره می کند و اینکه
چرا ؟ من نهادنم ."
مسئولین شرکت هو خست
درین مورد قبلا به ما گفته -
بودند که آنان بنا بر مساء له
تضمین بانکی و هم فرض اکما -
لات شفاخانه های قوای مسلح
ذخیره های ایجاد می نمایند ،
به خوبی دانستیم که نه تنها
ادویه طرف ضرورت مردم به
مقدار کافی موجود نیست بل
طرز برخورد مؤظفین ادویه
فروشی های دولتی نیز چندا -
ن مناسب نیست . و سحر
انجام چی کسی مسئول این
همه نابه سامانی خواهد بود ؟
و این را که دواخانه از اجرای
نوکر یوالی های شبانه سره
باز نمیزند ، گرانفروشی می
نمایند ، ادویه غیر مجاز را به
گونه " علنی عرضه میدارند
از سوی کدام اداره می سود
بررسی قرار خواهد گرفت
و چی کسی در حل مشکلات و
پروایلم های مالکین ادویه
فروشی ها همکاری خواهد کرد ؟
ریاست امور فارسی و ریاست
پرسی و قوانین وزارت صحت
عامه و یا هیچکدام ؟
مادر شماره های اینسده
سپاوون باز هم این مساء له
را دنبال خواهیم نمود و از -
نتایج حاصله خواننده گان را -
در جریان قرار میدهم .

زن...

بقیه از صفحه (۲۵)

الی هفتاد نفر میسرید ما برای
وارسی از آنها تا وقت ها مصروف
کار استم .
- بعضی هازن راد را برای امور
اجتماعی نارسی خوانند ، شما
به حیث یک داکتر زن در مورد چه
گفتی دارید ؟
- من هرگز با این بندار موافق
نیستم " زن در احوال و اوضاع
امروز شانه به شانه مرد ، کام به
کام او در عرصه های زندگی اجتماعی
تلاش و جهدمی ویزند . اما با
تاسف و درخ که تا هنوز که امروز
است در زادگاه عقب مانده ما -
بعضی مردان به این فکراند که
زن از قدرت معالجه و تدویر
عاجز است . به آنان باید تاسف
کرد ، آنان باید بیاندیشند که
زن نه تنها در تشکیل انفراد
خانواد و رول به سزای دارد .
بل در سایر عرصه های اجتماعی
نیز قدرت و استعداد کار را -
دارند . به همان من گویم شاعر
نامدار در عقیده " خود اشتیاه
نکرده : (وجود زن تمدن را
بالا و بالاتر میبرد) که این را -
باید به یاد بیاوریم .

اعلان

یک چند کتاب قلمی بسیار
مفید و بسیار ارزشمند
مستحق خرید و فروش است
و با خرید و فروش این کتابها
می توانید به سود بسیار
رسید .
برای خرید و فروش این کتابها
با ما تماس بگیرید .
شماره تماس : ۲۵۸۳۹

زیر نظر کامله حبیب

کوشش برای آزادی

از لابلای نامه‌های شما

از همه دوستان که با ارسال نامه‌هایشان ما را در تهیه صفحه کشتزار سوخته تشویق کرده‌اند سپاسگزاریم.

خواهران عزیز حبیب (ظریف) اعضای مسلک اداره سوادآموزی از نامه هشت صفحه‌ای تا آن که در مورد اثر بخشی سلسله کشتزار سوخته نوشته بودید، این قسمت را روی صفحه می‌آوریم. ((به شما جوانان کشور)) (اوقتی واقعتاً های تلخ را در صفحات زیبای سپارون زیر عنوان سلسله کشتزار سوخته) میخوانید آن را که ام‌امسانه و باخیسبل نویسنده نیندارید، هموطن زنده می‌تواند نرفته است. که من و تو در آن جوانان نوشته برای من، تو و تمام های تلخ زنده‌هایی تا از واقعتاً های تلخ در آن خود عبرت بگیریم و دیگران را نیز درین راه از لغزیدن نجات دهیم تا بماند که با چنین کشتزار های سوخته رویه رو نشوند و زهر تلخ رسوایی و توازمین اکنون قدم زدن ما قلابه را در زنده‌گی برداریم و دیگر هرگز کشتزار سوخته بی وجود نخواهد داشت، دیگر هیچ وجود نخواهد داشت، در ختزار زنی منحرف نخواهد شد که نرسوب دوازده ساله بی نابلوی شکسته باک زنده‌گی را بر سرش که نرسوب نم انگیز زنده‌گی وجود نخواهد داشت و تمام کلمه وجود نخواهد داشت سببش حمید و مردم با همان قدمش حفظ خواهد شد. دیگر هیچ مردی به نام مستعار (س) را

قصه بد بختی زنی را که خود سبب بد بختی او شده بازگو نخواهد کرد و دیگر هیچ دختر معصومی جنازه خود را هر روز به دوش نخواهد کشید. (۰۰۰۰)

خواهر محترم مریم فارغ‌التحصیل لیسه رابعه بلخسی نوشته شما به نام (زن بد کساری) برای ما رسید. ما این نوشته را در صورتی در صفحه کشتزار سوخته نشر می‌کردیم که از جانب خود نشر می‌کردیم مگر برای ما فرستاده میشد زیرا ما ندانستیم که این خانم با شما چنان قرابت داشته‌اند که از کجا که این نوشته از منق یک قلب عصیان زده و مملو از کینه و عداوت سرچشمه گرفته باشد، با این هم یک بار تیلیفونی با ما تماس بگیرد.

محترم قداحمد کارمند اتحادیه پیشه‌وران (پیشه‌وران) برای ما نوشته‌اید که: (پسرود ختري هند پير رادوست داشتند، ولی از آن جایی که جوان مورد آرای نرسوب نداشت، بدرد ختريه خواست او یا منق منق داد. جوان ما، یوس و شکست خورد و بالای خود بشور ریخت و خود را آتش زد.)

به راستی این واقعه موه‌های ما را نشان کرد. این قصه شبیه هزارها قصه است که در جامعه ما به وقوع پیوسته و هر روز رجال به وقوع پیوستن است. بقایای مناسبات کهنه اجتماعس به حیث مانع عده تا، بین حقوق زن در جامعه موجد قضایای رقت آور نظیر این قصه است و-

ناگفته نماند این مانع از سر راه زنان بر کار نشود بایه های ظلم و حق تلفی در قسمت زنان استوار خواهد ماند. (م) کارمند یکی از مؤسسات دولتی (م) بنابر آنرا که سرگذشت عبرت انگیزتانرا که کشتزار سوخته فرستاده بودید، به ویژه ندیم و متاثر گردیدیم. (من گوهر که نوشته بودید: (من گوهر نایاب... خود را از دست دادیم))

به راستی بعضی عاشق را با فریض جنسی و هیجانان رانی اشتباه میکند و عشق را لذت جوی از جنس مخالف و کام دل گرفتن مینداند. (م) از شما خواهرهاستند که با نرسوب در قمر جله تشریف بیاورید. (م) از پوهنسی... پوهنتون کابل (م) نام، بوسوزگه از شما را خواندیم در ضمن از ما طالب مشوره گردید و آید و تا بکشد کرده‌اید که مانسند کورنی زوند را د پوبه شما مشوره ندیدیم.

ولی اگر از ما می‌شنوید، با یکی از خواستگاران تان نامزد نشوید و روی نام آن جوانی که به مشور حاضر شدن به میباد گاه ایسه پاکستان رفته است، یک بساره جلها بکنسید... یک بساره ما خوشبختی تان را میخواهیم.

بعیه از صفحه (۲۵)

دنیای زنان

نداشتن کار و شغل و سرانجام به دام مرد هوسرانی میافتند و به خاطر یک لقمه نان در معرض سقوط و بدنامی قرار میگیرند .
 برای روشن ساختن موضوع از جمله صدها مشکل زن به گفتن شمه آن اکثفا مهورزم تا شاید ازین رهگذر کم از کم شخص یا اشخاصی از دنیای بی اطلاعی نجات پیدا کرده باشد :
 . . . حالا زنان - این نیمه نفوس بشری که نیم دیگر را در آغوس خود مهورراندند و دامان شان اولین مکتب بشریت مبول شده است در این دنیای وحشتناک و پراز دشمن اگر همه خطر ها رانا - دیده بگیرند و به همه یاوه های مردم اهمیت ندهند و در کمال وفاداری و پاکی و بی نظری با مردی طرح دوستی و معاشرت بریزد ، آن وقت مخوف ترین دشمن او - یعنی مرد دست به کار میشود و هر کجا که منشینند داستانهای خیالی از عشقیازی خود با آن دختر را تعریف میکند و روزی هم که او را چون تفاله سی به دور انداخت و به هر که رسید با یک نوع غرور و افتخار و پوزخند میگوید :

"چی فلانی را میگوی ؟ هم (من خودم) یسال با او بودم !

بعد گپهای میزند که هر آدم شرافتمندی از به زبان آوردنش شرم دارد و اگر عکسی بنامه بی و یا مدارکی از آن دختر داشته باشد و آن را چون شمشیر علیه او به کار میرد و سرانجام که او را رسوا تر از یک روسی قلمداد میکند و کیست که بگوید :
 " او برادر (زن هم یک انسان است ، مثل تو و هر دو از یک جا و از یک اصل واحد به وجود آمده اید و به یک جا خواهید رفت پس این همه تمهیز یعنی چه ؟ "

خوب و باین او صاف آیا به زنان حق نمیدهد که گاهی چون مردان رگ غمیشان به جوش یاید و به خاطر گرفتن انتقام پشت میله های زندان قرار بگیرند ؟

عوامل دیگری که میشوند خیانت زا و جرم پرور باشد ، طلاق های نابه هنگام و زنا شویی های بهروج و خالی از هرگونه هیجان است . بعضی از شوهران به محض امضای قباله عقد هرگونه توجه و ابراز محبت و شوخی و مزاح را نسبت به هسر خود بی فایده دانسته و در خانه رفتار زننده و خلاف نزاکت داشته از قبول مسئولیت فکری و اجتماعی و احیانا جنسی در مقابل زن طفره میرود . آن قدر دنبال پول میدود و عشق پول را به دل جای میدهد که دیگر در قلبش جای برای محبت زن و فرزندش باقی نماند . هرگونه فشاری را که در بیرون میبیند بر سر زن و خانوادهاش وارد میکند . همیشه در خانه عصبانی میباشد و چون مرد به متحرکی یا حرکات میخانگی به صرف غذا مهورد از دوزندگی را به پول در آوردن و خوردن و خوابیدن خلاصه میکند و صرف به عنوان یک وظیفه طبق یک برنامه منظم ماهیانه مبلغی بسزنی خرجی میدهد و فکر میکند که در قبال زنی که به عنوان شرمیک زنده گی انتخاب کرده است به همینجا وظیفه اش به پایان میرسد . . .

شعر

جوانتران

فریاد

شعر خسته
از شمع خسته

سرمه

ای اشک که غیر تو دیگر ندارند
 همواره به جز گریه دیگر گسارند
 دانی که غمی سخن را زدل تنگم
 دوری مکن از دیده که نمخوارند
 ازده ام از دیدن گلگهای بهاران
 در قلب من انزده دگر خوشه امید
 در سینه دگر جز دل بیمارند
 دیگر نتوانم سخن بر رخ خوشان
 در دیده دگر شعله بیدارند

خواهم زغم و فسمه بسیار بگریم
 بس شکوه نمام زغم و زار بگریم
 هر جا برسم گریه نمام ز جفایت
 هر لحظه برای دل بیمار بگریم
 صد ناله نمام دگر از جور و جفایت
 چون شمع در این نیمه شب تاریکیم
 خواه به تماشا ی تو در باغ نشینم
 در بای تو ای غنچه گلزار بگریم
 شیخا همه در ستر بیماری و فسمه
 بر حال دل خسته بیمار بگریم

اندوه

ای فسمه چرا بادل ماخانه نمایی
 هر دم بی ازاد دل خسته مایی
 د پیکره خدا طاقت درد تو ندارند
 ای کاش به قصد من غم دیده نیایی
 حال شب یلدا ی من ایدوست : کی داند
 ای صبح مرا م تو کجایی تو کجایی
 تخم گل امید ترا کاشته ام - من
 در دل که تو هر آینه یادش نمانی
 خواهم بگریزم ز جفا های تو لیکن
 در دام قرار ی دل ما بسته نمایی

براسمها فال گزینیم



متولدین ماه میزان :

باثروت نمیتوان سلامتی را خرید امامیتوان با آن سلامتی را از دست داد . امید هایتان را به اراده تان بیشتر ببندید تا ثروت تان ، دوستانی که در کارتان است برهاترازهرچه اند . در عشق مرد وقف و ایثار باشید .

متولدین ماه حمل :

من باید صحت کفر باشد . نمیتوان باسوزن چاه حفر کرد . با خرید راه دور و بزرگان نیاندازید تنها با وسه روید نمیتواند هر کار را حل کرده حل لازم است . شمشیرهای بیخورد شما موجب اذیت دوستان و اطرافیان تان نیز میشود . دیوار شکسته آفریند و سریزد . سعی نکنید با ربهاترازنده می کنید .

متولدین ماه عقرب :

از قدم غمته اند که اگر میخواهید نیامتی راه میان را انتخاب کن سعی کنید در هر امر زنده می اعتدال داشته باشید و در چیزی از مواظبت و تعویذ نکنید . نامه می به شما میرسد که جواب آنرا زود ارسال کنید . به صحت خانواده تان بی توجه نباشید . بخت طرحادنه بی وجود ندارد تنویر کنید .

متولدین ماه ثور :

میوانید با مهربانی درد لها بکشایید . خشم و مصیبت شما موجب میشود تا در خانواده همه مخصوصا کودکان مشکلات روانی زیاد پیدا کنند آنچه که امروز سود ندارد فردا هم نخواهد داشت در معاملات شخصی تان پاک و صادق باشید . بای دروغ کوتاه است . از اعتماد دوستان تان سوء استفاده نکنید .

متولدین ماه قوس :

رازداری در آهسته گفتن راز وجود ندارد شما سعی می کنید فقط رازهای را با خود نگهدارید که از آن خبر ندارید . شما استعداد کافی برای زنده می کردن دارید چرا باریج های بیخورد خود را اذیت می کنید . برای شما هدایای خوبی خواهد رسید .

متولدین ماه جوزا :

کسی که آب نمی نوشد تشنه میست . شما باید بهتر خود را - بپایید و در راه وقت دور و بکنش یا بگذارد . باور آن مجموعه می از اثرات مسلمانی هرگز است که با آن زنده می میباشد . باور خود را و باور دیگران را احترام کنید صحت تان خوب میشود و با طرحادنه بی که پیشتر اند . تنویر نکنید . چرا که هر چیز زنده می در گذر است .

متولدین ماه جدی :

شما از آن جوان های استبد که به بسیاری چیزهای که غلبه اند باور ندارید یا نگاه که بیرونید به چیزهای باور ندارید که صحیح اند . سعی کنید با اعتماد باشید و نسبت به دوستان تان سوء ظن نداشته باشید .

متولدین ماه سرطان :

درختی که برایت سایه میدهد انرا قطع نکن خانواده جایی گرمی و صفی است که قدر آنرا بداند . میگویند سعادت شاخ دارد و مصیبت با . اگر آراش زنده می را دوست دارید هر دو آنرا قطع کنید هم شاخ ها را و هم باها را زیرا سعادت و آراش تانرا اگر به رخ دیگران می کنید بمعنای آن است که مصیبت را به آمدن به طرف خود دعوت می کنید . نامه می به شما میرسد .

متولدین ماه دلو :

کوشش کنید زنده می را با تجربه به تر بیاموزید . نباید زنده می را با دارو ازین برد . چرا که بسیاری وقت بیماری موجب مرگ نمیشود اما تدایوی مرگ را به بار میآورد . عصبانی نشوید و از صحبت خوشتان خود تان لذت ببرید . برای کار همیشه جبین کشاده داشته باشید . چرا که کار خوشبختی و سعادت است .

متولدین ماه اسد :

باید با کسی که هم وزن تان است زود آرمایی کنید میگویند اسب میتواند که اسب را تحمل کند . این درست نخواهد بود که شمار دل تان معریان و در زبان تان زشت باشد . ذهن مقیاس دل است مردم به آن حرف های که شما میگویند تفاوت می کنند نه به آنچه که در دل دارید . در روز در هفته آینده روزهای خوش زنده می شما خواهد بود .

متولدین ماه حوت :

همیشه احترام کن ۱۰۰ احترام شوی . عجله کردن شما موجب میشود که بسیاری از فرصت های خوب را از دست بدهید . نیاید فکر کنید که کارهای شما را دوستان تان نمی ببینند اینکه آنها می ببینند چیزی نمی گویند حرف دیگری است شما فکر می کنید درد شما در جان تان است و در دل دیگران بالای درخت .

متولدین ماه سنبله :

در عشق چنانس بیشتر می دارید اما طرف شما داناترا زود کس درین موارد برخورد مینماید . زن را باید از طریق گوش انتخاب کرد نه از طریق چشم سعی کنید که حافظه توی داشته باشید چرا که حافظه ساعت زنده می است به صحت تان کم توجه نباشید .

ترانسپورت بازارک پیکر



رابطتی و منتظم

شما میتوانید پاسب های این ترانسپورت که از هر لحاظ آرام و مستریج است، از کابل به بلخمری، سمنگان، هزار شریف، کندز و تالقان سفر کنید.

کدستر: ده فرمان کابل



روشن عینک فروشی

وارد کننده و فروشنده انواع عینکهای طبی مجهز

با وسایل عصری عینک سازی بوده و سابقه ۲۵ سال در خدمت مشتریان محترم میباشد.

ادرس: متصل ۱۱ منزله سلیمان پامیر کابل

تلفون: ۲۱۳۸۰



ACKU
مجله
DS
350
م 22
۷۱۲

صنایع

بزرگترین

بویک ساخت وطن

دوره اول
مجله
بزرگترین
صنایع



بزرگ افغان

جشن عروسی تان در رستوران فروشگاه بزرگ افغان
يك جشن واقع خواهد بود .
اگر چاشت در شعر هستيد غذاي خوشمزده و ارزان
صرف كنيد - از ساعت ۱۱ تا ۲

رستوران
فروشگاه

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**